



چه خبر از
لندن



یک چت
زندہ
آشنایی با
DJ امین

فیلمکده
معرفی و مرور فیلم
های روز

مصاحبه اختصاصی با نازنین افشین جم

بمناسبت انتشار اولین سی دی

نازنین افشین جم که به تازگی اولین آلبومش (Someday) را منتشر کرده است، در چند سال گذشته و از زمانی که دختر شایسته کانادا شده است در بین جامعه ایرانیان هم به دلیل فعالیت های بشر دوستانه اش و هم حمایت از فرهنگ ایرانی محبوب است.

اولین آلبوم نازنین که این روزها دست به دست می چرخد هم با ترانه هایی که درونمایه هایی از دغدغه های او دارند، بین بسیاری با استقبال خوبی روبرو شده است، نازنین این هفته به لندن می آید و به همین مناسبت گفتگویی اختصاصی با او در باره کارهایش کرده ایم: لطفا کمی در باره فعالیت های سیاسی و اجتماعی سال های اخیرتان برای ما بگوید، آیا این فعالیت ها شما را به انتشار اولین سی دی ترانه های کشانده است؟ ادامه در صفحه ۴



بدم میاد!

از "خبرشکلا" پاپ و پرتصغیر

۲۴ ساعت
در خواب و بیداری

شبهم در
Big Brother



گزارش پلی بوی
درباره سکس در ایران

TONY R Ltd

www.tonyr.co.uk

079 5655 0805

شرکت حمل و نقل بین المللی

ارسال هر گونه کالا و لوازم به تمام نقاط دنیا
جابجایی و بسته بندی لوازم دفتری و مسکونی
انبار داری کالا
تخفیف ویژه برای ارسال کالا به ایران



شما هم اگه خبر مهمی دارید برای ما بفرستید
reports@persianweekly.co.uk

این هفته چه خبر

شنیده ها



سری هشتم بیگ برادرز از هفته پیش شروع شده، اولش شایع شد که یک دختر ایرانی به اسم شبنم توی آن هست که خیلی ها ذوق زده شدن ولی بعد کاشف به عمل آمد که شبنم باید پاکستانی باشه، بیگ برادر که با چهار میلیون بیننده رکورد تماشاگران را شکسته، در هفته گذشته محبوب ترین برنامه تلویزیونی بریتانیا بود بهر حال ما ته و توی قضیه شبنم را درمی آریم، فعلا عکس هایش را نگاه کنید ببینید به ایرانی ها می خوره یا نه؟ برای دیدن عکسها سایت ما رو ببینید
www.persianweekly.co.uk

بعد از انحلال کنسرت رضا صادقی مسئولان برنامه گزاران کنسرت در تلاشند که پول بلیط های فروخته شده رو به صاحباشون برگردونن بهر حال کاره سختیه

شنیده شده که یه چند تا ابرونی رو هم پلیس بخاطر جعل و این چیزا احضار کرده امیدواریم که درست نباشه.

چند تا رستوران جدید هم تو لندن باز شده اگه بتونیم وقت کنیم بریم رستورانشون و از غذاهاشون حتما بهتون تعریف می کنیم

دختر شایسته کانادا خواننده ابرونی و دختر خوشگل ابرونی تو کانادا داره میاد لندن سعی میکنیم یه گزارش اختصاصی دست اول از ایشون تهیه کنیم

از قرار معلوم شرلی القانیا به همراه پرسنل **موسسه خیریه (سحر ایران زمین)** سخت برای اجرای برنامهشون تو دبی دارن کار می کنن . در اولین فرصت یک گزارش کامل هم از اونا تهیه خواهیم کرد

تارا کمانگر پیانیست جوان ایرانی که از هر انگشتش هزار هنر می ریزه، به زودی یک برنامه جدید داره، توصیه می شود که از دستش ندهید، منتظر دیدن شما تو برنامه هستیم



جدیدا چند تا هفته نامه هم چاپ شده که حضورشون رو تو ابرونیا تبریک میگیم ولی بعضی هاشون یکم مشکلات فنی زیاد داشت که مسئولانش سخت در تلاشند که کیفیت اونو از هر لحاظ بیرن بالا منتظر شماره های بعدیش بمونید.

بلاخره هیچ کس نفهمید که چرا نوبهار یهو شدش گلبار اما هر چی شده با همون شکل قبلیش اومد رو پیشخون چند نفری هم کنجاو شدن که ببینن این بدونه گل چه جوری به نوبهار اضافه شد.

شنیده شده یه جون ابرونی از لندن تو EBAY همه رو کلافه کرده بخاطر اینکه فرش ابرونی میفروشه ۹۹ پنس با خودش که حرف زدم میگفت چند نفری هم بهش ایمیل زدن و شاکی بودن از دستش .

چند وقت پیش هم سراغ بازار هفته رفتیم مثل اینکه اونا هم میخوان تغییراتی در کیفیت مجلسون بدن بلاخره آقای رادمان هم با بازار هفتش بیزینس ابرونیا رو با هم آشنا کرده راستی اگه رفتین دفتر آقای رادمان از دیدن اون همه کاغذ و سر و صدا تعجب نکنید . سخت مشغولن و چاپخونشون هم فعال.

خواستیم هم چند تا نصیحت در ارتباط با گرفتن آگهی به ما بده اونم با لبخند همیشگی گفت : ای آقا

اما بهتون بکم که صاحب امتیاز هفته نامه پرشین هم رفته تو مود لاغری یکی از دوستاش یه قرص لاغری بهش داده که اصلا از غذا بدش اومده . نمیدونم چرا همه وقتی میبینن بهش میگن چاق شدی رو بنده خدا خیلی تاثیر کرده خلاصه که اگه دیدید روزنامه چاپ نشد بدونید که صاحب امتیاز هفته نامه بر اثر گشتگی مرده.

یه چند تا از دوستان هم در تدارک ساختن فیلم کوتاه در لندن هستن تا الان که نتونستیم بفهمیم که کجا می خوان فیلمبرداری کنن و کیا بازگراشون هستن اگه فهمیدیم که حتما در جریانتون می زاریم

از شناس ما هم چاپخونه مجله چون در محل برگزاری المپیک هستن ناچاران جاشونو عوض کنن ولی با ما قول دادن که سر موقع هفته نامه رو چاپ کنن

راستی لوگوی المپیک رو دیدن؟! واقعا که عجیبه با این همه طراح چی طراحی کردن با این وجود میکن 400000 هزار پوند پول به دیزاینرش دادن

فیلم های پر فروش هفته در لندن

۱ دزدان دریایی کارابیان ۳، ۳ Pirates Of The Caribbean گور وریبسنکی: ۱۲۷ ماجراجویی

۲ سرگشتگی ازدواج ، Wedding Daze، مایکل ایان بلک : ۱۲۷ کمدی، عشقی

۳ مرد عنکبوتی ۳، ۳ Spider-Man سام رمی: ۱۲۷ آکشن

۴ بهشت گمشده، Paradise Lost، جان استاکول: ۱۸ دلبره آور

۵ زودیاک، Zodiac، دیوید فینچر: ۱۵ دلبره آور

۶ دردسرساز، Hitcher، دیو میرز: ۱۵ ترسناک

۷ پلی به ترابیت هیا، Bridge To Terabithia، گابور سوپو: PG کمدی درام

۸ ۲۸ هفته بعد، ۲۸ Weeks Later، خوان کارلوس فرسنادیلو: ۱۸ ترسناک

۹ تعطیلات مستر بین، Mr Bean's Holiday، استیو بن دلاک: PG کمدی

۱۰ چنی کام، Cheeni Kum، آر بالکی: ۱۵ بالیوود، عشقی



O2 Music Wireless Festival

Address: Westminster, W2 3JA

Phone: 020 7437 4370

Date: 14th June 2007 - 17th June 2007

Time: Thu gates open 14:00, Fri &

Sun gates open 12:00

Pricing: £40 (One Day), £75 (Two Days),

£105 (Three Days), £135 (Four Days)

Nearest Station: Hyde Park Corner Tube

Hyde Park Calling

Address: Westminster, W2 3JA

Phone: 0870 400 0688

Date: 23rd June 2007 & 24th June 2007

Time: Doors 14:00

Pricing: £85 (Weekend), £45 (Day) + Booking Fees

Nearest Station: Hyde Park Corner Tube

Wildchild Outside

Address: New North Road, N1 6TA

Phone: 0871 5661 251

Date: 30th June 2007

Time: 12:00 - 21:30

Pricing: £25 - £40, £65 VIP

Nearest Station: Old Street Tube

Pride London 2007

Venue: Trafalgar Square

Address: Westminster, WC2H 7BP

Phone: 020 7437 4370

Date: 30th June 2007

Time: Parade from Marble Arch 12:00

Pricing: Free Nearest Station: Piccadilly Circus

Friday 29 June, 2007 - 7.30pm

Tara Kamangar Piano Recital

Presented by the Iran Heritage Foundation and Asia House

Tara Kamangar Piano

Programme:

Schubert Sonata in A minor

Hossein Scenes from Summer

Hossein Serenade Tartare

Hossein Circassian Dance

Hossein Persian Miniatures

Busoni Fantasy on Bizet's Carmen

Tjeknovorian Excerpts from Danses Fantastiques

Ever since the modern piano was introduced to Iran in the mid-nineteenth century, Iranian composers have blended the musical traditions of the West and the Middle East to create entrancing works for this instrument. Due to political turmoil, these compositions are often difficult to obtain and are therefore rarely performed. In this concert, Iranian-American concert pianist and ethnomusicologist Tara Kamangar, a recent alumna of Harvard University and the Royal Academy of Music, will premiere exciting compositions by Aminollah Hossein (1906-1983) and Loris Tjeknovorian (1937-).

Tickets*: £20, £18

www.cadoganhall.com

By Phone:

020 7730 4500

By Post: Cadogan Hall Box Office, Sloane Terrace, London, SW1X 9DQ

دیدنیهای این ماه در لندن



reports@persianweekly.co.uk

سرآغاز

هفته نامه پرشین

هفته نامه اجتماعی , فرهنگی , هنری
چاپ لندن

سال اول - پیش شماره ۱۳۸۶

صاحب امتیاز: PCNOX Ltd

هفته نامه پرشین به هیچ گروه و ارگان
سیاسی و غیر سیاسی وابسته نمی باشد
و صرفاً در جهت اطلاع
رسانی صحیح گام بر می دارد

مدیر مسئول: عباس نجفی

زیر نظر شورای تحریریه

مدیر مالی و بازرگانی: جواد توتونچی

طراحی و صفحه آرایی : عباس نجفی

همکاران این شماره:

محمد شریف - غزاله فرنام
سارا ناصر زاده - اسدالله امرایی
نسرین افضلی - آرش نیکزاد
فرزاد- محمود احمدی - امید

چاپ:

Web Print UK Ltd.
Unit 20, Bow Industrial Park
Carpenters Road E15 2DZ

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

امور وب سایت: عباس نجفی

نشانی الکترونیکی:

www.persianweekly.co.uk

نشانی پست الکترونیکی:

info@persianweekly.co.uk

هفته نامه پرشین از نوشته های
نویسندگان و خوانندگان استقبال
کرده ولی در ویرایش ادبی آنها آزاد استمسئولیت آگهی ها و صحت آنها
بعهده صاحبان آن میباشد
هفته نامه پرشین در قبول یا
رد آگهی ها صاحب اختیار میباشدLord Business Centre
2 Floor Unit 20
665 North Circular Road
London NW2 7AXTel: 020 8453 7350
Fax: 020 8453 7351

سرآغازی تازه برای جامعه فارسی زبان

نمای اول: کوهی از مجله و روزنامه، چند نفری که در یک روز تعطیل نگاهشان بین متن ها و عکس ها سر می خورد... و گاهی جمله ای رد و بدل می شود... چیزی در حال "شدن" است. شاید چیزی هم از جنس کاغذ، هم اینترنت و هم رسانه... یک هفته نامه، هفته نامه ای که بیش و پیش از هر چیزی شاید پلی باشد بین دو سو، دو سویی که دیگر قرار نیست دوسو باشند، دعوتی ست به یکی شدن، همسو شدن و همدل شدن.

هفته نامه پرشین در غربت - غربتی با جمعیتی عظیم از ایرانیان که به گمان ما هنوز رسانه های شایسته خود را نیافته اند - قرار است رسانه همه ما، شاید همه پارسی زبان ها باشد.

ایده راه اندازی این نشریه از همین جا شروع شد، شاید از نارضایتی از نشریه ها و رسانه هایی که دم دست هست و فکر می کردیم از حد ارزش و قابلیت های این جامعه عظیم صد و بیست هزار نفری ایرانیان ساکن بریتانیا که هفتاد هزار نفرشان ساکن لندن و حومه آن هستند بسیار پایین تر است.

ما تصور می کردیم که بهتر می توانیم در نقش ایرانیان ساکن این کشور ظاهر شویم، شاید به خاطر تحصیلات و سوابق کاریمان بود یا به خاطر اعتماد به نفس و همه فن حریف بودن یا پر رویی مان، هر چه بود یک دفعه شروع کردیم، جمعی را حضوری و گروه دیگری را از طریق تماس به یاری خواستیم، خیلی ها دست رد به سینه مان زدند ولی نترسیدیم و ادامه دادیم... خیلی ها هم بی هیچ چشمداشتی به کمک ما آمدند تا شاید کاری کنیم کارستان.

تصورمان این بود که قرار است نشریه ای داشته باشیم که هم دغدغه فرهنگ و هنر داشته باشد و هم گرهی از کار جامعه ایرانیان اینجا بگشاید، به عبارت دیگر برد آنها بخورد، هم اطلاع رسانی کند و هم فرهنگ سازی، هم بانی برنامه های فرهنگی و اجتماعی باشد و هم حامی...

پس دست به کار شدیم، به همین سادگی، در همان نمای اول دوستانی به ما پیوستند، اول همکلاسی دوران سینما که سالها در رسانه های متعددی کار کرده و بخش مهمی از کارهای تحریریه یک بار بر دوش او افتاد، دوم، زحمت آگهی ها و روابط عمومی و همه کارهای تدارکاتی اولیه را بر دوش همکاری گذاشتیم که تجربه فراوان در این زمینه دارد و با دلسوزی و دقت راه ما را هموار می کند.

تا حرف از آگهی هست، بگوییم که طبعاً آگهی نبض هر رسانه مستقلی ست، ما هم به تصور اینکه نشریه ای داریم که شاید با مطلب نو و سبک و شیوه ای تازه و احتمالاً حرفه ای به مذاق مخاطب ایرانی و فارسی زبان خوش بیاید، تصورمان بر این است که صاحبان مشاغل و موسسات نظر مساعدی نسبت به ما خواهند یافت.

بنابراین آگهی جای ویژه ای در "پرشین" دارد، جای ویژه به آن معناست که ما از آگهی هایی که به قصد کمک به استمرار نشریه و غنا بخشیدن به آن باشد استقبال می کنیم، همانگونه که امید داریم حامیان اقتصادی نیز ما را در این مسیر دشوار یاری بخشند.

نام "پرشین" را برای آن انتخاب کردیم که می دانستیم نامی ست که هر پارسی زبانی با آن آشناست و احتمالاً هر انگلیسی یا خارجی با شنیدن آن درمی یابد که مضمون نشریه چه خواهد بود، ضمن اینکه ما در تلاش هستیم که بخش انگلیسی نشریه را گسترش دهیم و از این طریق بخشی از فرهنگ و مسائل مربوط به ایران را به غیر ایرانی ها یا نسل سومی ها و کسانی که به فارسی نمی توانند بخوانند، انتقال دهیم.

ما به جای پرژن که لابد تلفظی صحیح تر است، پرشین را انتخاب کردیم که بسیاری از مردم به آن عادت کرده اند و طبعاً چشم خواننده با این عنوان آشناتر است.

مخاطب نشریه را نیز بیشتر جوانان در نظر گرفتیم جوانانی که در این سرزمین به دنبال بازتابی از صدای خود در یک نشریه فارسی زبان هستند، از همین روست که درهای مجله بر روی هر کسی که حرفی برای گفتن داشته باشد باز است، هر خبر، گزارش، مقاله و مطلب، شعر و داستان، عکس و ترجمه ی شما می تواند جایی در "پرشین" داشته باشد.

امید ما به شنیدن نظرات و همکاری شما ست و تلاش ما در فراهم آوردن مجموعه مطالبی در هر هفته که هم برنامه های مختلف فرهنگی و هنری و اجتماعی لندن و بریتانیا را پوشش دهد و هم اریژنال و تولیدی باشد، اگرچه این شماره صفر بازتاب همه آن چه در نظر داشتیم و همه توان و برنامه ریزیهای ما نیست اما محکی ست برای آزمودن و آزموده شدن.

پس ما را ببازمائید و به ما ببیونید، ما مشتاقانه منتظر شما هستیم...

عباس نجفی

فهرست:

صفحه ۴:	مصاحبه بانازنین
صفحه ۵:	بیست و چهار ساعت در خواب و بیداری
صفحه ۶:	یک گزارش منتشر نشده
صفحه ۷:	ایران در رسانه ها
صفحه ۸:	اعتیاد به پرنوگرافی
صفحه ۱۱:	فیلمکده
صفحه ۱۳:	گفتگو با کارگردان انگلستان این است
صفحه ۱۵:	جای نامناسب برای شب عید
صفحه ۱۶:	مصاحبه با دی جی امین
صفحه ۱۸:	آموزش هفته
صفحه ۱۹:	چت زنده
صفحه ۲۰:	تنفر از رنگها
صفحه ۲۱:	طنز هفته
صفحه ۲۷:	جدول و سرگرمی
صفحه ۲۸:	فال هفته



reports@persianweekly.co.uk

گفتگوی اختصاصی

گفتگوی اختصاصی هفته نامه پرشین با نازنین افشین جم، به مناسبت حضورش در لندن

نازنین افشین جم که به تازگی اولین آلبومش (Someday) را منتشر کرده است، در چند سال گذشته و از زمانی که دختر شایسته کانادا شده است در بین جامعه ایرانیان هم به دلیل فعالیت های بشر دوستانه اش و هم حمایت از فرهنگ ایرانی محبوب است.

اولین آلبوم نازنین که این روزها دست به دست می چرخد هم با ترانه هایی که درونمایه هایی از دغدغه های او دارند، بین بسیاری با استقبال خوبی روبرو شده است، نازنین این هفته به لندن می آید و به همین مناسبت گفتگوی اختصاصی با او در باره کارهایش کرده ایم:

لطفا کمی در باره فعالیت های سیاسی و اجتماعی سال های اخیرتان برای ما بگوید، آیا این فعالیت ها شما را به انتشار اولین سی دی ترانه های کشانده است؟

از سنین ابتدایی، من به موضوعات جهانی علاقمند بودم و به دنبال راههایی برای ایجاد تغییر در زندگی بسیاری از مردمی که نیازمند آن بودند، می گشتم. در دبیرستانم یک کلوب بررسی موضوعات بین المللی راه انداختم و سپس در دانشگاه هم علوم سیاسی و روابط بین الملل خواندم. پس از آن هم به عنوان آموزگار جوان بین المللی در صلیب سرخ به فعالیت پرداختم. برای جلب توجه افکار عمومی و هوشیاری آنها به بحران حقوق بشر و ترغیب به مشارکت تصور می کردم اینکه جهانیان به من عنوانی برای آنکه نقش برجسته تری در میان بیایم، بدهند، ارزشمند خواهد بود.

نخستین عنوانی که نصیب من شد کسب مقام دختر شایسته کانادا در رقابت های دختر شایسته جهان بود و دومین مسیر در این راه نیز موسیقی است. من امیدوارم که با موسیقی ام بتوانم به گسترش تغییرات اجتماعی و گسترش عدالت یاری برسانم. موسیقی منبع بسیار قوی و تاثیر گذار است.

چه سرگذشت هایی پشت موسیقی شما نهفته است، در باره خاطرات و احساسات تان از انقلاب بگوید؟

موسیقی من بازتابی از زندگی، تجاربم و مسافرتهایم به دور دنیا است. برخی از ترانه ها در باره عشق هستند و برخی در باره اعتقادات، برخی هم در باره تجارت شخصی من هستند که در خانواده ای رشد کردم که به شدت تحت تاثیر تبعاتی انقلابی که در ایران رخ داد، قرار گرفتند. من بسیار کوچک بودم که انقلاب رخ داد اما این موضوع من را غمگین می کند که در نتیجه آن بسیاری از خانواده از هم پاشیدند و چند پاره شدند. قلبم من برای کسانی که در ایران باقی ماندند و طعم تلخ نقض گسترده حقوق بشر را چشیدند، بدر می آید. من از آنکه زنان را در

ایران سنگسار و کودکان را براساس قوانین سخت گیرانه شرعی اعدام می کنند پریشان می شوم.

در ترانه "روزی" (Someday) شما آرزوی یک انقلاب مترقی برای ایران می کنید، به ما بگوید این انقلاب از نظر شما دقیقا چیست؟

وقتی می خوانم انقلاب مترقی، در باره انقلاب در ایده ها و اندیشه ها صحبت می کنم. درباره انقلابی سخن می گویم که بر مبنای اصول بنیادین آزادی، برابری، توسعه و حقوق بشر بنا شده باشد. "انقلاب مترقی" به سخن دیگر یک "تکامل" است. من بطور قاطع هر گونه اقدامات خشونت آمیز یا تحرک نظامی به منظور تغییر رژیم در ایران را محکوم می کنم و تغییراتی را به سوی برقراری دموکراسی با استفاده از مدل هایی که ما به عنوان "انقلاب های مخملی" در تاریخ سالهای اخیر شاهد بوده ایم، ترجیح می دهم.

من در باره انقلابی سخن می گویم که بر مبنای اصول بنیادین آزادی، برابری، توسعه و حقوق بشر بنا شده باشد

با نیرومند شدن قدرت جنبش های زنان، جوانان و کارگران و درهم آمیختن آنها با یکدیگر در ایران تنها دیگر موضوع بر سر زمان است که "روزی ما راه مان را خواهیم یافت".

آیا شما قصد دارید انقلاب ۱۹۷۹ در ایران را مردود بشمارید یا تنها می خواهید بگوید انقلاب تا زمانی که به اهداف خود نرسیده باید ادامه یابد؟

تصور می کنم که ما نباید در گذشته درجا بزنیم، در غیر این صورت ما درگیر دام هایی از تردید و تعارض بین گروه های مختلف اپوزیسیون می شویم. مانند بسیاری از جوانان همسنل خودم، من از نظر سیاسی مستقل هستم و به هیچ گروه سیاسی وابستگی ندارم. من تنها آرزوی رسیدن ایران به دموکراسی و آزادی را دارم. جایی که مردم حق انتخاب سرنوشت خود را داشته باشند که چه می خواهند و چه حکومتی را ترجیح می دهند. این مردم برای مدت مدیدی دروغ شنیده اند، سرکوب شده اند و تحت ستم قرار گرفته اند ، اکنون زمان آن رسیده است که صدای مردم شنیده شود.

شما یکی از معدود خوانندگان ایرانی هستید که به عرضه بین المللی ترانه های خود پرداخته اید، چه احساسی در این باره دارید و چرا پس از ۲۷ سال سال ما تنها چند خواننده بین المللی پاپ داریم؟

هزاران هنرمند مستعد ایرانی در داخل و خارج از ایران وجود دارد. کسانی که در ایران هستند با مشکلات بسیاری برای ادامه کار خود روبرو هستند. در بهترین حالت ممکن است آنها تنها بتوانند ترانه های خود را برای دوستانشان در پشت درهای بسته اجرا کنند. ما در سالهای اخیر شاهد موجی از ظهور خوانندگان محبوب بوده ایم.

تصور می کنم یکی از دلایلی که ما ایرانیان بسیاری را در زمینه موسیقی سراغ نداریم آن است که در مقایسه با فرهنگ های دیگر، آن

است که آنها توسط والدین شان در این راه تشویق نمی شوند.

بسیاری از والدین ایرانی فرزندان خود را برای پزشک، وکیل یا مهندس شدن تشویق می کنند و مانع از روی آوردن آنها به هنر به عنوان یک حرفه می شوند. من خوشبخت بودم که در خانواده ای رشد کردم که به من ارزش تحصیلات را آموخت و در عین حال امکان پیشرفت کردن به عنوان یک هنرمند را نیز داد و مرا تشویق کردند تا به آرزویم برسم.

مخاطبان شما چه کسانی هستند و با کنار هم گذاشتن ترانه های ایرانی و انگلیسی با هم در یک آلبوم تصور نمی کنید که خطر از دست دادن مخاطبان بین المللی را تجربه کنید یا فقط پارسی زبان ها مدنظر شما بوده اند؟

من مخاطب خاصی را هدف نگرفته ام. من آلبومی با ترانه هایی عرضه کرده ام که به مکنونات قلبی من نزدیک است و من آن را برای سهیم کردن همه شهروندان جهان در آن، منتشر کرده ام. من به زبان های مختلفی و در باره موضوعات مختلفی آواز می خوانم، زیرا این ذات من است. فکر نمی کنم هیچ خطری در این میان وجود داشته باشد زیرا در واقع چیزی برای ازدست دادن وجود ندارد.

ترانه های شما و اشعارشان زیبا هستند، چطور آنها را انتخاب کردید؟

اشعار الهام بخش موسیقی بوده اند و این که من در آن زمان بخصوص چه احساسی داشته ام. اشعار زیباتر با عشق سروده شده اند و ترانه های سیاه تر بازتابی از تجارب تراژیک در زندگی خودم بوده است.

در باره برنامه های آینده تان بگویید. ررمه های ژوئن و ژولای در آمریکا سفر خواهم کرد و در کتابفروشی های بوردرز حضور بهم خواهم رساند. آواز خواهم خواند و در باره تلاش هایم در امور حقوق بشر با تمرکز بر ممنوعیت اعدام کودکان صحبت خواهم کرد. وب سایت stopchildexecutions.com که ما به همین منظور راه انداخته ایم، قصد دارد تا دولت ایران را وادار سازد تا به اعدام کودکان خاتمه دهد. ما فهرستی از ۳۳ کودکی که در معرض اعدام قرار دارند شامل تصویر و زندگی نامه شان تهیه کرده ایم. دست آخر ما همه را ترغیب می کنیم که روی "چه می توان کرد" کلیک کنند تا طوماری را امضا کنند و در آینده نیز در این کارزار کمک کنند. دو کودک اخیرا در ایران اعدام شده اند و بسیاری دیگر در معرض چنین سرنوشت دهشتباری هستند، بنابراین من از خوانندگان "پرشین" هم می خواهم که در این اعتراض شرکت کنند.

شما از اولین سی دی خود چه انتظاری دارید؟

من هیچ انتظاری ندارم. فقط امیدوارم که مردم با ترانه های من ارتباط برقرار کنند. اگر آنها بعد از شنیدن ترانه های من به هر طریقی نیرو یا الهام

بگیرند، بسیار خوشحال کننده خواهد بود.

خوانندگان محبوب شما چه کسانی هستند؟

بسیار سخت است که یک فهرست محدود ارائه بدهم اما من موسیقی کلاسیک قدیمی فرانسوی را مانند ژاک برل، چارلز آزنائو را دوست دارم. موسیقی بی همتای عرب-لاتین مانند آلبائنا و از دهه هفتاد کت استیونز، کارول کینگ را دوست دارم ، با ند ها ی



دختران مانند هارت و فلیت وود مک را هم دوست دارم.

واکنش ها به آلبوم کنون چگونه بوده

تان است؟

هزاران ای میل مثبت و تشویق کننده دریافت کرده ام. ترانه Someday من در شبکه های رادیویی آمریکا پخش می شود و این هفته در جای شانزدهم جدول موسیقی روز پاپ (Top ۴۰) قرار گرفته است. ترانه "برای تو می رقصم" هم در جدول ترانه های رقص بریتانیا دوازدهم شده است. من از چنین بازتابی بسیار هیجان زده شده ام و منتظر واکنش های بیشتری هستم.

کی به لندن خواهید آمد؟

من هفته آینده به لندن خواهم آمد تا هم برنامه اجرا کنم و هم در باره کارزار مبارزه با اعدام کودکان صحبت کنم و امیدوارم شما را آنجا ببینم.

آگهی های شما به کیفیت و استمرار این هفته نامه یاری می رساند



reports@persianweekly.co.uk

زنان

بیست

و چهار

ساعت در

خواب و

بیداری

نسرین افضلی - قسمت اول

یکی از سی و سه زنی بودم که ۱۳ اسفند، به جرم تجمع مقابل دادگاه انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شدم. اینکه چرا جلوی دادگاه رفتم، چگونه بازداشت شدم و سه روز اول بازداشت را چطور گذراندم داستان دیگری است و مجال دیگری می طلبد. روایت من از ۲۴ ساعت آخری است که به بندعمومی منتقل شدم. ۲۴ ساعتی که با زنانی گذشت که تا دیروز، تنها از آنها می خواندم و درباره آنها می شنیدم و می نوشتم. زنانی که فکر می کردم می شناسمشان ولی نمی شناختم و آنها نیز هیچ از من نمی دانستند و گاه حتی "فعال حقوق زن" برایشان مفهومی نداشت ولی در پایان آن ۲۴ ساعت یکدیگر را شناختم و دلبسته هم شدیم.

آن روز یک روز پیش از روز جهانی زن بود و مانند هشت مارس که نقطه عطفی در تاریخ جنبش جهانی زنان است آن روز هم برای من و دوستانم نقطه عطفی در زندگیمان شد و شاید چگالتترین روز زندگیمان.

ساعت ۱۱ شب است که تحویل بندعمومی می شویم. ته دلمان خوشحالیم که بی دردسر و بدون چند ماه دوندگی برای گرفتن مجوز توانسته ایم به بندعمومی زنان وارد شویم. جایی که شاهدانی زنده بر مدعای بی حقوقی زنان ایران گرد آمده اند، زنانی قربانی که به خاطر ناروایی های قانون اکنون لباس مجرم بر تن دارند و پشت میله ها به آینده ای تاریکتر از گذشته می اندیشند و نمی دانند که نمی توانند از چرخه معیوبی که کارشان را به آنجا کشانده خارج شوند.

از راهروی درازی که ابتدایش میز زندانبان و بند یک است، و انتهایش فروشگاه زندان و بند بازسازی شده می گذریم و به دری با میله های آهنی می رسیم که ورودی بند بازسازی شده است. در پشت سرمان بسته می شود و تحویل شهلا جاهد می شویم. شهلا بلوز و دامن پوشیده و موهایش را پشت سرش بسته است. خسته ولی کنجکاو به نظر می رسد. سرتاپای ما را ورنانداز می کند. تعجب می کنم که چرا سوالی نمی پرسد و البته بعدا می فهمم از قبل اطلاعات بهش رسیده است. پلکانی در برابر خود می بینیم: بالا، بند نوجوانان و پایین،

بند بزرگسالان. این را از روی نوشته های روی دربهای توالت هم می توان فهمید: ردیف سمت راست، ب (که یعنی بالا) و ردیف سمت چپ، پ (که یعنی پایین). هیچ گروه حق ندارد از توالتهای گروه دیگر استفاده کند. کنار پله دو تلفن خودنمایی می کند و ما که در سه روز گذشته فقط چند ثانیه با خانواده هایمان صحبت کرده ایم هیجان زده به سمت تلفن می رویم که شهلا می گوید تلفن این وقت شب قطع است و باید تا فردا صبح صبر کنیم.

راهروها تا نیمه، سنگ سفید دارد و نیمه دیگر به نظر می رسد تازه رنگ شده. سه دختر کم سن و سال و خندان، دست در دست در راهرو راه می روند، ما را که جلوی در می بینند می پرسند ورودی هستید؟ سر تکان می دهیم و آنها هیجانزده می پرسند جرمتان چیست؟ رابطه؟ این رابطه را تا آخر که در بند عمومی هستیم بارها و بارها می شنویم. رابطه یعنی رابطه با پسر و یکی از متداولترین جرایم بند نوجوانان است. مریم برایشان از تجمع جلوی دادگاه انقلاب می گوید و علت آن، که محاکمه دوستانمان بوده است و علت محاکمه خود آنها وکمپین یک میلیون امضا و ... آنها چیز زیادی سر در نمی آورند ولی گویا برایشان جالب هستیم، میگویند "آهان پس سیاسی هستید". انقدر خسته ایم از تکرار حرفها و توضیحات که دیگر حوصله نداریم برای این سه تا فسقلی توضیحات مکرر دهیم. کمی که با آنها حرف می زنیم، شهلا برمیگردد و بعد از پرسیدن سن ما؛ ما را به طبقه پایین می برد، بند ۳.

پایین پله دختری با چشمانی سرخ از گریه نشسته و شهلا که از کنارش رد می شود دستی برشانه اش می زند و ترانه ای عاشقانه (از میان ترانه های بی شمار ترکی و فارسی که روز بعد هم برایمان می خواند) برایش زمزمه می کند؛ با تمام سعیی که می کنم نمی توانم این ترانه را بیش از چند ساعت در ذهن نگاه دارم اما همین کافی است که بفهمم درد دخترک چیست.

شهلا جاهد را خاله شهلا صدا می زنند و از حرفهایشان می شود فهمید که شهلا آنجا تقریباً همه کاره است و بقیه برای کارهایشان از او اجازه یا راهنمایی می گیرند. قتل ها معمولاً در این بندنگهداری نمی شوند و احتمالاً شهلا را به خاطر حسن رفتار به آنجا آورده اند. ما را به اتاقی می برد که باید شب را در آنجا بگذرانیم. اتاقها و در واقع سلولها در ندارند و پرده ای بزرگ بر سردرهایلی شان آویزان است که بیشتر اتاقها پرده را دو طرف درگاه جمع کرده اند.

اینکه نمی دانم شهلا قاتل همسر اول ناصر محمدخانی بوده یا نه باعث می شود در رفتارم سرگردان گیج باشم گرچه از کلیت شخصیتش و روحیه عاشقانه اش خوشم می آید. در راه به او می گویم دوست و همکار رویا کریمی مجیدم و محبوبه عباسقلی زاده که او هم، زمانی هم بند شهلا بوده. این باعث می شود نظارش عوض شود و ما را به اتاق خودش ببرد. اتاق او یکی از ۶-۵ اتاق ۲۰ متری است که در کنار راهروی L مانندای قرار دارد. پنجره ای یک متری گوشه دیوار است. تختهای سه طبقه دور تا دور اتاقند و چند تا تخت خالی که پتویی روی آن پهن شده، دور از هم هست که ما باید روی آنها بخوابیم. ملحفه های رنگی تمیز چین دار از کناره تختها آویزان است. و پایین هر تخت یک تشکچه پهن شده. با ورود ما سرها یکی یکی از زیر پتوها بیرون می آید تا تازه واردین را وارسی کند. هیچ کس حرفی نمی زند. مریم در راه گفته باید حواسمان را جمع کنیم تا مشکلی برایمان ایجاد نشود، چه مشکلی؟

چه می دونم. خطرناکه دیگه. من یه چیزای بدی شنیدم.

شهلا سفره کوچک رنگینی پهن کرده، تن ماهی و کاهوی تازه ومیوه...در بشقابهای چینی. تعارف می کند تشکر می کنیم و می گویم در اعتصاب غذا هستیم. برایمان چای می ریزد در فنجانهای کوچک

چینی و فنجان خودش را هم که در مقیاس ترکی است نشان می دهد که حواسمان باشد اشتباهی ننویسیم تخت شهلا طبقه اول است و دور تا دور تختش پرده ای به رنگ روشن کشیده. من که قبلاً شنیده بودم در و دیوار تختش پر از عکسهای ناصر محمدخانی است خیلی کنجکاو داخل آن را بینم می خواهم ازش درباره جریان قتل سوال کنم و اینکه آیا واقعا او قاتل لاله بوده یا نه ولی از این می ترسم که باعث ناراحتی اش شود و رفتارملایمش تغییر کند. ترجیح می دهم فعلاً سکوت کنم. شهلا میگوید مجله زنان به زندان می آید ولی با چند ماه تاخیر. می گویم رفتم بیرون به مسئول اشتراک مجله می گویم. در حال صحبت با شهلا هستیم که دختر جوان و ظریفی رو به ما می گوید من هم آدم معروفی ام ها! و کودکانه می خندد. "جرم زورگیریه" باورکردنی نیست! دختری با آن جثه کوچک و ظریف؟ اسمش لیلاست و برخلاف بقیه که بین ۴۰ تا ۶۰ سال سن دارند جوان است و حدوداً بیست ساله. شوهرش از او به عنوان همدست و شاید طعمه استفاده می کرده و حالا او تا چند ماه دیگر آزاد می شود ولی شوهرش به هفت سال زندان محکوم شده است و در زندان رجایی شهر زندانی است. تختهای خالی فاصله زیادی از هم دارد و تازه واردی ما و فضای سنگینی که هنوز به آن عادت نکرده ایم باعث می شود ترسی پنهان داشته باشیم. بنابراین وقتی مریم پیشنهاد روی زمین کنار هم بخوابیم بلافاصله قبول می کنیم. خانم مهربانی که هرگز چهره آرام و مادرانه اش را فراموش نخواهم کرد بالش و پتوی خود را به ما می دهد. شرمنده می شوم از اینکه او نمی داند ما چرا می خواهیم روی زمین بخوابیم و اینطور با سخاوت با ما رفتار می کند. بعدا می فهمم جرمش مالی است.

خوابمان نمی آید و از طرفی کنجکاویم بند بالا را ببینیم. بند نوجوانان بر خلاف بند بزرگسالان هنوز بیدار است و با تشرهای خاله شهلا و مسئول بند از رو نمی رود. عسل، ما را به اتاقش می برد و به هم بندی هایش معرفی می کند. می نشینیم وسط اتاق روی زمین و آنها دور ما حلقه می زنند و سوال و جواب. جرمشان را می پرسیم. رابطه، مواد، رابطه، قتل، فرار از خانه ... دختری که آرایش مرتبی هم دارد می گوید اتهامش زنا محصنه است و شوهرش لوش داده. می گوید خیلی می زدتش و چند بار هم تقاضای طلاق کرده بوده که شوهر مخالفت می کرده. «فقط می خواهد مرا آزار دهد» می پرسیم چطور ثابت کرده رابطه داری؟ می گوید "ازم عکس داره". طبق چیزی که از شادی صدر شنیده ام زنا محصنه خیلی سخت اثبات می شود و وجود دو شاهد عینی یا چهار بار اقرار متهم آن را ثابت می کند. بنابراین صرف وجود یک عکس نمی تواند چیزی را ثابت کند. فکر می کنم کافی است انکار کند و از سنگسار نجات پیدا کند ولی او هیچ از قانون نمی داند.

از بالای طبقه سوم یکی از تختها یک دختر لاغر کم سن بلند می شود و با لحن تهدید آمیزی می گوید: "آی آبجی دو دقه است اومدی تو بند می خوای پرونده همه رو بیرون بکشیا!" دخترهای پایین شروع می کنند سروصدا کردن که اینا دوستامون و ... می گویم نمی خواهم فضولی کنم ولی موسسه ای را می شناسم که وکالت زنانی را که مجرمند به طور رایگان می پذیرد و کمکشان می کند. این را که می شنود می پرد پایین و می نشیند کنار ما. دختری که به نظر می رسد

مسئول بند است تذکر می دهد که وقت خواب است و ما هم حق نداریم به این بند بیاییم شماره تلفن خودم را بهشان می دهم و قول می دهم فردا هم به سراغشان برویم.

در راه برگشت به اتاق دو نفر را می بینم که اول راهرو نشسته اند و متوجه می شویم آنها شبها کشیک می دهند و در ازای آن امتیازاتی مثل وقت تلفن یا به قول خود زندانی ها "تایم" می گیرند و بعدا آن را به دیگران که لازم دارند می فروشند. دختری باریک و بلند با دستمالی روی دهان از کنارمان رد می شود. مریم می شناسدش و صدا می زند: کبری؟ کبری رحمانپور است! [۱]. با خوشحالی با او سلام و احوالپرسی می کنم و فراموش می کنم که فقط من او را می شناسم و قدردان خواندن خط به خط داستان زندگی اش و جریانات دادگاه تمام بدنم لرزیده و عمق زشتی و دهشتناکی فقر را درک کرده ام؛ که اگر زن باشی زشت تر و خشن تر خواهد بود. مریم به کبری می گوید "افراد زیادی بیرون زندان دنبال کار تو هستند و برایت تلاش می کنند" و از ویلاگی می گوید که برای او راه اندازی شده. کبری آرام و متین نگاه می کند و با لبخندی تلخ می گوید کاش عدالت برای همه زنان اجرا شود.

به اتاق که می رسیم شهلا هنوز بیدار است. از شهلا سراغ چند تا از زندانی های معروف را که وکلای مدافع حقوق زنان دارند می گیریم و او که بهتر از خودمان می داند دنبال چه هستیم اسم تک تکشان را می گوید: اکرم قویدل، اشرف کلهر، کبری رحمانپور و ... می پرسد: "آن کسی که شما را بازرسی بدنی کرد اکرم قویدل بود"

باورم نمی شود. همه چیز مثل یک فیلم سینمایی شده. بیرون این دیوارها آسیه امینی برای آزادی اکرم تلاش می کند و این طرف دیوار اکرم، باید آسیه را ببرد داخل انفرادی، بدنش را بگردد و در را به رویش قفل کند. نمی دانم باید بخندم یا گریه کنم.

به اکرم که می گویم، او هم باورش نمی شود: «همانی که رفت بچه من را دید؟ بخدا نشناختمش....» [۲] و این آشنایی جقدر برای هر دو طرف در عین شیرینی، تلخ است.

بازارا و مریم درباره پرونده آنها بحث می کنیم و فکر می کنیم دیگر چه کسانی در زندان اوین هستند که؛ شهلا بدون مقدمه برمی گردد و با تلخی و کمی خشم می گوید اینجا برای شما مثل اردو است. جا می خورم. راست می گوید ظاهر ما اصلاً ناراحت و ناراضی به نظر نمی آید و حتی از این همه کشف و تجربه جدید در یک روز هیجانزده هم هستیم. خودم را سرزنش می کنم و تا لحظه آخر، جمله او را فراموش نمی کنم و در رفتارم احتیاط بیشتری به خرج می دهم.

در حالیکه وسط اتاق کنار هم ردیف شده ایم و پچ پچ می کنیم خوابمان می برد. خوشبختانه اینجا مثل بند ۲۰۹ چراغ تا صبح بالای سرمان روشن نیست وبالاخره بعد از دو شب؛ در تاریکی می خوابیم. تاریکی هم نعمتی است!

صبح زود، طوری که برای خودم هم عجیب است از خواب می پریم. بچه ها هنوز خوابند. در حالیکه کل دار و ندارم هزار تومانی است که آخرین دفعه از کیفم برداشتم به طرف فروشگاه می روم بسته است. کنار تلفن چند نفر ایستاده اند. می پرسیم می شود با کارشان زنگ بزنم یکی می گوید نه و دیگری کارتتش تمام شده است. به اتاق برمی گردم بچه ها بیدار شده اند. شهلا کارتتش را به ما می دهد و هر چه اصرار می کنیم پولش را بدهیم قبول نمی کند. اما مشکل تازه شروع می شود. اینجا وقت تلفن هرکس ثابت و مشخص است. یک برگه در کنار هر دستگاه تلفن است



reports@persianweekly.co.uk

گزارش

یک گزارش منتشر نشده از کنسرت شجریان در لندن

گزارش از محمد شریف عکسها از: محمود احمدی

نداشتند. و جای خالی حسین علیزاده به وضوح مشهود بود. بعد از کنسرت هم به سراغ چند نفر دیگه از موسیقی دوستان رفتم.

- جین دختر زیبای بلوندی که مشغول خریدن سی دی های استاد بود، به من گفت موسیقی باورنکردنی بود ولی ای کاش میتونستم معانی اشعار رو بفهمم. و ادامه داد البته یه مقدارش رو برام ترجمه کردند

- ولی خوب متوجه نشدم.

- و مک یکی از کارمندهای سالن به من گفت: من موسیقی ترانس رو ترجیح میدم. زیاد نمیتونم با این جور چیزهای قدیمی ارتباط برقرار کنم. حس پیری میکنم.

- و اقبال، مرد سی و چند ساله هندی در باره موسیقی ای که شنیده بود نظرات جالبی میداد...

- شما موسیقی ایران رو میشناسید؟

- نه، شناخت درستی از موسیقی ایران ندارم ولی احساس نزدیکی باهاش میکنم. من رو یاد موسیقی کشمیر می انداخت. اما اینکه موسیقی ما به کشور شما اومده یا موسیقی ایران به هند... راستش نمیدونم.

- از موسیقی امشب خوشتون اومد؟

- بله، خیلی زیاد. مخصوصاً وقتی متوجه میشدم، شعر از جام و شراب صحبت میکنه... در کل حال خوبی داشتم.

- اما حرفهای آتوسا جوان ایرانی ای که از کودکی اینجا بزرگ شده از همه عجیب تر بود. آتوسا در باره کنسرت و موسیقی اصیل ایرانی گفت:

- از قسمت اول زیاد لذت نبردم، اما در قسمت دوم یاد گرفتم که نباید به استاد نگاه کنم چون هیچ تغییری در صورتشون دیده نمیشه. نه عوض شدن ریتم و نه تغییر فراز و فرود صدا. آقای



ایرانیها رو بدونم و اینکه چطور با موسیقی، خاصه موسیقی ایران ارتباط برقرار میکنن.

از دور، ظاهر متفاوت مردی توجه ام رو جلب کرد. قد بلند و ریش بلند تر و کلاه کج فرانسویش حسابی ظاهرش رو متمایز میکرد. به سمتش رفتم و خودم رو معرفی کردم. و شروع کردیم به گپ زدن...

- چطور از برنامه امشب مطلع شدید؟

- اوه من دیونه موسیقی شرق ام، معلومه که تمام برنامه ها رو دنبال میکنم.

- شما موزیسین هستید؟

- نه!!! من محقق موسیقی اتنیک ام و تخصص ام هم موسیقی اصیل شرقیه... و موسیقی تموم زندگیمه.

- چه جالب! نظرتون در باره کنسرت امشب چی بود؟

- بی نظیر بود. من سالهاست در تمام کنسرتها ی موسیقی سنتی ایران شرکت میکنم. ولی نمیتونم دقیقاً نام هنرمندها رو به خاطر بسپارم. در باره ایشون هم همین. فقط میدونم با این گروه اولین بارم هست.

- شما دستگاه های موسیقی ایران رو میشناسید؟

- بله من دستگاه ها و ردیف های آوازی ایران رو میشناسم و کلا از فرم موسیقی ایران شناخت دارم.

- پس میتونید در باره نوازنده های امشب نظر بدید...؟؟؟

- اوه... در قسمت اول چون بیشتر قطعات آوازی بود، صدای خواننده سازها رو تحت الشعاع قرار داده بود. بنابراین نمی شد راجع به نوازنده ها نظر داد. اما در کل صدای برپت و تار، گم بود و نمیشد اونها رو به درستی تفکیک کرد.

- به نظرتون موسیقی ما چه قدر از کشورهای همسایه تاثیر گرفته؟

- در باره ایران نمیتونم نظر درستی بدم. اما امروز موسیقی هم مِت باقی هنرها، فرا مرزی شده و موسیقی تمام دنیا با هم درآمیخته. مثلاً کارهای تماماً کلاسیک و اصیل دیگه خیلی سخت پیدا میشه. در واقع ما برای اینکه بتونیم مخاطب رو جذب کنیم مجبوریم فرمهای آتیک و مدرن رو با هم تلفیق کنیم.

- به نظر شما موسیقی ایران مشخصه خاصی داره که اون رو از باقی موسیقی شرق جدا کنه؟

- چه سوال سختی. میتونیم ساعتها در این باره صحبت کنیم. من فکر میکنم میشه رگه هایی از شباهت رو در فاصله هند تا شمال آفریقا پیدا کرد و در عین شباهت وجوه متمایز کننده اونها هم واضح است.

مثلاً در مورد خود ایران، هر قوم موسیقی خاص خودش رو داره که کاملاً از موسیقی قوم دیگر متفاوته. و این امر در باره آلات موسیقی هم صادق. گوناگونی سازها از شمال تا جنوب و شرق تا غرب موضوع جالبیه که باید در باره ش بیشتر صحبت کنیم. صحبتمون تازه گل انداخته بود که وقت تنفس تموم شد...

گفتم: ببخشید اینقدر وقت کم بود که به کل فراموش کردم اسمتون رو ببرسم...

- من استیو ام. و در آخر میخوام بگم که ما میخوایم بیشتر از موسیقی شما بدونیم و فکر میکنم با این شرایط سیاسی و ترس از جنگ که تموم دنیا رو گرفته، ما باید بیشتر و بیشتر با هم مکالمه هنری داشته باشیم.

من نمیدونم هنرمندها برای ویزا گرفتن و رفت و آمدها چه قدر مشکل دارن... اما اگر میتونند باید زمان بیشتری رو برای معرفی کارهاشون صرف کنند.

ازش تشکر کردم و خودم رو دوباره به سالن رساندم. بخش دوم هم با قطعه ای از سعید فرج پوری شروع شد و با آواز ادامه پیدا کرد.

و بعد از آن تصنیف در بند عشق، همانند تمامی تصانیف با همراهی همایون اجرا شد. و پس از پایان برنامه گروه برای اجرای افتخاری تصنیف ساقیا دوباره به صحنه بازگشت.

در قسمت دوم هم سازها توانایی همراهی صدای استاد را

روز دوشنبه سی ام آوریل دوین روز کنسرت استاد شجریان در سالن کدگن لندن برپا شد.

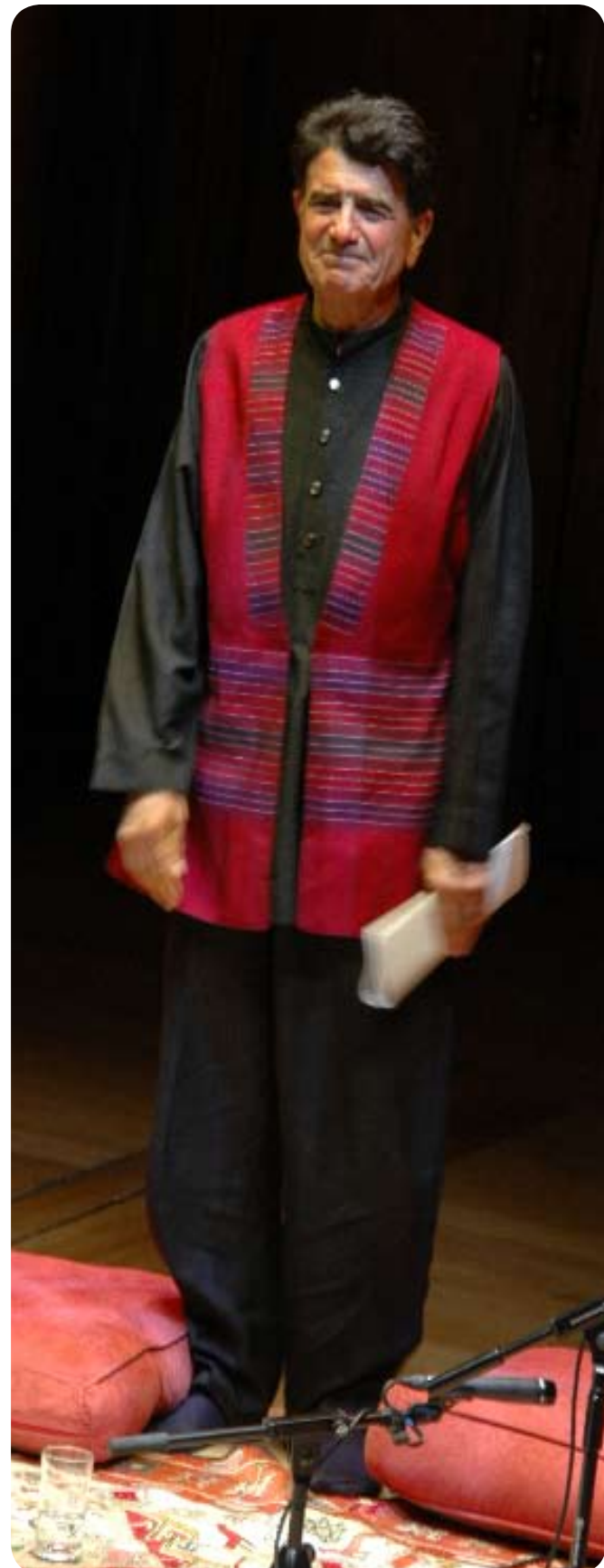
برنامه که قرار بود ساعت ساعت هفت و نیم بعد از ظهر شروع بشه، طبق عادت اصل شده ما، با بیست دقیقه تاخیر شروع شد. و انتظار چند هفته ای علاقه مندان به هنر موسیقی پایان گرفت.

من هم در گوشه ای نشستم و سعی کردم خودم رو از محیط جدا کنم. برنامه با قطعه انتظار دردستگاه ماهور شروع شد

و با آواز استاد ادامه پیدا کرد. قطعه سوم تصنیف معروف سرو چمان بود که حسابی حال همه رو عوض کرد.

بخش اول بعد از یک قطعه چهار مضرب، با تصنیف سخن عشق ساخته خود استاد به پایان رسید.

در وقت استراحت، به سراغ مردم رفتم. بیشتر دلم میخواست نظر غیر



و بعد هم تجمع مردم برای گرفتن عکس یادگاری، باعث شد که گفتگوی ما نیمه تمام بمونه.



reports@persianweekly.co.uk

ایران در رسانه ها

سکس در ایران

مقاله ای از مجله پلی بوی
(می ۲۰۰۷) نوشته: پری
اسفندیاری و ریچارد بوسکین

ترجمه: غزاله فرنام

بخش اول

فیلم با نمایش مردی سیه مو حدودا ۲۵ ساله شروع می شود که برهنه روی تختخواب دراز کشیده، دستهایش را پشت سرش گذاشته و از سکس لذت می برد. بعد از مدتی دوربین را می گیرد و می گرداند تا دختر جذاب سبزه ای را که روی او نشسته نشان دهد. دختر همسن خود او به نظر می رسد و کاملا لخت است و لبخند زنان روی او بالا و پایین می رود.

دختر که روی پسر بالا و پایین می رود غر و غر تخت را به صدا در می آورد و نور قرمز اتاق کوچک را انباشته است. لذت در چهره او کاملا بارز است و به نظر بسیاری در کشوری با قوانین اسلامی سخت گیرانه او خود خودش است.

زهره امیر ابراهیمی، یکی از بازیگران شاخص ایران که به خاطر بازی در نقش های مذهبی و

اخلاق گرا در سه سریال محبوب تلویزیونی سالهای اخیر مانند کمکم کن، غریبانه و به ویژه نرگس که با قصه ای شبیه شاهزاده و گدا، سرگذشت سه فرزند خانواده ای پولدار را به تصویر می کشید، مشهور است، آمارها نشان می داد که ۶۸ درصد بینندگان تلویزیون این سریال را دنبال می کردند.

اما در این فیلم ۲۶ دقیقه ای و ۱۷ ثانیه ای از این هماغوشی او هم در نقش کنش گر و هم سلطه پذیر ظاهر شده است. نقشی که طوفانی در ایران برپا کرده است. این فیلم که به نرگس ۲ مشهور شده است در سه صحنه مجزا عشقبازی لطیف شامل تحریک، سکس دهانی و سرانجام ارضا را به تصویر می کشد. با اینکه نورپردازی و تصویربرداری فیلم چندان قابل توجه نیست و دوربین در زاویه های درستی جاسازی نشده است اما این فیلم خانگی اینترنت را به آتش کشید.

فروش دی وی این فیلم در صد هزار نسخه به ۸ میلیون دلار رسیده است، رکوردی که معادل است با میزان فروش سالانه سینمای ایران. از وقتی که این ماجرا در اکتبر گذشته برملا شد، همه چیز صورت دیگری به خود گرفت. زهره ابراهیمی که لقب پاریس هیلتون ایران را یافته است، بارها به فرمان سعید مرتضوی، دادستان تندروی تهران بازجویی شده است.

اما زهره امیر ابراهیمی قاطعانه حضور در این فیلم سکسی را انکار کرد، فیلمی که گفته می شد دوست پسر و همبازی سابقش چند سال پیش از هماغوشی شان ضبط کرده بود. در عوض او مدعی بود که مردی که منابع ما نام او را شهرام شهابمت یک کارگردان جوان، ذکر کردند دختری دقیقا شبیه به وی را به استخدام خود در آورده

متهم به عدول از قوانین شرعی می شد. او ممکن بود با مجازات شلاق در ملاعام، زندان و یا حتی بدتر از آن روبرو شود.

در حالی که شایعه خودکشی او در ابتدای بازداشتش

فروش فیلم سکسی ۲۷ دقیقه ای مشهور به نرگس ۲ در بازار سیاه معادل فروش سالیانه فیلم های ایرانی بود

سرنگون

کرد، ایران از

غربی ترین جامعه منطقه

به یک جمهوری محدودیت گرای اسلامی

تبدیل شد. برای بسیاری این تغییر به معنای از میان رفتن امید به تحولات دموکراتیکی که از انقلاب انتظار می رفت و حاکمیت حکومت مذهبی افراطی بود.

به دنبال آن موج مهاجرت دسته جمعی مردم همراه با اعدام تعداد بیشمار از مخالفان رژیم و یا سرسپردگان معزول تحت عنوان مفسد فی الارض (فاسدترین مردم روی زمین) آغاز شد. در نتیجه تنها جمعیتی در ایران باقی ماند که یا دنباله روی سیاست های دولت بود یا آنچنان فرسوده و ضعیف بود که تاب مقاومت در برابر رژیم را نداشت. رژیمی که همگان را به رد ارزش های غربی و و پذیرش قوانین سخت گیرانه اسلامی وادار می کرد. اما به مرور دولت دریافت که وادار کردن مردم به پذیرش اجباری ارزشهای اسلامی امکانپذیر نیست، در نتیجه کوشید تا تغییرات در جامعه را تحمل کند و در همین حال به پرورش نسل جدیدی بپردازد که همه ارزشها و آمال رژیم را در برگیرد.

رشد عظیم جمعیت یکی از نتایج این نگرش بود. ایران هم اکنون ۷۰ میلیون جمعیت دارد که به دلیل کشتاری که در جنگ با عراق در دهه ۸۰ رخ داد، با ترغیب رسمی به افزایش جمعیت و با متوسط سن ۲۵ سال یکی از جوان ترین جمعیت های جهان را داراست.

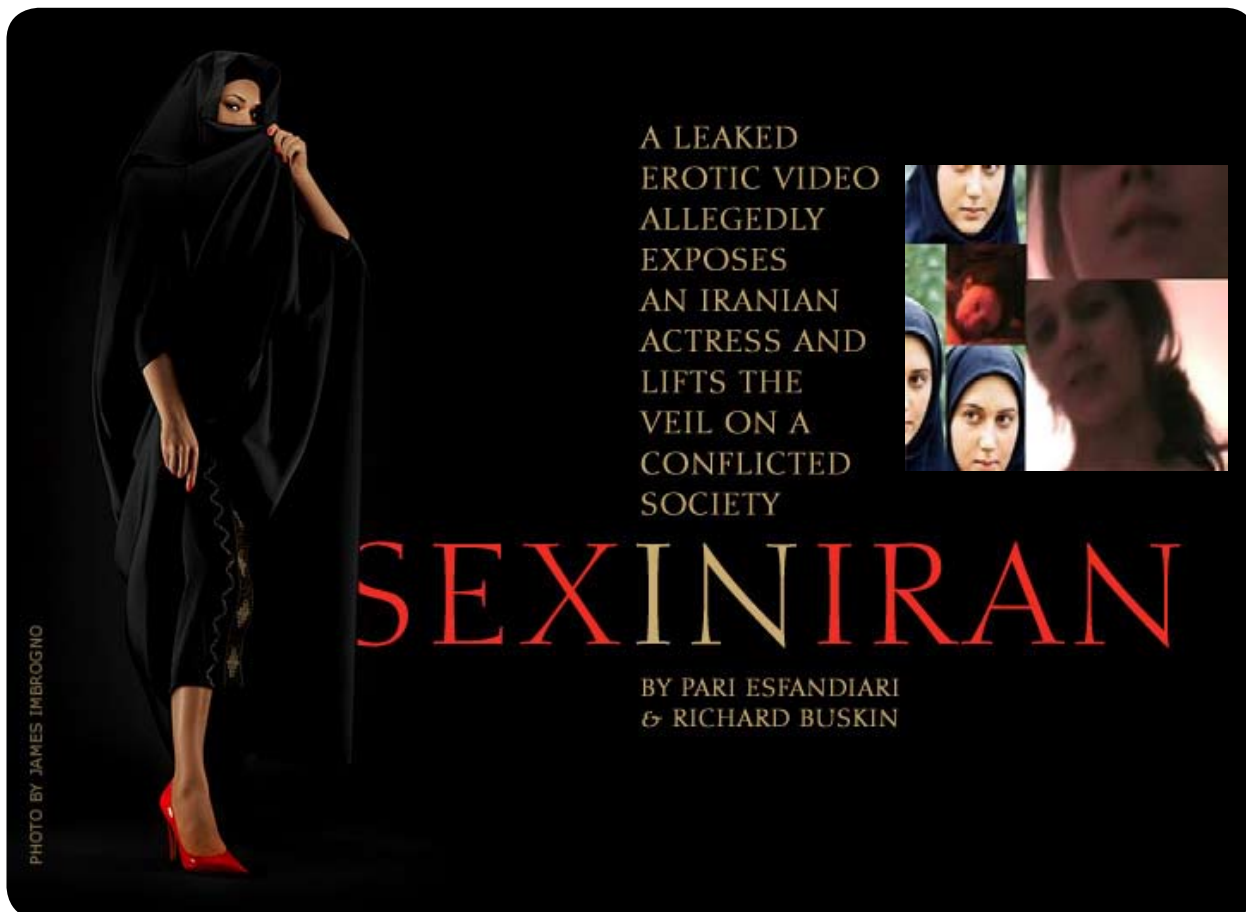
اما علیرغم تلقین های دولت، بسیاری از جوانان ایرانی به رد باورهای سنتی پرداخته اند. رسوایی زهره امیر ابراهیمی بازتابی است از ذهنیت مردمی که نگرش فلسفی خودشان را دارند: در لحظه زندگی کن و آینده را فراموش کن.

مهمتر اینکه ویدئوی نرگس ۲ نمایانگر فرهنگ دوگانه رایج در ایران است که قوانین اسلامی را به بازی می گیرد. حجاب از جامعه اسکیزوئیدی برمی دارد که بنیاد گرایی اسلامی را با میل به سکس، مشروب، مواد مخدر، پارتی های شبانه و مادی گرایی کنار هم قرار می دهد. اینکه امیر ابراهیمی به شرکت در چنین فیلمی تمایل داشته با

تصویر پیشینی که از وی در افکار عمومی باقی است مغایر است و این موضوع همین طور، جامعه ای از هم گسیخته میان سنت و مدرنیته، درگیر در بحران هویت خویش و درماندن در دوگانگی بین ارزشهای اخلاقی و هنجار های اجتماعی را باز می نماید.

توسط رسانه های ایرانی منتشر شده بود، مقامات او را از هرگونه مصاحبه بازداشتند. با این حال او در نوامبر ۲۰۰۶ اطلاعیه ای در خبرگزاری ایلنا منتشر کرد که در آن به نحوی کنایه آمیز اظهار داشت: "مایلم به دوستان خود اطمینان خاطر یا حداقل اطلاع بدهم که اینجانب زهره امیر ابراهیمی بازیگری که بسیار شبیه به فردی است که در فیلم مبتذلی که دست به دست می گردد، از اواسط ماه رمضان تا کنون در سلامت کامل بود و هنوز دلیل کافی برای خودکشی نیافته ام."

به هر روی، با اینکه موضوع زهره امیر ابراهیمی به شکلی معنادار بر روی صفحه اول بسیاری از نشریات که به شدت تحت کنترل هستند منعکس



شد (اما در رادیو و تلویزیون دولتی تنها به طرزی اشاره وار به موضوع پرداخته شد) وی شاهد افت موقعیت حرفه ای خود نیز بود.

هنگامی که این رسوایی جنجال آفرین شد، سریال نرگس درحال اتمام بود اما مقامات مسئول اجازه نمایش دو فیلم بعدی او یعنی سفر به هیدالو و این ستاره است در زمان مقرر را ندادند تا نتیجه

بود تا با استفاده از تکنیک های حرفه ای مونتاز، ویدئوی جعلی تهیه کنند تا به موقعیت حرفه ای وی لطمه وارد آورد.

زیرا وی قرار ازدواج خود با این کارگردان جوان را به دلیل خیانت وی برهم زده بود. اگر این داستان درست باشد، کار شهابمت رد خور نداشته است و اگر نه، زهره با دزدسری جدی روبرو بود زیرا



reports@persianweekly.co.uk

روانشناسی

اعتیاد به پورنوگرافی

دکتر سارا ناصر زاده، سکس تراپیست

تولید و توزیع منابع تصویری جنسی از جمله مجسمه و نقاشی با سبک های مختلف در طول تاریخ رایج بوده که بعضی از این تولیدات جنبه هنری داشته است.

امروزه این تولیدات بیشتر به شکل تصاویر و فیلم هایی با مضمون جنسی تبدیل شده و هنوز هم بعضی از این تولیدات صرفا جنبه هنری دارند ولی درصد بسیار بالایی از آنها به قصد تجاری و با تمرکز بر روی مشتری های مرد تولید می شوند.

در دهه های اخیر هم که اینترنت در شبکه ارتباطی جهان وارد شده و راهی برای ارائه کردن تمامی این تولیدات از جمله فیلم و عکس و غیره شده است.

سایتها و منابعی که از طریق شبکه جهانی اینترنت اطلاعات مفیدی را در مورد بهداشت و سلامت جنسی ارائه می کنند رو به گسترش هستند که جای خوشحالی دارد اما در عین حال سایتها و منابعی هستند که به نام "سایتهای سرگرمی برای بزرگسالان" معروف هستند و در این سایتهاست که افراد می توانند به عکس ها و ویدئوهایی با صحنه های جنسی دسترسی پیدا کنند.

برخی از این سایتها حتی امکان این را به فرد می دهند که از راه دور با فردی که از طریق اینترنت قادر به اصطلاحا چت کردن یا صحبت کردن با وی هستند رابطه جنسی مجازی و غیره برقرار کند و برای بعضی دیگر هم صرفا خواندن تجربه بقیه افراد جالب است.

برای ورود به این سایتها فرد باید حداقل ۱۸ سال داشته باشد در غیر اینصورت در اکثر کشورها مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

در این برنامه وارد جزئیات مطالب این سایتها و خطرات احتمالی آنها نمی شویم و صرفا در مورد افرادی صحبت می کنیم که برای تفریح و شاید از روی کنجکاوی به این سایتها مراجعه کرده اند و به مرور زمان متوجه شده اند که به اینکار اعتیاد پیدا کرده اند.

این سایت ها برای تهیه کنندگان بسیار باصرفه هستند و روزانه حدود ۲۰۰ سایت به تعداد آنها اضافه می شود.

مطالب و منابعی که برای سرگرمی بزرگسالان بر روی اینترنت هستند خصوصیات خاص خودشان را دارند که آن ها را از منابع دیگر جدا می کند:

- دسترسی به آن ها آسان است

- هر زمانی که فرد اراده کند در صورتی

که کامپیوترش مجهز به رابطه اینترنتی باشد، می تواند از این منابع استفاده کند

- هر نیازی که داشته باشد از طریق تنوع این منابع می تواند برآورده کند مثلا می خواهد تصویر فردی با موی قرمز ببیند یا فردی که لباس خاصی به تن دارد و غیره.

- فرد در این تجربه نیاز به کس دیگری ندارد و تنهایی می تواند از این منابع لذت ببرد.

- فرد می تواند به طور مخفیانه به این منابع

دارد:

۱- مشغولیت ذهنی، یعنی در اکثر ساعت های روز به این موضوع فکر می کنید. مثلا یا به این فکر می کنید که بار بعدی که به اینترنت وصل شدید به کدام سایت ها سرکشی کنید و یا اینکه به مطالبی که دیده اید و ارتباط هایی که برقرار کرده اید فکر می کنید.

۲- تعداد دفعاتی که برای جستجو در این سایتها به انترنت وصل می شوید بیشتر از تعدادی است که خودتان می خواهید. مثلا



پیش خودتان می گویند: " الان می روم دیگر تا فردا نمی روم" اما تا فردا باز هم این کار را انجام می دهید.

۳- اگر بخواهید جلوی خودتان را بگیرید اما نتوانید.

۴- وقتی که بالاخره موفق می شوید که برای یک مدت سراغ کامپیوتر نروید، مدام دلهره و بی قراری دارید. می دانید که کار درستی کرده اید اما ناراحتید که این کار متوقف شده است.

۵- زمانی که احساس تنهایی می کنید و یا از موضوعی ناراحت هستید و مشکلی در زندگی تان پیش آمده به سراغ سایتهای جنسی اینترنت می روید.

۶- مدام به دنبال منابع جدید، محرک تر و مهیج تر هستید چون دیگر تصاویر قبلی ارضایتان نمی کند. مثل کسی که معتاد به هروئین است و مدام میاید میزان مصرف را بالا ببرد تا احساس سرمستی اش حفظ شود.

از: بی بی سی، درگوشی ها
۷- اگر کسی از شما بپرسد که مثلا " داری چکار می کنی پای اینترنت" دروغ می گویند. حتی اگر برای گرفتن کمک پیش دوستان و یا متخصص بروید ممکن است به او نگویند که چند بار این کار را انجام می دهید و خجالت می کشید (یعنی می دانید که کارتان درست نیست) و یا در وضعیت انکار هستید. به خصوص برای متخصص، دانستن اینکه شما به نوع فیلم ها و تصویری بیشتر علاقه نشان می دهید بسیار کمک کننده است.

اگر با مشاور و یا پزشکتان رو راست نباشید

شاید نتوانند تشخیص درست را بدهند و این به ضرر خودتان است چون مدت ها وقت و پولتان را صرف درمانی خواهید کرد که چون از اول درست تشخیص داده نشده موثر نخواهد بود.

اگر با خواندن این نشانه ها احساس می کنید که رفتار اعتیاد گونه ای به اینترنت دارید و یا همسرتان این حالت ها را دارد، اولین مرحله این است که با خودتان خلوت کنید. یک ورق کاغذ بردارید و پاسخ این سئوالات را بدهید:

۱- این رفتار من (اعتیاد جنسی به منابع تصویری و اینترنتی) چه ضررهای مالی به من زده و می زند؟

۲- چه اثر نامطلوبی بر روی روابطم با افراد خانواده، همسر، دوستان و غیره داشته و دارد؟

۳- چه اثری بر روی روابط من با فرزندانم دارد؟ (مثلا همین که فکر کنید فرزند شما ممکن است به تصاویر و فیلم هایی که شما دارید دسترسی پیدا کند و دچار انحرافات جنسی بشود خیلی تکان دهنده است)

۴- چه اثر نامطلوبی بر روی سلامتی ام دارد؟

۵- چه اثر نا مطلوبی بر روی روحیه و روانم دارد؟ (احساس گناه و شرمندگی)

۶- چه اثر نامطلوبی بر روی رسیدن من به هدفهایم در زندگی می گذارد؟ مثلا شنونده ای که گفته بودند مجرد هستند و بخاطر اینکه تمام مدت به صحنه های جنسی که دیده اند فکر می کنند نمی توانند در اجتماع حضور پیدا کنند، (می ترسم بقیه متوجه بشوند؛ نمی توانم با هیچ خانمی ارتباط داشته باشم چون می ترسم آن خانم حس کند که به چی فکر می کنم و هر کسی را که می بینم در موردش خیالبافی جنسی می کنم و بعد بسیار شرمنده می شوم)، یا شنونده دیگری که گفته بودند نمی توانند بر روی درسشان تمرکز کنند.

۷- چه اثر نامطلوبی بر روی وضعیت شغلی تان دارد؟ هستند کسانی که جدای از قضیه اینکه نمی توانند بر روی کارشان تمرکز کنند و بازده کاری شان افت می کند، در حین نگاه کردن به این تصاویر توسط کسی دیده شده اند و کارشان را از دست داده اند.

بعد که خودتان تصویر روشنی از شرایطتان پیدا کردید نوبت به کمک گرفتن می شود. با کسی که به او اعتماد دارید به خصوص همسرتان صحبت کنید که در ترک این کار کمکتان کند چون امکان بازگشت به رفتاری که مدت هاست برایتان عادت شده هست و چون همسر شما با شما زندگی می کند می تواند بیشترین نقش را داشته باشد.

علاوه بر آن می توانید از این طرق کمک بگیرید: سایت های اینترنتی هست که در آن افرادی که به این اعتیاد دچار هستند با هم ملاقات می کنند و از راه دور تجربیاتشان را با هم در میان می گذارند.

یا گروه هایی در اینترنت هستند که می توانید در آنها شرکت کنید (البته به زبان انگلیسی است). اگر هم می خواهید می توانید به روانشناسان و روانپزشکانی مراجعه کنید



reports@persianweekly.co.uk

- رابطه جنسی از راه دور و اینترنتی هماهنگطوری که گفتم با رابطه واقعی فرد با شریک جنسی اش تفاوت دارد و در صورتی که به آن نوع ارتباط عادت کرده باشید رابطه با همسران می تواند لذتش را از دست بدهد.

- زمانی که پای اینترنت هستید در اکثر مواقع می توانید با تغییر دادن محرک ها (مثلا عکس ها و غیره) زمان انزالتان را به تعویق بیندازید چون کنترل آن دست خودتان است و در نتیجه در رابطه واقعی تان ممکن است دچار عدم کنترل بر روی انزالتان شوید یعنی یا زودتر و یا دیرتر از زمانی که می خواهید به انزال برسید.

- کسی که برای داشتن رابطه جنسی و یا صحبت جنسی (همان چت کردن جنسی) با شما رابطه ای را آغاز می کند، در اکثر مواقع برایش لذت بردن جنسی مهم است و بس، بنابراین ممکن است تصورات ناواقعی از یک رابطه جنسی را به شما عرضه کند که بعدها نتوانید از رابطه خودتان با هسرتان بگیرید و مایوس بشوید و یا با وارد آوردن فشار مضاعف بر شریک جنسی تان که کارهایی را که نمی خواهد در رابطه جنسی تان انجام دهد، موجب دلسردی او از رابطه تان می شوید.

- بعضی افراد تصور می کنند که چون صرفا چت می کنند و از راه نزدیک با کسی به جز همسرشان ارتباط ندارند این کار آنها پذیرفته است، در صورتی وقتی افراد به ما مراجعه می کنند دقیقا حالتی را دارند که انکار در دنیای واقعی همسرشان به آنها خیانت کرده است.

مسئله این است که فکر و ذهن شما که باید مشغول رابطه تان با همسران بوده به فرد دیگری اختصاص پیدا کرده و همین کافی است

نمی توانید به همسران بگویید برای چند ساعت محو شو و بعدا ظاهر شود و یا برای چند ساعت می خواهم برای تنوع با شخص دیگری باشم و غیره.

در ضمن تعداد افرادی که از طریق اینترنت مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند رو به افزایش است و افراد باید اطمینان حاصل کنند که از خطرات احتمالی که در کمینشان است در امان هستند. مثلا اینکه پولی را پرداخت می کنند اما سرویسی را که انتظار داشتند دریافت نمی کنند و دستشان هم به جایی نمی رسد.

یا اینکه از نظر قانونی با محدودیت های این سایت ها آشنا باشند، مثلا اینکه تماشای تصاویری که افراد زیر سن قانونی یعنی زیر ۱۸ و در بعضی کشورها زیر ۱۶ را شامل می شود ممنوع است و استفاده از این سایت ها از طرف دولتها مورد کنترل است و یا حتی بعضا از طرف پلیس سایتهایی ساخته می شود که بعد که فرد وارد آنها می شود و چت می کند و قرار و مدار می گذارد پلیس بر سر قرار رفته و فرد را دستگیر می کند.

در مورد اثر استفاده بیش از حد و یا معتادگونه از این سایتها بر روی روابط زوج ها باید گفت که: همین که خانمهای شنونده برنامه با من تماس گرفتند و ابراز نگرانی کردند نشانه واضحی از تداخل این رفتارها با روابط زوج ها دارد. بررسی دلایلش هم خیلی ساده است:

- وقت گذراندن پای کامپیوتر می تواند ساعت ها وقتی را که می توانید با همسران و یا فرزندان بگذرانید را پر کند.

که در زمینه اعتیاد تخصص دارند حتی اگر در مورد اعتیاد جنسی و اینترنتی هم تخصص خاصی نداشته باشند باز هم می توانند تا حد زیادی به شما کمک کنند.

حتی ممکن است روانپزشک برای شما دارویی تجویز کند که همراه با تمرین های رفتاری تان به ترک شما کمک کند. همچنین می توانند به گروه های خودجوشی معرفی تان کنند که هر ماه ملاقات می کنند و همدیگر را در مراحل ترک حمایت می کنند.

وابسته شدن و اعتیاد جنسی داشتن به سایتهای سرگرمی بزرگسالان روی روابط اجتماعی فرد هم تاثیر می گذارد:

افرادی که از منابع اینترنتی برای برقراری ارتباطات جنسی استفاده می کنند معمولا افرادی هستند که از نظر برقراری ارتباطات صمیمانه و عاطفی با افراد مشکل دارند که ریشه این مشکل می تواند در خانواده آنها باشد، یعنی زمانی که کودک بودند و چگونگی ارتباطی که با والدین خود داشتند و ورود این افراد به روابط جنسی اینترنتی آنها را در معرض انزوای بیشتر قرار می دهد.

اگر فردی به این نوع ارتباط عادت کند ممکن است به مرور زمان در برقراری ارتباط جنسی با انسانهای واقعی دچار مشکل شود و در پیدا کردن همسر دلخواه و برقرار کردن رابطه جنسی با وی دچار مشکل شود.

فراموش نکنید که شما کامپیوتر را زمانی روشن می کنید که دلتان می خواهد و آمادگی بودن در یک رابطه را دارید. اگر از یک رابطه یا سایت خسته شوید می توانید با تغییر سایت به فضای جدید و رابطه جدیدی وارد شوید اما در شرایط واقعی

ده روش برای معذرت خواهی

وضعیت این گونه می باشد. سکوت..... جوابهای

سربالا..... پریشان خاطری..... در این شرایط می خواهید موی سر خود را بکنید. واقعا دیگر فکری به ذهن تان نمی رسد که چه بکنید. عذر خواهی از همسر یا نامزدتان ممکن است مشکل به نظر برسد بخصوص زمانی که بر سر مسئله یا موضوعی با هم چندین بار مخالفت مرده باشید و ممکن است در خود توان گفتن متاسفم را نبینید. هر چند هر کاری را که فکر می کردید به او می فهماند از کرده خود پشیمان هستید را انجام داده اید. این مطالب چندین روش جهت عذر خواهی مطرح شده است این به روش ها حل و فصل نمودن اختلافات و عبرت گرفتن از تجارب خواهد انجامید.

۱) انتقاد را با گشاده رویی بپذیرید

در مجادله ای که هر دوی شما تصور می کنید حق با شماست و مشکل مربوط به طرف مقابل می باشد به ویژه اگر قبلا نیز مکررا بر سر موضوع فعلی بحث کرده اید، لطفا انتقاد همسر خود را با روی باز و به راحتی گوش کنید.

۲) آت تراک دهید

در اوج بحث فشار خونتان بالا می رود و تپش قلبتان بالا می رود و ممکن است چیز هایی بگویید که لزوما بیان آنها منظوری ندارد. همیشه به مکانی خلوت نیاز دارید که در آن از هم جدا شده آرام گرفته و افکار خود را جمع کنید.

۳) گذشته را یاد آوری نکنید

به چیزی که اکنون در حال روی دادن است توجه کنید. آتش آور معرکه شدن راهی به جایی نخواهد برد و با فراموش کردن گذشته زودتر به توافق می رسید.

۴) به او بگویید که دشمن اش نیستید

اگر به آرامی در مورد موضوعی بحث می کنید و همسران به یکباره صدایش را بالا برده و از کوره در می رود کافی است به طرفش رفته و او را نوازش کنید دست خو را به آرامی در دستش قرار دهید تا بفهمد که این مجادله بی اهمیت است.

۵ محیط دور برتان را درست کنید

محیط اطراف تاثیر مستقیمی روی احساسات ما دارد. عصبانیت یک احساس خشن است اما با مراقبت همراه با توجه محبت آمیز همیشه می توان آن را کنترل کرد.

۶ مشکل ترین کلمه را به زبان بیاورید

یک عذر خواهی واقعی می تواند یکی از دشوارترین پیشنهاداتی باشد که ما ارائه می دهیم! بر خلاف تصور عموم همه افراد قادر به زبان آوردن این کلمه بوده و تا به حال هیچ کس بعد از گفتن آن غش نکرده است.

۷ جمله ای دلپذیر به او بگویید

گاهی اوقات فراموش کردن حرفهای آزار دهنده کسی که دوستش دارید مشکل به نظر می رسد اما اگر چیزی قابل تعریف را با آن بیاورید روبه رو شدن با مسائل بسیار آسان تر خواهد شد.

۸ بگویید که دوستش دارید.

هنگامی که می خواهید به حالت اشتی و صلح برگردید به دوستان بگویید که دوستش دارید. اطمینان دادن در مورد این موضوع که احساس شما نسبت به همسران هیچ گاه و تحت هیچ شرایطی تغییر نخواهد کرد، بسیار خوب است.

۹ برای عصر برنامه ریزی کنید

بعد از اینکه در خانه اوضاع آرام شد برای آزاد شدن فکرتان از مجادله برای انجام فعالیت تفریحی آماده شوید اگر همسر یا نامزدتان قبلا برای رزرو بلیط سینما یا هر چیزی اقدام می کرد این بار شما پیش قدم شوید و این کار را انجام دهید.

۱۰ ببخشید و فراموش کنید

عذر خواهی تنها به این معناست که بگویید متاسفید بلکه باید آن اتفاق را برای همیشه فراموش کنید. در حقیقت فراموشی باعث می گردد که مسئله مورد نظر راه بازگشت و سرایت دوباره به رابطه تان را نداشته باشد.



آگهی های شما به کیفیت و استمرار این هفته نامه یاری می رساند



reports@persianweekly.co.uk

اشخاص شاد برای آینده برنامه ریزی می کنند.
انسان های شاد می دانند باید تسلط داشتن بر زندگی را تمرین کنند و بر زندگی خود کنترل داشته باشند تا در برابر احساساتی مانند قربانی بودن یا بی دفاع بودن مقاوم باشند. برنامه ریزی در جهت درست انجام دادن کارها امری ضروری است نه این که وقت خود را بر هر چیزی که توجه فرد را به خود جلب می کند، صرف کنند.
برای آن چه که برایتان مهم است برنامه ریزی کنید و تصمیم بگیرید تا وقت پول انرژی و منابع محدود خود را برای آن صرف کنید.

هفت ویژگی افراد شاد

آیا تا به حال دقت کرده اید که بعضی افراد بدون توجه به مسائل و مشکلات، چقدر در سر زندگی و شاد بودن توانا هستند؟ تحقیقات نشان می دهد این حالت ذاتی یا خدادادی نیست بلکه یک مهارت است که این افراد آن را در خود پرورش داده اند. شما هم اگر بخواهید می توانید این مهارت را کسب کنید و زندگی خود را لبریز از شادی و نشاط سازید.

اشخاص شاد با زندگی همراهی می کنند!!!

هر کسی تقدیری در زندگی دارد و این به عهده خودش است که با قسمت خود بجنگد یا با آن همکاری کند اما ایا این حرف به این معنی است که با قسما خود بجنگد یا با آن همکاری کند. اما ایا این حرف به این معنی است که فرد باید دراز بکشد و بگذارد زندگی روند خود را طی کند؟ مسلماً نه! در عوض می تواند روشی در پیش گیرد که به بهترین وجه ممکن با مسایل مواجه شود و حداکثر تلاش خود را در این زمینه نشان دهد در آن صورت متوجه راه های جدیدی می شود و با کشف آن ها انرژی تازه ای کسب می کند. زندگی می خواهد شخص، تقدیر و سر نوشت خود را بفهمد آیا ترجیح نمی دهید به جای جنگ با زندگی کنار بیایید؟

اشخاص شاد فقط مثبت نمی اندیشند بلکه مثبت عمل می کنند. مثبت اندیشی مسلماً جای خودش را دارد. برای شاد بودن باید افکار خود را عوض کنید. اما منتظر از راه رسیدن احساسات نباشید. اشخاص دارای قدرت کنترل مستقیم بر چگونه عمل کردن و چگونه اندیشیدن خود هستند. اگر می خواهید شخص شادتری باشید، شادمانه تر عمل کنید. اگر می خواهید شخص مهربان تر و با عاطفه تر عمل کنید. اگر می خواهید منش دوستانه تری داشته باشید دوستانه تر عمل کنید.

احساسات پس از عمل کردن از راه می رسند.

اشخاص شاد آن چه را که احتیاج دارند طلب می کنند.

همان طور که نعمت ها معمولاً از آسمان به زمین نمی افتند، از شکایت کردن نیز چیزی عاید اشخاص نمی شود. اگر به ظرب المثل هر چه بکارید همان را درو می کنید اعتقاد دارید پس به جای شکایت کردن به دنبال خواسته های خود بروید. این انتخاب شماست. می توانید به همین رویه ادامه بدهید، دیگران را متهم کنید و همچنان چیزی عایدتان نشود یا می توانید خیلی راحت آن چه را که خواهید طلب کنید.

اشخاص شاد مشتاق تغییر هستند.

ثابت ماندن و تغییر نکردن مخالف همه قوانین طبیعت است. اگر تلاش کنید که ثابت اتفاق بیفتد، در این صورت همیشه ناراحت خواهید بود اگر اجازه بدهید ترس از تغییر کردن شما را متوقف سازد، با محروم شدن از خواسته های خود موافق هستید

شما می توانید بر این باور باشید که تغییر باعث آزار اشخاص می شود و در مقابل آن مقاومت به خرج دهید. یا در عوض می توانید تغییرات را با آغوش باز بپذیرا باشید و معتقد باشید که وجود آن ها به شما کمک خواهد کرد.

همه این ها بستگی به این موضوع دارد که تصمیم بگیرید کدام عقیده را باور کنید.

اشخاص شاد به خود اجازه شکست خوردن نمی دهند.

شکست به این معنی نیست که هیچ گاه به هدف خود نرسید و یا دلیلی بر دست کشیدن از هدف نیست به هدف دست نیافتن تنها یک معنی دارد: شما به تمرین و تجربه بیشتری احتیاج دارید و مشتاق اشتباه کردن باشید و تسلیم نشوید. اجازه ندهید یک شکست شما را به گونه ای تحت تاثیر قرار بدهد که همه تلاش های خود را از بین ببرید و درست مثل یک دونه لذت به خط پایان رسیدن را حس کنید.

اشخاص شاد در زمان حال زندگی می کنند.

اگر نسبت به لحظه حال آگاه هستید و در کنار آن منتظر آینده نیز هستید قادر خواهید بود تا از فرصت ها سود ببرید.

ببرید. اگر با خود خوری غم گذشته را می خورید چشمانتان به روی امکانات و فرصت های حال بسته خواهد بود در عین حال نافع آینده را نیز از دست خواهید داد. زندگی شاد محصول زندگی کردن در لحظه حال است که اگر از آن خوب استفاده بشود تکیه گاه و ضرب اطمینانی برای داشتن آینده ای خوب و فوق العاده است. اشخاص فقط با آن چه که امروز انجام می دهند می توانند آینده خود را تحت تاثیر قرار دهند.

آیا تصادف کرده اید و فکر میکنید مقصر شما نیستید ؟

آیا در هنگام تصادف شما بعنوان سر نشین بوده اید ؟

آیا در محل کار آسیب دیده اید ؟

آیا در خوابگاه زمین خورده اید ؟

در صورت یرتند نشدن ، شما هیچ وجهی را پرداخت نخواهید کرد

لغزش ، افتادن و صدمه دین در محل کار یا مساحه با اتومبیل ، حتی هنگام

تصادف به عنوان سر نشین بوده اید

در یافت خسارت بیمه شخصی حتی اگر گواهنامه یا بیمه ندارید

تعویض اتومبیل یا موتی کب چند با اتومبیل و یا مینی کب تصادفی شم

تعویض موتور پمپناری شما یا موتور جدید

در یافت در آمد و مخارج شخصی در مدت بیکاری و تصادف

حمایت کردن از بالا فرقتن بیمه شما



برای اطلاعات بیشتر با رامین ذبیحی تماس بگیرید

0208 838 0011

www.swiftdirectclaim.co.uk 079 58 23 23 23



reports@persianweekly.co.uk

گفتگویی با کارگردان فیلم انگلستان این است

نمایانگر همین موضوع است. به نظر می رسد تاثیر فراوانی در جوانی شما داشته است.

بله و تا الان ادامه داشته. من گذشته را مرور می کنم تا ببینم چه کسی مسبب قرار گرفتن کشور در آن وضعیت است و وقتی نماهای سالهای دهه ۱۹۸۰ را کنار هم می گذارم می بینم تاچراولین کسی بود که سعی کرد در رسانه ها، جنگ را مشروع جلوه دهد. حضور در کارگاه های ایالتی، سر زدن به کلاس ها و بازی های کامپیوتری و... فکر نمی کنم قبلا کسی از این کارها کرده باشد. او به آن اعتقاد داشت. این مسایل ویژه فالکلند و توجیه لشکرکشی و جنگیدن چتر بازهای ما با پسر بچه ی ۱۶ ساله آرژانتینی زمانی که بیکاری به مرز ۵/۳ میلیون نفر رسیده آدم را به شدت مشکوک می کند. جنگ به شدت مشکوک بود، دقیقا مشابه وضعیت کنونی انگلیس و امریکا در عراق. این را می شود حالا دید. تعداد مخالفین حضور نیروهای انگلیسی در عراق حتی از مخالفین فالکلند هم بیشتر است و برای من به عنوان یک شهروند انگلیسی واقعا شرم آور است که در رسانه ها جوری عنوان می شود که گویی شبیه بازی های جهانی تابستانی ست. به روزنامه ها در زمان صعود تیم ملی انگلستان به جام جهانی رجوع کنید تا همین را عینا ببینید. از آدم هایی که ما ITN من به نماهای آرشیوی با آنها در حال جنگ بودیم دست پیدا کردم، واقعا خجالت آور، خشونت بار و دردناک بود. چطور می شود به این پیروزی ها افتخار کرد؟ درست مثل این است که توی رینگ، مایک تایسون را رودرروی یک پسر بچه هفت ساله قرار بدهی. لذا رگ و ریشه ی این نژادپرستی هولناک، برخورد های خشنی که علاوه بر یک شخص خاص ممکن است در یک ملت ذاتی باشد، این ها همه در پس زمینه ی فیلم جریان داشت.

به طور طعنه آمیزی کومبو، شخصیت نژادپرست فیلم، دیدگاههای ضد جنگ را بیان می کند. او احتمالا نمونه ی کلیشه ای یک سرتراشیده نیست...

مثل بسیاری دیگر از آدم های این چینی، کومبو تاثیر پذیرفته از زندگی واقعی خودش است. چیزی که در فیلم های من اتفاق می افتد این است که هیچ تمایلی برای لاپوشانی شخصیت ها وجود ندارد و بر عکس آنها تمایل به وارد کردن قضایای شخصی خود در فیلم دارند. استفان گراهام که نقش کومبو را بازی می کند یک دو رگه است. او دارای مادر بزرگی سوئدی و پدر بزرگی جاماییکایی و برادرانی کاملاً سیاه است. البته خودش بور است. وقتی من این نقش را به او پیشنهاد دادم، یک شب

نفر و رقابتشان بر سر همان پول و همان شغل ها خبری نیست. شبی در نایتینگهام با اجتماعی از آدم های نازنین که بسیار همراه و همدل بودند بر خورد کردم. از هزینه های بالا، کرایه های بالا و انواع و اقسام تنش ها که از پشت به آدم خنجر می زنند خبری نیست. در اینجا ما فیلمسازان مستقلی هستیم که در فضایی دوست داشتنی مملو از رفاقت و همدلی مشغول کاریم.

آیا فکر می کنی انگلستان این استاختصاصا داستانی درباره میدلند شرقی ست ؟



بیشتر از فیلم های دیگر، نسبت دادن این فیلم به جایی خاص مشکل است. من تا به حال سه فیلم نایتینگهامی ساخته ام، اما به نظرم انگلستان این است و کفش های مرد مرده کمتر اختصاصی اند. انگلستان این است عنوان جسورانه تری دارد. با این وجود در فیلم هایی در این مقیاس، این شخصیت ها هستند که فیلم بر پایه اشان استوار است. قبول دارم که مضمون فیلم فراتر از این حرف هاست اما مانند سایر فیلم هایم نمی توانم از شخصیت پردازی و تمرکز روی آن بگذرم که البته فقط شامل خصوصیات روانی افراد محدودی نمی شود. بلکه شامل همه مردم این دور و بر است. این چیزی است که به یک فیلم سیاسی شبیه است.

یقیناً اینکه به جنگ
پر د ا خته

فالکلند
اید،

روزگاری میدلند، میداوز به عنوان یکی از متمایز ترین فیلمسازان انگلیسی شناخته شد. میداوز، پس از درام کینه توزانه کفش های مرد مرده با ساخت برجسته ترین اثرش، انگلستان این است، به عرصه فیلمسازی بازگشت. این فیلم که موفق به کسب جایزه بهترین فیلم مستقل از شده و داستان ورود پسری به باند سر FIBA تراشیده ها، حوالی سال ۱۹۸۳ است در حقیقت چیزی جز سفری نوستالژیک نیست. انگلستان این است که از زبان پسری یازده ساله به نام شان (توماس تارگوس) که پدرش را در جنگ فالکلند از دست داده، روایت می شود نمایی از خصائص زشت بشری ست که در عین حال نشاندهنده ی بلوغ فکری میداوز است.

میداوز از تجارب شخصی اش در ارتباط با این فیلم می گوید
این انگلستان است باز هم تجربه ای خارج از لندن است. آیا ادامه این روند سخت نیست ؟
به نظر من اقامت و کار کردن خارج از لندن همیشه یک رویا بوده. مشخصاً ده سال پیش وقتی کار را شروع کردم فضای تولید فیلم دورنمای متفاوتی داشت. ملاقات و مذاکره با هر یک از عوامل فیلم و بازیگران همیشه مستلزم سفری به لندن بود. اما این مساله به نحو شگفت انگیزی تغییر یافته، شاید نشود به طور کامل دور از چیزهایی که آنجا هست بر قرار و باقی بود اما شرایط به طور چشمگیری عوض شده. هم در حوزه مسایل فنی که مثلاً می توانید توی خانه اتان بنشینید و تدوین را انجام دهید و با استفاده از یک کامپیوتر شخصی در خانه دیگر نیازی به اجاره سیستم های عظیم در لندن ندارید و هم در حوزه بازیگری که با این پنج فیلمی که کار کرده ام، گروهی را در اختیار دارم که می توانم به آنها اعتماد کنم و کار هایم را با آنها ادامه دهم. مشخصاً شما یک نقش را به کسی که از عهده اش بر نمی آید، نمی دهید اما ما با کنار هم گذاردن افراد گروه به این توانایی ها می رسیم. همچنین ملاقات مارک هربرت از ورپ فیلمز به دلیل ایده اش برای پی ریزی فعالیت های شرکت در شیفلد نقطه ی عطی مهم بود. لذا احساس نزدیکی خاصی به مارک داشتم. همچنین ارتباط با افرادی چون اندرو (شیم) و ویکی (مک لور)... اگر بخواهید روی همه ی نام هایی که در فیلم ها با من همکاری کرده اند دقت کنید متوجه می شوید اکثریت آنها به طور تصادفی در مراحل مختلف تولید سر راهم قرار گرفته اند و با هم کار کرده ایم.

بنابراین قبول دارید که هر چه استقلال بیشتری یافته اید شرایط نیز به نفع شما تغییر کرده است؟

کاملاً. در وهله اول من مشخصاً یک فیلمساز انگلیسی در مقیاس جهانی هستم. حال اگر بخواهم کمی محدودتر صحبت کنم واقعا احساس می کنم قلبم برای میدلند می تپد. آشکارا، وقتی به فکر پول هستی مجبوری به لندن بروی و تن به قواعد بازی بدهی. اما مستقل بودن احساس متفاوتی است. در لندن، هزاران نفر در صنعت و تجارت فیلم مشغولند در حالی که در نایتینگهام یا شیفلد این تعداد به کمتر از صد می رسد. بنابراین از هزاران

نژاد پرستی هنوز در اینجا ریشه دارد

از: Future movies

ترجمه: آرش نیکزاد

که (This is England) فیلم انگلستان این است اخیراً بر روی پرده سینماها بود و به موضوع گروه های نژادپرستان می پرداخت، با نظر مساعد اغلب منتقدان روبرو شد. شبن میداوز خود را بیشتر یک فیلمساز بومی (محلی) می داند حتی قبل از اولین کار بلندش در سال ۱۹۹۷. بیست و چهار هفت فیلمهای کوتاهی چون زمان عاجل و پول کجاست، با ناحیه میدلند شرقی، یعنی همان جایی که میداوز دوران کودکی و نو جوانی اش را سپری کرده، در هم تنیده شده است. پس از فیلم بیست و چهار هفت با ساخت فیلم هایی چون اتاقی برای رومئو براس و وسترن اسپاگتی جمع و جورش روزی





reports@persianweekly.co.uk

LEGAL HELP & ADVISE SERVICES



جدیدترین قوانین مهاجرت و پناهنگی را از ما پرسید

<< تنظیم و ارائه تقاضای پناهندگی
<< تقاضای پناهندگی مجدد و به جریان انداختن پروندههای مختومه
<< تکمیل کلیه فرمهای کمک های اجتماعی پاسپورت - CITIZEN SHIP
<< در صورت حکم اخراج شما از انگلیس با ما مشاوره نمائید
<< اخذ اقامت دایم و ویزای دانشجویی ، کار ، مهاجرت و
<< ترجمه مدارک و صدور گواهی مدرک زبان برای اخذ پاسپورت انگلیسی
<< مشاوره و راهنمایی در امور مهاجرت و مسائل خانوادگی

قبل از هر گونه اقدام
لطفاً با ما تماس
بگیرید

Suite 18, Imperial House
64 Willoughby Lane,
Tottenham
London N17 0SP
077 9126 8033
077 9126 8048

020 8801 5303

آیا فیلمنامه زیاد بازنویسی شده است؟
من زیاد به فیلمنامه توجه نمی کنم. در حقیقت فیلمنامه را برای این می نویسم که اصولاً باید چیزی به نام فیلمنامه وجود داشته باشد. من داستان را توی ذهنم بازسازی می کنم. در ابتدا محتملاً جزئیات بیشتری از درگیری های نژاد



پرست ها روی کاغذ وجود داشت که در زمان تولید آنها را حذف کردم و جزئیات شخصی تری را وارد کار کردم. برای موسیقی فیلم هم همین اتفاق افتاد. در حین نوشتن فیلمنامه، موسیقی معترض پانک را در نظر داشتم که وارد نوشته ها کردم اما وقتی در گیر تولید شدیم موسیقی لطیف تر و احساسی تری جایگزین آنها شد

تا اینجا از توماس تارگوس که در نقش شان ظاهر شده صحبتی نشد. او را چطور پیدا کردید؟
زمان زیادی گذشته بود و ما از این بابت شرایط ناامید کننده ای داشتیم. جاهای مختلفی از جمله منچستر، لیدن، ناتینگهام و بیرمنگهام را گشته و برای تمام نقش ها به جز نقش شان به نتیجه رسیده بودیم و این نگران کننده بود. سه چهار ماه روی چند نفری کار کردم، اما تا روزهای آخر کماکان دنبال فرد مناسب می گشتیم. در نهایت به دس همیلتون بر خوردم که متخصص یافتن بازیگر های ناب است، او روش کار خاص خودش را دارد، بدین صورت که به مراکز شهر، گذرگاهها، اجتماعات و جاهای شلوغ می رود و کودکان سرگردان و سرد و گرم چشیده را نشان می کند. او بچه هایی را نشانه می رود که گوشه کنار خیابان ها مشغول سیگار و مشروب هستند و هیچ علاقه ای به بازی در فیلم ندارند. برای من، نتیجه کارش شیرین ترین چیزی بود که می توانست اتفاق بیافتد که در واقع فیلم روی این شخصیت شکل گرفته است

آیا شخصیت شان در فیلم شباهتهایی با گذشته ی توماس دارد؟
بله. از یک زمانی بین او و پدرش جدایی می افتد. پدر و مادرش متارکه کرده بودند. دو تا از برادرها با پدرشان و توماس و برادر بزرگترش با مادرشان زندگی کرده اند. پس می بینید که شباهت های زیادی دارند و شاید به همین دلیل این قدر راحت بازی کرده است

آیا فیلم بلند دیگری در ذهن دارید؟
شش تا. اما همیشه دوست داشتم روی پادشاه کار کنم. اما به ((King of the Gypsies)) کولی ها مقدار زیادی پول نیاز دارم. همه فکر می کنند که از ساختنش منصرف شده ام اما این طور نیست. اگر انگستان این است پروژه ی عظیمی بود. می شد سراغ کانال ۴ بروم و بگویم ده میلیون پوند می خواهم و البته از آدم های معروف هم استفاده نمی کنم. ولی این معامله جالبی برایشان نیست!

حوالی ساعت ۱ صبح در حالی که بهم ریخته بود به من زنگ زد و گفت: از من خواستی نقش شخصیتی به شدت راستگرا را بازی کنم حال آن که پدرم سیاه پوست است و هیچ تصویری از این شخصیت ندارم

و شما آن موقع هیچ نظر خاصی نداشتید؟
نه. از آنجاییکه پوستش به تیرگی پوست برادرش نبود، نگران خوب در آوردن نقش بود و به نظر من جسارت زیادی برای در آوردن این نقش و پیچیدگی هایش به خرج داد. حال اگر با دانستن این مطلب، آخرین صحنه را که رودر روی میلی قرار گرفته بود در نظر بیاورید حسادت را دقیقاً در چشم هایش می بینید
قبل از دیدن فیلم انتظار دیدن فیلم نئو نازی از داشتم Ramper Stamper نوع

the football factory بله. همه انتظار یک دیگر را داشتند. خوشونت توی فیلم فقط ناشی از نژاد پرستی ها نیست. در پایان، خوشونت بیشتر شامل شکنجه های روانی ست. در نهایت بخش سر تراشیده ها در فیلم دقیقاً همان چیزی ست که من می خواستم: نشان دادن بی پرده سر تراشیده ها همان جوری که در واقعیت هستند و من در باطن شان دیده ام. اساساً به خوبی مشخص است که همراه شدن یک نوجوان چقدر راحت بوده است. آدم هایی که جذب سر تراشیده ها شدند از منشأ آن بی اطلاع بوده اند و آن را یک مساله نژاد پرستانه قلمداد می کردند. دهه هشتاد زمانی است که سر تراشیده هایی که من دور و برشان می پلکیدم در یافتند که در حقیقت کی هستند و مهم اینکه با سر تراشیده های سال ۱۹۶۹ متفاوتند و موج دوم محسوب می شوند. اما دوست داشتند خودشان را وفادار به آنها بدانند. هیچ یک از آنها مثل من از طبقه متوسط نبود. همه فکر می کردند که ترتیب طبقه کارگر داده شده، ولی ما به بودن در آن افتخار می کردیم و با پوشیدن شلوار جین، کفش های کارگری، تی شرت سفید و بند سعی داشتیم تصویر گروهی قدر را در اذهان خلق کنیم. بنا براین به عنوان یک نوجوان متقابل به این ایده بودم و نسبت به آن احساس غرور می کردم. گروه ما سیاسی بود اما افراطی نبود. برخی راست یا چپ بودند و از اعضای حزب کارگر یا محافظه کار، نه از جنگ طلبان و فاشیست ها و گروههای این چنینی

در آن زمان آیا دریافتید که دوران تعصبات نژادی هنوز سپری نشده؟
در آن زمان اقلیت های نژادی به ندرت مشاهده می شدند. ممکن بود یک خانواده ای پیدا شود و یک رستوران چینی را بچرخاند شاید هم آسیایی یا سیاه... حتی توی تلویزیون و روزنامه ها همه چیز جور دیگری بود. حتی الان گفتن چیزهایی که در تلویزیون آن موقع گفته می شد غیر ممکن است. اگر شما یکی از آن چیزها را مثلاً در یک مرکز شهر بگویید کلاهتان پس معرکه است و گیر می افتید

آیا مایه عاطفی فیلم جایگزینی کومبو به جای پدر، در ناخودآگاه شان، است؟
بله، به نظرم تا حدودی این طور بود. هر بچه ای در مرحله ای از زندگی پدرش را می بیند و تحت تأثیرش قرار می گیرد اما بعد که پا به کوچه و خیابان گذاشت با آدم ها و دیدگاههای جدیدی مواجه می شود. مثل اینکه از جایی بزنید بیرون و سرگردان باشید. پس دنبال سرمشق می گردید. حال مشخصاً شان که پدرش را از دست داده، بیشتر در پی یافتن کسی به عنوان پدر است. پس فیلم روی شان متمرکز است در آغاز و در پایان و در میانه با حضور دو آدم متفاوت: وودی خوش قلب و کومبویی که شخصیت پیچیده ای دارد

یک داستان کوتاه

جایی نامناسب برای شب عید

نوشته : جانث بیلر شاو
ترجمه : اسدالله امرایی



توی ایستگاه غلغله بود اما به محض آن که زن وارد شد چشم گری او را گرفت . فکر کرد طرف عوضی امده با ان هیکل ناز و کت بلند آبی خوش دوخت و کفش های پوست سوسماری هم رنگ کیف دستی اش . باید به فرودگاه می رفت . انبوه مردم از دور و بر او رد می شدند اما او در استانه در ایستاده بود . لابد گمان می کرد اشتباه امده . دستکش های چرمی اش را در آورد . دستی لای موهای تیره اش برد و تنها تکانی داد . بعد مثل آن که قرار داشته باشد کردن کشیده به طرف کیشه فروش بلیت گری راه افتاد

به تابلوی بالای سرگرمی اشاره کرد و گفت : " ساعات ورود درست است ؟ " سربازی که بادگیر به تن داشت حریصانه نگاهش کرد و برگشت و اسکناس ها را روی پیشخان بلیت فروش انداخت . گری بقیه پول طرف را داد و گفت : " مولای درزش نمی رود . " حالا که نزدیک امده بود متوجه شد که پیرتر از انی است که موقع ورودش حدس زده بود . اما قشنگ تر بود ، چانه ای کوچک ، بینی جمع و جور و چشمانی ریز و شفاف صورتی . مثل گربه . ساعت جواهرنشان خود را با ساعت دیواری ایستگاه میزان کرد ساعت دوازده و ربع بود .

گفت : " یعنی می فرمایید اتوبوس مینیاپولیس تا "فردا صبح نمی آید ؟ " توفان همه راه ها را بند آورده است . " بلیتی را " کند و به سرباز داد . بلیت شیکاگو " . مسافر ها که بلایی سرشان نیامده " توی ایستگاه مینیاپولیس خستگی در می کنند تا " راه باز شود . درست مثل این جماعت که اینجا " . توی ایستگاه جمع شده اند " . ولی امشب شب عید است " " خوب من هم می دانم " اگر اشکالی ندارد به رئیس ایستگاه مینیاپولیس " زنگی بزنید . می خواهم با خانم جین مونرو حرف " بزنم " سرباز چشمکی به گری زد " . تلفن عمومی کنار سالن هست "

زن آرنجش را به پیشخان تکیه داد و گفت : " چه " اشکالی دارد شما تلفن کنید ؟ " ظاهرا قصد نداشت کنار برود . راه را بند آورده بود . شماره تلفن ایستگاه مینیاپولیس را روی تکه کاغذی نوشت و به دست او داد و گفت : " " . " مقررات جیگر " . می دانی مقررات را باید چکار بکنی " لبخندی زد به پهنای صورتش و به پشت سری او " . گفت : " کریسمس مبارک " بلیت که می فروخت چشم از او نمی گرفت . زن بالاخره وقتی تلفن کرد دستش را دم دهنی گرفت .

انگار می خواست رازی را بگوید . موهای صاف و لختش مثل پرده روی گونه هایش افتاده بود . گوشی را که گذاشت همانجا ایستاد . از ان فاصله هم می توانست بفهمد که زن گریه می کند . روی نیمکتی بین یک دختر که روی کوله پشتی اش تکیه داده بود و پسری که موهایش را دم اسبی بسته بود ، نشست . پا روی پا انداخت ، سیگاری در آورد و به لب گذاشت انگار انتظار داشت یکی برایش روشن کند . بعد از چند لحظه سیگار را کنار گذاشت و دست هایش را روی کیف دستی قلاب کرد . چشمایش را بست . گری فکر کرد تظاهر می کند که اصلا اینجا نیست . از سراینجا هم زیادی است . لبه توری دامن اش گری را ازار می داد . اکثر خوشگل هایی که اینجا می آمدند شوار جین می پوشیدند . گری وقتی روی تپل را دید که پول خردهایش را توی کشوی بغلی می گذارد گفت : " بعضی ها خیلی " بیشتر از آنچه لازم دارند دارند

خداده . می داند به کی بدهد . " کف دست های " روی تپل صورتی مایل به نقره ای بود . گری را یاد رنگ های پنهان سق دهان سگ می انداخت . خودش می داند به کی بدهد ولی چه کیفی می " کند " .

" روی تپل که پول می شمرد گفت : " هیس

ساعت شش نوبت کاری گری تمام شد . جاده ها را پاک کرده بودند و اتاق انتظار تقریبا خالی بود . زن آبی پوش خم شده بود چرت می زد . سرش را به دست های قلاب شده تکیه داده بود . کیف دستی اش زیر صورتش قرار داشت . گری ایستاد تا نفسی تازه کند

هوای سرد بوی کپک زدگی می داد . مثل بوی آب چاه . لایه ای نازک از برف ساختمان ها و کارخانه برق را پوشانده بود . دست هایش را توی جیب چپاند . همه دنیا مثل مادیان چشم درشت پدر بزرگش می ماند . هفت سال تمام هر روز سوارش می شد باین حال هر وقت نزدیک او می رفت شبیه می کشید و گویی غریبه ای را برای اولین بار دیده سرکشی می کرد . یا به او خیره می شد . هر کاری می کرد نمی توانست نظر او را به خود جلب کند

تصویر خودش را توی درهای شیشه ای دید . غالبا به او می گفتند خوش قیافه است . اما او چیزی جز طرح کلی نمی دید . خطوط صورتش پیدا نبود . بیست و هفت سال خلاء یک شیر پاکتی و دو کیک از ماشین خودکار خرید . کنار زن نشست . وقتی بیدار شد به آرامی پای او را تکان داد . از جا پرید و چشمایش را مالید

اتوبوسی که ان همه نگرانان کرده " بود . ساعت هشت و ده دقیقه می رسد فورا فهمید که طرف یادش رفته کجاست . نقش

کیف دستی اش روی صورتش جا انداخته بود . لب هایش بدون آرایش رسیده تر می نمود " بخشید شما ؟ " " بلیت فروش هستم " سرخی گردنش واضح تر شد و گفت : " می دانم . " اسم تان را پرسیدم " گری کروگر " " گری می خواهم کاری کنم اخراجت کنند " خندید - پولدار بودن ادم را ز رنگ نمی کند . " اگر رایس بفهمد ساعت ورود اتوبوس را گفته ام به " من مدال هم می دهد " به خاطر اینکه سعی نکردی کمک ناقابل بکنی . " " من منتظر دخترم هستم " مگر بچه شیرخواره است . " خیلی تعجب کرد " هیجده سالش است . اما باور کن به کمک احتیاج " دارد

اگر برای شما تلفن شخصی می زدم باید برای " بقیه هم تلفن می کردم . بزودی می آید و توی " خانه هدیه های شب عیدش را باز می کند " درکیش را کاملا باز کرد و سیگاری در آورد و دوباره سرچایش گذاشت : " خیلی خسته ام " . دستش را روی پشتی نیمکت دراز کرد و به پاهایش قوس داد و گفت : " می خواهی سیگار را " ترک کنی ؟ " کاش می توانستم . اما خوب به جای ان چکار می " توان کرد . " موهایش را بادست مرتب کرد . کیک دوم را تعارف زد . به نظرش رسید قدرشناسی می کند

" زن مکتی کرد و گفت : " نه ممنونم " قهوه میل دارید ؟ می توانید از آن دستگاه " بخرید " . سرش را تکان داد . بعد کیف بغلی ای را از توی کیف دستی اش بیرون آورد و اسکناسی را از لای یک دسته اسکناس تا نخورده بیرون کشید . گری توی این چند سال یادش نمی آمد چنان بسته ای دیده باشد . اسکناس را به اوداد و گفت : " لطفا " شیربگیرید . مثل خودتان

گری پول را به روی تپل داد و پول خرد گرفت . یک قوطی شیر خرید و برای او آورد . وقتی زن شیر را سرکشید گری پرسید : " شما " اینجا توی شهر زندگی می کنید " مگر فضولی " نه تمام شب بیدار بوده ام و حالا طول می کشد " تا حالم جا بیاید " زن شانه هایش را بالا انداخت و گفت : " از میلواکی " آمده ام تا جین مجبور نباشد دوباره اتوبوس عوض " کند " . ظاهرا راه درازی آمده ای " باید به متل می رفتم . نمی دانستم باید تمام شب " منتظر باشم " نزدیک او نشسته بود و بوی گل به بینی اش خورد " . " فکر می کنم باید کاری می کردی

از لبه پاکت شیر با چشمای خاکستری " درشت نگاهش کرد و گفت : که چه ؟ " دیشب گمانم خواب بدی میدیدی . تمام شب " . موقع خواب ناله می کردی " مگر تو حقوق می گیری که مواظب خواب مردم " باشی ؟ " لبخندی زد و گفت : " معذرت می خواهم " عصبانی نشوید . کاری از دستم بر نمی آمد غیر از نگاه کردن . من همه جور ادم دیده ام که خوابیده .. اما شما موقع خواب اشفته بودید " معلوم است باید هم ناراحت و اشفته " می شدم . دخترم اواره کوه و بیابان شده . خودم هم تمام شب جایی نداشتم بروم . بلیت فروش " هم کمک کرده " من که دشمن شما نیستم . " نمی دانست او هست " یانه

چشم به او دوخت . گری هنوز لبخند بر چهره اش ماسیده بود . سیگار در آورد یکی به لب گذاشت و یکی به او تعارف کرده گری سیگارها را گیراند . زن مثل تشنه براب رسیده ای . باولع دود سیگار را بلعید و گفت : " بازدار است . " انگار بارداری دخترش هم تقصیر گری بوده " مکتی کرد نمی دانست چه بگوید . از پشت دود سیگار نگاهش کرد : " ازدواج نکرده . حامله است . هیجده سال بیشتر ندارد . می خواهد بچه را نگه " دارد .

زن برگشت تا پاکت شیر را توی سطل زباله بیندازد گری گفت مرگ که نیست چاره نداشته باشد . مگر تبخال است . " همه مردها مثل هم هستند . سعی کردم با این فکر مبارزه کنم . اما واقعا همین طور است . " مچ دست او را گرفت انگار می خواست نگذارد حواس او از چنین نکته مهمی پرت شود : " مردها تافته جدابافته ای هستند . اگر فکر کنی زنی را شناخته ای ، دوباره " فکر کن تافهمی اشتباه کرده ای " من چندتایی را می شناختم . " اما با حلوا حلوا " کردن دهان شیرین نمی شود " وضع بحرانی دارد و شما تنها حرفی که توانستی بزنی این بود که مرگ که نیست چاره نداشته " باشد .

من منظورم این بود که شمانمی توانی برای " " مرگ چاره ای کنی " صدایش را یک پرده بلند کرد و گفت : " مگر برای " مادر بودن چاره ای هست " روی پس دم پیشخان چرت می زد و به صدای او سربلند کرد . " خیال میکنی مثل سیگار " . می شود آن را کنار گذاشت " ... من منظورم این بود " گوش کن تو خیال می کنی ادم عادی هستی . مگر " نه گری ؟ ولی نه اقا احتمالا جنباعالی دیوانه تشریف " دادید مثل بقیه مردها " . شاید شوهرتان دخترک را سرعقل بیاورد " گریه اش گرفت : " شوهر ؟ الان با یک رادیولوژیست توی برمود است . حتما تا حالا . یکی کاشته توی " شکم زنگ

به نظر می رسید فرصت مناسبی پیدا ک رده . فرصت چه نمی دانست . بی هوا به زبانش آمد : " ببین من باید دیشب کمکتان می کردم . خیلی متاسفم . من یک محله آن طرف تر می نشینم . توی خیابان جینفر . اتوبوس تا یکی دوساعت پیدایش نمی شود . توی خانه من آبی به دست و رویت می زند . صبحانه می خوری خودت را جمع " و جور می کنی تا دختر برسد " خودش هم تعجب می کرد به این روانی حرف زده . انگار قبلا تمرین کرده بود " زن بینی اش را مالید . سرخی گل و گردنش مثل ماسک به همه صورتش دوید . سالن انتظار را از نظر گذراند . دود سیگار مثل خطی پیچ در پیچ به هوا می رفت . بوکشید شاید هم بوی



reports@persianweekly.co.uk

مصاحبه با دی جی امین، دی جی محبوب لندن

از "خوشگلا باید برقصن" بدم میاد!

!موسیقی اونها هم خوبه و از "خوشگلا باید برقصن" بدم میاد

بین ایرانی ها تو به چه معروفی؟

والا اونو باید از شما که دوستان من هستید بگین من خودم خبر ندارم

لباس ها و آرایش موهات را چطور انتخاب می کنی؟

هرچی که خوشم بیاد می خرم و می پوشم برای من مارکش مهم نیست برای من قشنگی ش مهمه و البته یک مقدار هم مد روز نگاه می اندازم چون به جز دی جی بودن، کار من توی مد هم هست

دوست دختری؟

!نه متأسفانه یا خوشبختانه

دختر مورد علاقه تو چه جور باید باشه؟

با خانواده، با معرفت و یک کمی هم شیطان

دخترای ایرانی را ترجیح می دهی یا انگلیسی یا...؟

تاحالا دوست دختر غیرایرانی نداشتم ولی بیشتر دوستام در حال حاضر غیر ایرانی هستن

الان چه آهنگ ایرانی یا خارجی توی بورسه؟

ایرانی که مهدی مقدم، نازنین، بلاک کتز، خارجی هم جاستین خیلی گل کاشته

چند شب در هفته برنامه داری؟

در حال حاضر یک شب ولی بعضی هفته ها می شه که درخواست زیاد میشه باید به بقیه همکارام بگم جور من را بکشن

این همه انرژی را از کجا میاری: چند ساعت با صدای خیلی زیاد و...؟

والا عشق به هموطنان، عشق به ایرانی بودن و از اینکه می بینم می تونم مردم رو شاد کنم همین اندازه کافیه و به من قدرت می ده خلاصه اینکه ایرانی ام و عاشق ایرانی

واقعا بعد از پایان برنامه از نظر شنوایی مشکل پیدا نمی کنی؟

فعلا که جوون هستم نه، شاید یه ذره پیر شدم اونوقت

فکر می کنی کار دی جی ها بخصوص بین ایرانی ها چقدر اهمیت داره؟

الان خوب جا افتاده بین ایرانی ها، برای همین ظرف چند سال اخیر تعداد دی جی های لندن یا دی جی های ایرانی کل دنیا چند برابر شده، پس معلومه که داره بین ما جا می افته و باید بگم من همکارهای خیلی خوبی توی لندن دارم و از همین جا آرزو موفقیت برای همه شون دارم

چه برنامه هایی برای آینده داری؟

من الان سال دوم معماری و طراحی داخلی هستم و برنامه ام اینه که درسم را تموم کنم و کارم را با مردم خوب ایران چه به عنوان دی جی و چه به عنوان آرشیتکت کار کنم

خاطره جالبی از کارت داری؟

خاطره جالبی که دارم اینه که داشتم توی کلوب برنامه اجرا می کردم یک نفر اومد گفت آهنگ تولد بزار، گفتم ندارم، گفت من ساز دهنی دارم می زنم تو روش میکس کن، خودتون قضاوت کنید دیکه

حرف دیگری مانده؟

تشکر می کنم از حمایت پدر و مادر و خانواده عزیزم و همچنین دوستان خوبی مثل عارف عزیزم، امیدوارم که بتوانم تا آنجایی که می توانم به ایرانی ها خدمت کنم و همه در کنار هم خوش باشیم



دی جی امین را همه در لندن می شناسن، جوانی بیست و دو ساله که در مهمانی ها و دیسکوهای ایرانی همه جا دیده می شود، چهار پنج سالی هست که به این کار مشغول است و از موفق ترین دی جی های ایرانی در بریتانیا محسوب می شود

وسط کارهایش گپی خودمانی با او زده ایم که می خوانید

چطور شد رفتی توی این کار؟

والا می توانم بگویم که به صورت خیلی تصادفی و عشق به موزیک وارد این کار شدم، برای خودم هم جالبه وقتی بیش فکر می کنم

سبک خاصی برای خودت داری؟

نه اگر واقعیتش را بخواین سبک خاصی ندارم ولی همیشه سعی کردم کارهای جدید به مردم نشون بدم که هر دفعه که به پارتی های من میان، یک چیز جدید بشنون و اونهم میکس کردن موزیک های قدیمی با موزیک های جدید ایرانیه

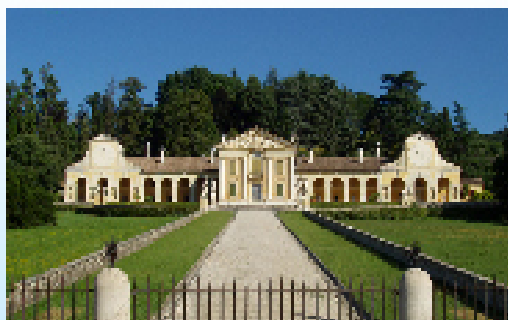
براساس تجربه ای که داری فکر می کنی جوونا از چه نوع موسیقی خوششون میاد؟

والا جوون های این دوره و زمونه که خودم هم جز اونها هستم خیلی سلیقه های مختلفی دارن ولی الان جدیدن بیشتر تو موزیک ترانس هستن که در واقع جای ریتم اند بلوز و هیپ هاپ را هم می گیره، این را من نمی گم شما به کلوب های خوب لندن هم سر بزنین، کمتر کلوبی الان ریتم اند بلوز داره پخش می کنه

خودت از چه موسیقی خوشت میاد؟

من از همه انواع موسیقی خوشم میاد، چون تو هر نوع موسیقی ما حتما یک یا دو آهنگ خوب داریم ولی توی موسیقی ایرانی من شخصا یک مقداری قدیمی پرستم و موسیقی سنتی مثل ایرج (کنج قارون)، گلپا، دلکش، هایدو و شکلیا را دوست دارم و به موسیقی های امروزی ترجیح می دم، البته خواننده های جدید ایرانی هم زیاد هستن مثل رضا صادقی، محسن چاووشی،

بازداشت فقط ۳۰۰ یورو صاحب خانه نوساز و رویایی خود در سواحل زیبا و آفتابی اسپانیا شوید



Suite 18, Imperial House
64 Willoughby Lane,
Tottenham
London N17 0SP
077 9126 8033
077 9126 8048

020 8801 5303

ماده شملتضمین می دهیم که زمان خرید قیمت خانه شما حداقل 30% ارزاتر از قیمت اصلی (روزی) خواهد بود در طول یک سفر سه روزه به اسپانیا خانه خود را انتخاب کرده و مخارج سفر را ما می پردازیم.

خدمات پس از فروش شامل:

لغو وام ممکن تا سقف 100% با بهره 3.5

پرداخت یکسال وام مسکن خریداری شده توسط شما به عهده ما خواهد بود.

در صورت تمایل خانه شما را می توان کرده و تحویل داد.

کسب ارتقا فرمهای مربوطه و باز کردن حساب بانکی و اقامت اسپانیا

همچنین می توانید از خدمات پس از خدمات پس از فروش ما مجانی استفاده نمایید.

مشاوران مسکن ما برای شما بلیط رفت و برگشت و تهیه وخت را رزرو کرده

و شمارش طول سفرتان همراهی خواهند کرد.

اولین قدم را فعلا بردارید، با ما تماس بگیرید، با اطمینان خاطر ما بقی کارها را به ما بسپارید.

30% ارزاتر



reports@persianweekly.co.uk



دو نگاه متفاوت

عکسها از سایت abbaspix

لندن از
نگاه
خوانندگان

موسسه پزیلایی کلچین

مشاور، طراح و برگزارکننده جشنهای شما
(عروسی - نامزدی - تولد - مهمانیهای خصوصی - مراسم عزاء)
تهیه بهترین و مجلل ترین ستن و هتل با سرویس پذیرایی کامل

با انواع غذاهای ایرانی فرهنگی و دریایی

به همراه
(کیک - گل آرایش - ماشین - سفرد عقد - فینمیرداری - عکاسی -
موزیک زنده - میز - صندلی - سرویس رومیز)
گلچینی از بهترین تزئینات غذایی یا مدرن ترین سرویس38 Glebe Road Stanmore HA7 4EL
t-mob: 079 0451 5081 - 3G Mob: 077 2309 3078

Fruit Salad Direct

تولید کننده انواع سالاد های میوه
جهت میهمانی ها و مراسم شما

با انواع میوه های تازه و خوشمزه

139 Bowes Road, Bounds Green London N13 4SE

020 8889 8627

info@fruitsaladdirect.co.uk, www.fruitsaladdirect.co.uk

آموزش هفته

لطفا مقالات آموزشی خود را برای ما ارسال نمایید info@persianweekly.co.uk

می دهند که در این صورت اجازه انتخاب دارید. ویندوز XP و لینوکس کامپیوترها را براحتی برای استفاده از - Rou er تنظیم می کنند. قبل تنظیم کردن کامپیوترها ابتدا آنها را آزمایش کنید زیرا معمولا نیازی به تنظیم آنها نخواهید داشت. اگر کامپیوترها قبلا مستقیما به Modem وصل می شدند باید ابتدا تنظیمات Modem را پاک کنید.

۲. بجای استفاده از Router می توانید یکی از کامپیوترها را مستقیما به اینترنت وصل کنید تا کامپیوترهای دیگر از اینترنت آن استفاده کنند. خرج این کار کم است، ولی برای اینکه کامپیوترهای دیگر به اینترنت وصل شوند، کامپیوتر اصلی باید همیشه روشن باشد. در ضمن این کامپیوتر نیاز به دو کارت شبکه دارد که یکی به شبکه وصل میشود و دیگری به Modem (مگر اینکه Modem طور دیگری به کامپیوتر وصل شود - مانند USB). برای استفاده از این روش در ویندوز باید از Internet Connection Sharing و در لینوکس از سرویس هایی به همین نام یا مشابه آن (بستگی به پخش لینوکس) استفاده کنید. برای تنظیم کامپیوترهای دیگر کامپیوتر اصلی حکم یک Router را دارد.

۳. روش بهتر ساختن Router خودتان با استفاده از یک کامپیوتر قدیمی است. (همانطور که گفتم اگر از شبکه های کابلی برای تعداد کمتری کامپیوتر استفاده می کنید و هنوز دستگاه HUB تهیه نکرده اید بهتر است بجای آن یک دستگاه Router بخريد، در غیر این صورت احتمالا این روش سوم بهترین است). برای این کار به یک کامپیوتر قدیمی (مانند ۳۸۶) با دو کارت شبکه و یک Floppy Drive و یک نرم افزار رایگان (نرم افزار هفته را بخوانید) نیاز دارید. این سیستم بهتر از یک Router پرقدرت و گرانقیمت عمل می کند و برای کاربرای منزل و حتی شرکت های بزرگتر ایده عال است. در شماره بعدی تهیه این سیستم را توضیح می دهم

را از طریق HUB می دهند و نیازی به تقسیم اینترنت نخواهید داشت. ولی برای بیشتر از دو کامپیوتر، از هر کدام از روشهای بالا که استفاده کنید سه روش برای تقسیم یک (یا چند) خط اینترنت بین تمام کامپیوترهای شبکه وجود دارد:

تقسیم یک خط اینترنت بین چند کامپیوتر

۱. پر طرفدارترین روش استفاده از دستگاهی بنام Router است که یک خط اینترنت را بین چند کامپیوتر تقسیم می کند. این روش برای استفاده از شبکه های کابلی بخصوص برای تعداد محدودی کامپیوتر بهترین راه است چون اکثر Router ها یک دستگاه HUB در داخل خود دارند و می توانید مستقیما کامپیوترها را به آنها وصل کنید. بعضی شرکت های اینترنت به شما امکان این را می دهند که از Router بجای Modem های معمولی که در اختیاران قرار می دهند استفاده کنید. البته برای این کار باید از Router ویژه ای که شرکتها در اختیاران قرار می دهند استفاده کنید. متأسفانه فعلا هیچکدام از شرکت های اصلی در تورنتو این امکان را ندارند ولی برخی شرکت های جدید DSL بجای اجاره Modem به شما امکان خرید Router یا Modem را

ابتدا یاد آوری می کنم که ارتباط بین کامپیوتر ها به سه روش ممکن است:

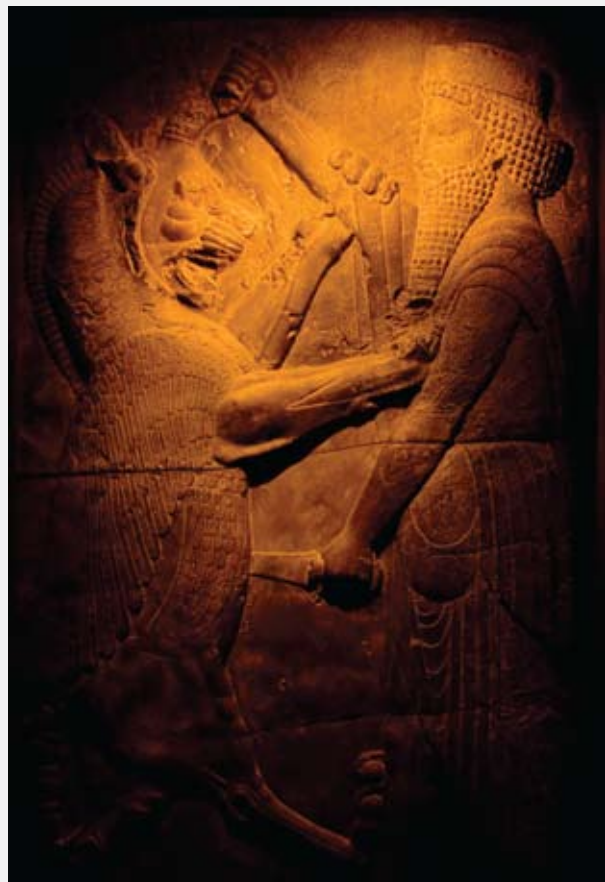
۱. از طریق کابل شبکه (RJ-۴۵) که برای این نوع اشتراک به تعدادی از این کابل ها و یک دستگاه تقسیم کننده یا HUB نیاز دارید. تعداد پورت های HUB باید حداقل یکی بیشتر از تعداد کامپیوترهای شما باشد (مگر اینکه از یکی از خود کامپیوترها برای تقسیم اینترنت استفاده کنید). استفاده از این کابل ها بهترین، ارزانترین و پرطرفدارترین روش برای تشکیل شبکه است. اشکال این روش نیاز به سیم کشی است.

۲. روش دوم استفاده از شبکه های بی سیم یا WiFi است که این روزها خیلی ها بجای استفاده از کابل از این سیستم ها استفاده می کنند. برتری این کار عدم نیاز به سیم کشی و امکان حمل و نقل است که به ویژه برای laptop ها اهمیت دارد. اشکال آن یکی هزینه بسیار بالای آن (چند صد دلار برای یک شبکه ساده) است و دیگری اینکه مقدار زیادی از قدرت آن بجای افزایش سرعت برای جلوگیری از اشکال در ارتباطات مصرف می شود. ولی با این همه سرعت این سیستم ها خوب است و قیمت بالا اشکال عمده آنها است.

۳. روش دوم استفاده از خط تلفن یا HomePNA است که همانطور که در مقاله ۲۷ توضیح دادم روش خوبی است چون خیلی از سیستم های بی سیم ارزانتر است و برخلاف شبکه های کابلی نیاز به سیم کشی ندارد. اگر از این روش استفاده می کنید حتما از کارتهای جدیدتر استفاده کنید که سریعتر هستند. سیستم های قدیمی که به HPNA ۱ مشهور است آرام هستند و ممکن است گاهی دچار قطع ارتباطات شوند.

اگر فقط از دو کامپیوتر استفاده می کنید خیلی از شرکت های ارائه دهنده سرویس به شما اجازی استفاده هر دو کامپیوتر

به ایرانی بودن خود افتخار کنید



آیا میدانید : اولین مردمانی که سیستم آگو یا فاضلاب را جهت تخلیه آب شهری به بیرون از شهر اختراع کرد ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که اسب را به جهان هدیه کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که حیوانات خانگی را تربیت کردند و جهت بهره مندی از آنان استفاده کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که مس را کشف کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که آتش را در جهان کشف کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که ذوب فلزات را آغاز کردند ایرانیان بودند در شهر سیلک در اطراف کاشان .

آیا میدانید : اولین مردمانی که کشاورزی را جهت کاشت و برداشت کشف کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که نخ را کشف کردند و موفق به رسیدن آن شدند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که سکه را در جهان ضرب کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که عطر را برای خوشبو شدن بدن ساختند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که کشتی یا زورق را ساختند ایرانیان بودند به فرمان یکی از پادشاهان زن ایرانی.

آیا میدانید : اولین ارتش سواره نظام در دنیا توسط سام ایرانی اختراع شد با ۱۱۵ سرباز .

آیا میدانید : اولین مردمانی که حروف الفبا را ساختند در ۷۰۰۰ سال پیش در جنوب ایران ، ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که شیشه را کشف کردند و از آن برای منازل استفاده کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که زغال سنگ را کشف کردند ایرانیان بودند .



reports@persianweekly.co.uk

چقدر با ارزش است.

خاکستری:

زندگی بر علیه شما بوده است از همه چیز محروم بوده‌اید و این خشمگین‌تان می‌کند. حسود نیستید ولی از سرنوشت بدتان شکایت دارید آیا فقط شما هستید که به همه آرزوهایتان نرسیده‌اید؟ یادتان نرود که ممکن است شما یکی از خوشبخت‌ترین مردم روی زمین نباشید ولی بدبخت‌ترین هم نیستید.

سیاه:

فکر می‌کنید در دنیا، بدی وجود ندارد. فکر می‌کنید بدبختی فقط افسانه است و به کره زمین ربطی ندارد. خودتان را کامل می‌دانید و سعی می‌کنید که اشتباه نکنید ولی اگر مرتکب اشتباه شدید هرگز اعتراف نخواهید کرد.

زرد:

بسیار حساس و بدبین هستید و از هر چیز بدیع و مدرن بدتان می‌آید و برایتان قابل هضم نیست که یک حکومت میلیون‌ها دلار خرج رفتن به کره ماه را بکند در حالی که کره زمین پر از انسانهای مستحق کمک می‌باشد. مردم همیشه شما را اخمو و عصبانی می‌یابند.

قهوه‌ای:

ترستان از این است که نتوانید مأموریت تان را به اتمام برسانید. چه مأموریتی؟ آیا فکر می‌کنید اگر همه دانش‌های دنیا را هم در ذهن و مغز کوچک تان جای بدهید آخرش به کجا خواهید رسید؟ تا دیر نشده کمی هم به تفریح

تفر از رنگ ها

اگر از هر کدام از این رنگ‌ها متنفرد می‌تواند نشانگر این موضوع باشد که:

قرمز:

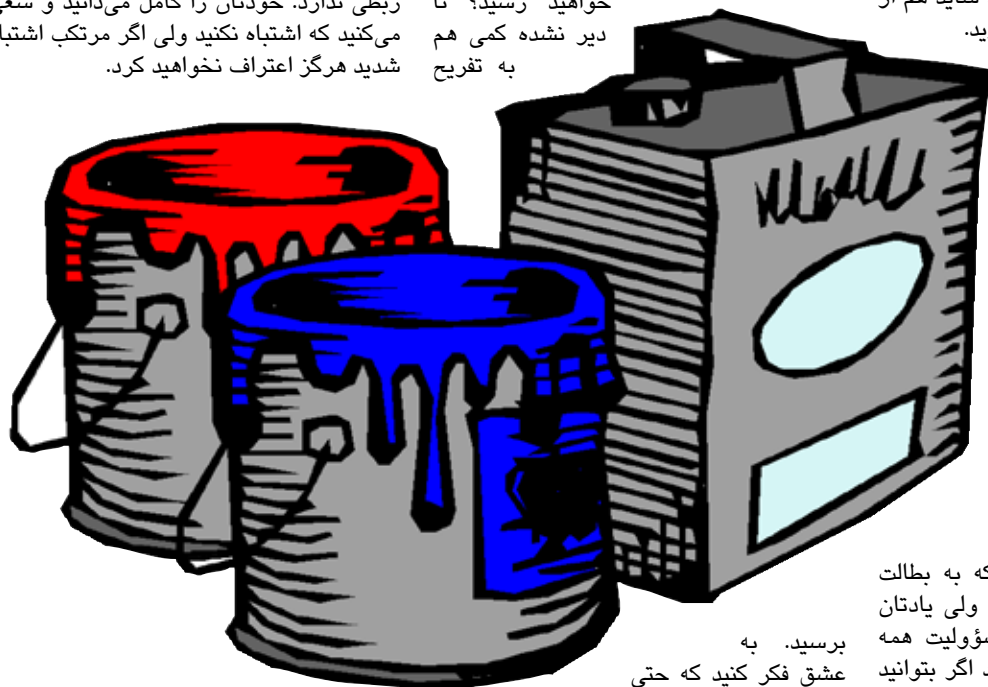
بسیار دلواپس و ناامید هستید. شاید هم از خستگی و ضعف جسمی رنج می‌برید. امکان دارد که در روابط جنسی و حتی در موقعیت اجتماعی شکست خورده باشید. اما مشکل واقعی‌تان این است که همیشه دنبال هدف‌های بزرگ و غیرعملی می‌روید و وقتی هم که شکست می‌خورید در لاک خود فرو می‌روید. چه عیبی دارد که دنبال یک زندگی معمولی باشید؟ باید این دو موضوع را همیشه به خاطر داشته باشید. اگر معیار موفقیت ثروت بود، پس ثروتمندان می‌بایست خوشبخت‌ترین آدمها باشند که معمولاً این طور نیست.

نارنجی:

به خاطر عمر و سالهایی که به بطالت تلف کرده‌اید بر خود خشم دارید ولی یادتان نرود که فقط شما نیستید که مسؤولیت همه بدبختی‌های دنیا را بر دوش دارید اگر بتوانید مشکلات خصوصی خود و خانواده‌تان را حل کنید مطمئن باشید که خیلی زرنکید.

آبی:

از زندگی و یکنواختی آن خسته شده‌اید. احتیاج به تنوع و هیجان دارید و به همین زودی هاست که قید و بندهای زندگی را از هم خواهید گسست. در دوره‌ای هستید که احساس می‌کنید دلتان می‌خواهد همه چیز را تغییر بدهید و دستی بر سر و صورت خود بکشید و شاید هم فرم موها را عوض کنید و لباس‌تان را تغییر بدهید.



برسید. به عشق فکر کنید که حتی عذابش نیز شیرین است.

سبز:

اگر از این رنگ متنفرد حتماً یک ایرادی دارید. اگر در هدف هایتان شکست خورده‌اید چرا دیگران را شمات می‌کنید؟ خودتان را تنهاترین موجود روی زمین حس می‌کنید و با این شخصیتی که دارید دیگران حق دارند تنهاتان بگذارند. سعی کنید به جای خودخوری به کتابخانه بروید و در اجتماعات شرکت کنید و خودتان را از برج عاجی که ساخته‌اید بیرون بیندازید تا ببینید که دنیا با تمام بدی‌هایش

سفید:

اگر شما از سفید متنفرد، یا اگر هاله مغناطیسی دور بدن‌تان فاقد این رنگ است با عرض معذرت باید بگوییم در اسرع وقت با روان‌پزشک یک تماس داشته باشید.

به شما درباره آن بگویند.

۶- به کودکان بیاموزید که چگونه به دیگر استفاده کنندگان از اینترنت، احترام بگذارند. مطمئن شوید که آنها می‌دانند قواعد رفتار خوب فقط به دلیل اینکه پشت کامپیوتر هستند، تغییر نمی‌کند.

۷- به فرزندان تأکید کنید که به دارایی‌های دیگر کاربران احترام بگذارند. برایشان توضیح دهید که کپی‌های غیرقانونی از کارهای دیگران - مانند موسیقی، بازیهای تصویری و سایر برنامه‌ها- مانند دزدیدن آنان از یک فروشگاه است.

۸- به کودکان بگویید که هرگز نباید دوستان اینترنتی خود را شخصاً ملاقات کنند. توضیح دهید که دوستان اینترنتی ممکن است همانی که خود می‌گویند، نباشند.

۹- به کودکان بیاموزید که هرچه که می‌خوانند و می‌بینند، صحیح نیست. آنها را تشویق کنید که در مورد صحت مطالب اینترنت از شما سؤال کنند.

۱۰- فعالیت‌های اینترنتی کودکان خود را با نرم افزارهای پیشرفته کنترل کنید. کنترل‌های اینچینی می‌توانند به شما در تصفیه کردن محتویات مضر، آگاهی از سایت‌هایی که کودکان‌تان سر می‌زنند و فهمیدن آنچه انجام می‌دهند، کمک کنند.

۳- اگر فرزندان‌تان به اتاق‌های گفتگو سر می‌زنند، از برنامه‌های پیام‌رسان فوری و بازی‌های ویدیویی آنلاین استفاده می‌کنند، یا فعالیت‌های دیگری که به نامی برای مشخص کردن خودشان نیاز است، انجام می‌دهند، به آنها در انتخاب این نام کمک کنید و مطمئن شوید که این نام باعث افشاء هیچ اطلاعات شخصی درموردشان نمی‌شود.



۴- به فرزندان‌تان تأکید کنید که هرگز آدرستان، شماره تلفن یا سایر اطلاعات شخصی شامل جایی که به مدرسه می‌روند یا جایی که دوست دارند بازی کنند را ارسال نکنند.

۵- به کودکان بیاموزید که تفاوت بین درست و غلط در اینترنت همانی است که در دنیای واقعی وجود دارد.

۱۰ نکته برای حفظ امنیت کودکان در اینترنت

اینترنت می‌تواند مکانی گسترده برای کودکان باشد تا بیاموزند، سرگرم شوند، با دوستان مدرسه‌ای‌گی بزنند، و با آسودگی خیال به مکاشفه بپردازند. اما درست همانند دنیای واقعی، وب هم می‌تواند برای کودکان خطرناک باشد. قبل از اینکه به کودکان‌تان اجازه دهید که بدون نظارت شما به اینترنت متصل شوند، یک سری از قوانین باید تعیین شوند. اگر نمی‌دانید که از کجا آغاز کنید، در اینجا چندین ایده در مورد چیزهایی که باید با کودکان‌تان بحث کنید تا به آنها در مورد استفاده ایمن تر از اینترنت بیاموزید، آورده شده است:

۱- کودکان‌تان را تشویق کنید که تجارب اینترنتی خود را با شما سهیم شوند. همراه با کودکان‌تان از اینترنت لذت ببرید.

۲- به فرزندان‌تان بیاموزید که به غرایز خود اعتماد کنند. اگر در مورد چیزی احساس ناخوشایندی دارند، باید



reports@persianweekly.co.uk

طنز هفته ننه

ضایع شدن توسط بچه ۱۱ ساله نویسنده: فرزاد-ر

من و حاجی نشستیم رو نیمکت پارک داریم انگلیسی صحبت میکنیم. بی خبر از اینکه دو تا بچه کوچولو دارن با دهن باز، هاج و واج مارو تماشا میکنن. حاجی متوجه میشه:

Hadji -
Me :
The boy)

- Look, they are watching us.

: Aah, hello kids, how are you?

) ...

: They don't understand English, hadji.

) Yes, I understand English.

: Oh... Do you?

) Yes, sure.

: Such a clever boy, hadji ...

- Indeed! How old are you boy?

) eleven!

: What?! Eleven? You know how much is eleven? It is only one more than ten!

) yes I know. I am eleven.

- How did you learn English?

) In the English class.

: What class?!

) The English class!!!

: I mean which institute?

) oh, farhangkade language institute.

- Which books have you read?

) Umm... the passages.

: For god's sake Hadji I'm going to have a heart attack ...

- 11 years old and he has read the passages! Shame on you man ...

) By the way, where are you from?!

: We?! Well ... uhh ... where?!

- Ehhemmm ... we are from Armenia kiddo ...

) So why don't you speak Armenian?

- Hmm?! Why don't we ...

: Emm ... haven't your parents told you not to talk to strangers?!

) yes they have ...

: قربونت برم.
مردم گفتند: انگار شمر و ابوالفضل با هم رفیق شدند !!!
عباس آقا اهل و عیال خوبن؟
- دعا به جون شما میکنن آقا محمد، چه عجب؟
: عجب به جملالت، اگه اجازه بدی اومدم آب ببریم.
- آب؟ نه ... شرمند، نمیتونم اجازه بدم.
: نه اگه اجازه بدی من میخوام ببریم.
- ببین آق محمد، من خواهش میکنم، من دو تا به تومنی قراره بگیرم، نون منو آجر نکن. اگه آب میخوای برو پایین تبه از چشمه پر کن و ببر، از اینجا نمیتونم آب بدم بهت.
: نه عباس آقا من میخوام از همینجا ببرم.
- نه از اینجا نمیدم.
: نمیدی؟
- نمیدم.
ابوالفضل شمشیرشو داد به دست چپش.

: مرد حسابی، دو تا شاه با هم جنگ میکنن، گناه اون طفل معصوم چیه؟ شما اجازه بده من آب ببرم.
- آخه اون موقع دو تا به تومنی من میبره.
: به خاطر دو تومن علی اصغر رو تشنه میذاری؟
- خلاصه من نمیدم. هر کاری میکنی بکن.
: نمیدی؟
- نمیدم.
: نمیدی؟
- نمیدم.
اینجای صحبت که رسید، مردم دیدند ابوالفضل با دست راستش چنان سیلی محکمی خوابوند بغل گوش شمر، که شمر با کله رفت توی طشت ...
- ای خاک تو گور هر کی آب رو بست و مارو به این روز انداخت ... گوشم پاره شد ...
مردم گریه کردن رو فراموش کردن و همگی شروع کردند به خندیدن. سیم رو پاره کردند و وارد محوطه شدند. شبیه تعطیل شد و مردم عباس رو از زمین بلند کردند و لباسش رو تمیز کردند. کمی که آرام تر شد ابوالفضل به شمر گفت:

- عباس آقا سال دیگه هم میای ایشالا؟
: من غلط بکنم به بار دیگه از این کارا بکنم. سال دیگه من ابوالفضل میشم، تو شمر شو!
مروحوم تا زنده بود مردم "عباس شمر" صداش میکردند.
به اسم عباس رو میارن.
- عباس آقا؟
: بعله؟
- ببین تو به قیافه ت هم میخور، بیا دو تا به تومنی بهت میدیم، دو ساعت اینجا شمر شو!
: نه داداش کار من نیست.
- گفتم دو تا به تومنی میدیم ها ...
: چقدر گفتی؟
- دو ساعت.
: من بیشتر از دو ساعت نمیمونم ها ... گفته باشم!
- باشه. برو لباس بپوش.
خلاصه لباس سرخ شمر رو تن عباس آقا کردند و یه قمه هم دادند دستش.
: نقش من چیه؟
- تو این قمه رو ببند به کمرت، وایسا کنار فرات. اگه ابوالفضل اومد، بهش آب ندی ها ...
: نمیدم.
وسط صحرا یه جایی رو با سیم جدا کردند و اون تو شبیه رو اجرا میکنن. یه طشت هم آب کردند گذاشتند یه گوشه که این هم مثلا فراته. شمر وایساد کنار فرات و نزدیک ظهر ابوالفضل سر اسبو برگردوند طرف فرات که بیاد و آب ببره. یه دهاتی دیگه هم به اسم محمد نقش ابوالفضل رو بازی میکنه. عباس یا همون شمر هیکل درشتی داشت، اما ابوالفضل از اون درشت تر بود. از قضا این دو نفر از قبل یه اختلافی هم با هم داشتند و چند بار تو ده کتک کاری کرده بودند. محمد گفته بود اگه عباسو بگیرم میدونم باهانش چیکار کنم. خلاصه سایه همدیگه رو با تیر میزدند. شمر دید که ابوالفضل داره میاد. وقتی نزدیک شد دید که محمده که ابوالفضل شده داره میاد ... ای داد بیداد ... من با این چیکار کنم الان؟ من که حریف این نمیشم ... ابوالفضل وقتی رسید جلوی شمر، شمر از ترسش به ابوالفضل گفت:

سلام علیکم!
: علیک سلام عباس آقا. احوال شما؟
- فدات بشم آقا محمد، شما خوبین؟
به اسم عباس رو میارن.
- عباس آقا؟
: بعله؟
- ببین تو به قیافه ت هم میخور، بیا دو تا به تومنی بهت میدیم، دو ساعت اینجا شمر شو!
: نه داداش کار من نیست.
- گفتم دو تا به تومنی میدیم ها ...
: چقدر گفتی؟
- دو ساعت.
: من بیشتر از دو ساعت نمیمونم ها ... گفته باشم!
- باشه. برو لباس بپوش.
خلاصه لباس سرخ شمر رو تن عباس آقا کردند و یه قمه هم دادند دستش.
: نقش من چیه؟
- تو این قمه رو ببند به کمرت، وایسا کنار فرات. اگه ابوالفضل اومد، بهش آب ندی ها ...
: نمیدم.
وسط صحرا یه جایی رو با سیم جدا کردند و اون تو شبیه رو اجرا میکنن. یه طشت هم آب کردند گذاشتند یه گوشه که این هم مثلا فراته. شمر وایساد کنار فرات و نزدیک ظهر ابوالفضل سر اسبو برگردوند طرف فرات که بیاد و آب ببره. یه دهاتی دیگه هم به اسم محمد نقش ابوالفضل رو بازی میکنه. عباس یا همون شمر هیکل درشتی داشت، اما ابوالفضل از اون درشت تر بود. از قضا این دو نفر از قبل یه اختلافی هم با هم داشتند و چند بار تو ده کتک کاری کرده بودند. محمد گفته بود اگه عباسو بگیرم میدونم باهانش چیکار کنم. خلاصه سایه همدیگه رو با تیر میزدند. شمر دید که ابوالفضل داره میاد. وقتی نزدیک شد دید که محمده که ابوالفضل شده داره میاد ... ای داد بیداد ... من با این چیکار کنم الان؟ من که حریف این نمیشم ... ابوالفضل وقتی رسید جلوی شمر، شمر از ترسش به ابوالفضل گفت:



شبیه خوانی !

این قضیه طوری نیست که بشه خلاصه ش کرد. اما من هم نمیخوام زیاد طولانی بشه و خسته تون کنه. ضمنا لذتش به اینه که جریان رو به ترکی بشنوید، اما خب ...

ضمنا من خودم اعتقاد شدیدی به وقایع کربلا دارم و خدای نکرده با تعریف کردن این قضیه نمیخوام توهینی به بزرگترین ایدئولوژیستان تاریخ، امام حسین و یاران حضرت بشه. این قضیه واقعیه و هیچ ربطی به امام حسین و یاران ایشون نداره. هدفم رو همه تون میدونید، برای پست کردن هم منتظر شدم تا دهه محرم تموم بشه و بعد این کارو بکنم. اما باز هم اگر کسی فکر میکنه ممکنه دلخور بشه، منت بر سر من بذاره و این پست رو نخونه.

این قضیه برمبگرده به تقریبا ۶۰-۵۰ سال پیش. نزدیک تبریز دهی هست به اسم مشهد. حالا چطور اسم ده شده مشهد من نمیدونم. شاید عده ای مشهدی اونجا رو بنا کردند. خودشون که ترک هستند، دیگه وجه تسمیه شو نمیدونم. یک سال محرم شد و قرار بود توی این ده مراسم شبیه خوانی مثل همه دهات آذربایجان برگزار بشه. شبیه که میدونین چیه هر کی نقش یکی از شخصیت های کربلا رو بازی میکنه و وقایع رو به ترتیب زمانی اجرا میکنن. همه نقش ها آماده بود، ابا عبدالله و ابوالفضل و علی اکبر و سعد و حر و حرمه و ... همه بودند، شمر نبود. چون توی دهات رسم بود که بعد از شبیه مردم شمر رو کتک میزدند. بنابر این به هر کی میگن بیا شمر رو بازی کن میگه نه، یه دهاتی

هفته نامه پرشین جهت تکمیل کادر مطبوعاتی خود به تعدادی همکار نیازمند است ،
لطفا علاقمندان با شماره 02084537351
یا ایمیل :info@persianweekly.co.uk تماس بگیرید

شما هم داستانهای خود را برای ما بفرستید. reports@persianweekly.co.uk

گند مواد شیمیایی کف سالن بود. هیچ کس نمانده بود جز یی یکی دو سرباز که خوابیده بودند گری حرفش را تمام کرد : ” این جا ”. برای صبح زود عید جای مناسبی نیست نگاهی به روی تپل انداخت که به او نگاه می کرد . روی لب سیاهش ماه گرفتگی کوچکی به شکل پروانه بود . بلند شد دکمه کتش را انداخت . گری در را برایش باز کرد ” مردها نمی دانند مادر بودن چه معنی دارد “ مادر من وقتی قایق پدرم برگشت توی رودخانه “ ویسکانیس غرق شد رفته بودند . ماهی بگیرند. ”مرا پدر بزرگ و مادر بزرگ بزرگ کردند زن دست او را گرفت که پا توی چاله روغنی دم گاراژ نگذارد. در آسمان غرب هلال باریکی از ماه . مثل قلب باریک ماهی گیری تاب می خورد

هنوز صبح ندمیده بود . شانه هایش لرزید . نفس اش به شکل بخاری سفدی شکفت . روسری رنگی اش را دم دهانش گرفت . فکر کرد روسری بیش از حد نازک است و کاری از دستش بر نمی آید قبل از آن که گری فرصت پیدا کند و بگوید که خانه اش یک محله آن طرفتر است ، زن به پارکینگ ایستگاه پیچید و توی کیف خود دنبال کلید گشت و گفت : ” با ماشین من برویم ” بنز آبی او تنهاماشین توی ایستگاه بود . دسته کلید از دستش افتاد . دست دراز کرد و از لای برفها درآورد . برف را از استین تکاند.انگار که بخواهد از بالای پل توی رودخانه بپرد . نفس عمیقی کشید . بعد توی ماشین چپید و در رابست ماشین ناله ای کرد و بعد غرید . زن با خودش گفت : ” این کار دیوانگی است گری ارام ماند و حرفی نزد تا او با خودش حرف بزند

” گمان می کنم اهمیتی نداشته باشد “ به او گفت ماشین را پشت آپارتمان نگه دارد بعد او را از دم پله ها آورد . حسایی خراب بود . کف پوش بوی که وشاش سگ می داد . دوچرخه را به نرده کنار پاگرد بسته بودند. پنجره های برهنه بدون پرده کثیف بود.زن به نرده های کنارپله دست نزد . بدون دست دادن به نرده ها از پله بالا رفت

وقتی گری در آپارتمان خود را باز کرد . متوجه شد که چطور دیوارهای برهنه را نگاه می کند . سه اتاق بدون تابلو و پرده . پیش از آن که چشم زن به اتاق خواب بیفتد و بفهمد که او حتی برای متکای خودش تخت ندارد در رابست دستی به گنجه چپیزیه مادر بزرگ گری کشید که دم آشپزخانه بود . گفت : ” من از عتیقه خیلی خوشم می آید . “ کتش را درآورد و تازد و توی گنجه گذاشت . بعد کفش هایش را کند و با کیف دستی به حمام رفت . در رابست بعد قفل پشت ان را انداخت . صدای شرشر آب بلند شد .خوب حالا چه اتفاقی می افتاد . حس می کرد توی یک سرازیری تند با سرعت پیش می رود . ممکن است به کپه برقی بخورد و بعد کف حیاط داد شود.به اتاق خواب چپید . لباس کارش را درآورد و شلوار حین و عرق گیر پوشید و چکمه به پا کرد . با مشتی آب از شیر آشپزخانه صورتش را گربه شور کرد بعد مخلوط کن را آورد تا صبحانه حاضر کند

آشپزخانه اش مرتب بود. چند کارت کریسمس به این طرف و ان طرف اوخته بود و تزئینات رنگی شیشه ای روی بندهای نخ نشان از شب عید داشت . سال دیگر حتما درختی هم تدارک می دید . روی میز نورمیکایی شمع گذاشت . زیردستی پلاستیکی و دستمال سفره های کاغذی را روی میز چید . وقتی زن از حمام بیرون آمد صبحانه حاضر بود و قهوه می جوشید .رادیاتور شوفاژ سروصدا می کرد . موهایش را شانه کردو عینک خلبانی بدون دسته به چشم زد . با جوراب

ساق بلندی که به پا کرده بود ظاهری دخترانه پیدا کرد . به گربه ای می ماند که برای گرفتن موش توی انبار پاورچین راه می رفت . گفت : ” کای از دست من برمی آید دست دراز کرد و ماهی تابه را برداشت وگفت : ” استراحت کن حالت جا بیاید “ زن یقه لباس اش را درست کرد . و پیش از نشستن کیف دستی اش را روی کت تا شده اش گذاشت

نیمروجلز وولز می کرد وگری حرفهای او را درباره دخترش نصفه نیمه می شنید . تنها بچه اش حین همیشه دردرس داشت . حساسیت ، آسم بی اشتهایی . زمانی که نوجوان بود نمی توانست غذا بخورد ، ژیمناست بود و پیانو می زد اما هیچ چیز او را کاملا به خود جلب نمی کرد . ماجرای طلاق که پیش امد او را حسابی اشفته کرد . توی کالج سن پل مشاوری را پیدا کرد که برایش نوشته بود گاهی از خود کشی حرف می زد

زند از جیب دامنش دستمالی درآورد تا چشمای خود را پاک کند . انگار تازه اسم او را ” پرسید باشد گفت : ” اسم من لی است “ با تو خوب تا نکرده لی “ فکر می کنم معلوم است . تازه دو روز است “ که تلفن کرده . خانه هم اتاقی اش بود . گفته می خواهم برگردم به خانه . می گفت حامله است . من هم گفتم: ” دلکم بیا . خودم با همه چیزت می سازم . گفت می خواهد بچه اش را به دنیا بیاورد . خیال می کند توله سگ است که بزرگ کند. خودش نمی داند . من هم خبر مرگم نمی دانم چطور حالی اش کنم . از پزشک معالجم برای ” او وقت گرفته ام . فنجان قهوه تعارف او کرد ”چیز دیگری برای خوردن نداری ؟ “ ”گنجه را نگاه کرد و گفت : ”آشپاس باطعم نعنا “ خیلی خوب “ . برای هر کدام لیوانی ریخت ”مزه شکلات می دهد “ بوی شربت او را یاد پدر بزرگش می انداخت . لاغر و باریک اندام با لباس یکسره کارگری و کلاه بیس بال . تمام مدت زندگی اش کار می کرده و دست اخر هم هشتش گرو نه اش بوده . خودش موضوع را به گردن دولت می انداخت . ” اما زمین هایش کم محصول بود. وقتی پدربزرگ و مادر بزرگ مردند پولی که مانده بود حتی کفاف کفن و دفن انها را نمی داد لی لیوان خود ش را سراند باز نوشابه خواست . برایش ریخت و بطری را دم دستش گذاشت . روغن را توی ماهی تابه به هم زد و با قاشق مایه را زد

راستش جف این زنک را دوسال بود که می دید “ اخر یک جا کار می کردند. دکترها خیلی بدجنس می شوند . اجازه بده توضیح بدهم . کلی دلیل و بهانه می آورند که بیرون بودن از خانه شان را توجیه کنند . گمانم اوایل ماجرا همین طور پیش امد . اما خانم بعدا تصمیم می گیرد ازدواج کند. عین همه داستانهای معمولی دیگر. نه ؟ محض ارضای کنجکاوی ات باید بگویم اصلا دلم برای او تنگ نمی شود . من دیگر با مرد جماعت کار ندارم . اصلا از کارهایی که برای راضی کردن ان ” هامی کنند خوشم نمی آید

بطری نوشابه را نگاه کرد . یکی دوجره بیشتر نمانده بود ،برای خودش لیوان شیر ریخت . ترتیب ماهی تابه راداد تا غذای بیشتری بپزد . بعد بشقاب ها را ردیف کرد دیشب حتی نمی توانستم غذابخورم. توی برف و “ بوران با هزار ترس و لرز خودم را به انجا رساندم “.

او را نگاه می کرد که شربت می ریخت بعد انگشتانش را لیس زد ، ” چطور بود؟“ سربلند کرد . انگار یادش رفته بود گری هم انجاست . گفت : ” عالی “ بعد از ان تمام مدتی که غذا می خوردند لالمانی گرفت .بعد از آن که غذایشان را همراه با یک دوم خوردند گری دو فنجان قهوه ریخت . نگاهی به کیف خود انداخت .او یکی از لاکی های خودش را تعارف کرد و او سرش را عقب بردو نفس عمیقی کشید

حالت بهتر شده نه ؟ ” می خواست “ ”توجه او را جلب کند ”اسم خانوادگی ات چه بود؟ “ ”کروگر ، پدرم مادرم سوپسی – آلمانی بودند “ ” گری راجع به خودت بگو “ حرفی برای گفتن نبود . به هر حال تصمیم گرفت بگوید . از مزرعه پدر بزرگ گفت اما نکفت چقدر بی چارگی کشیده زن و شوهری سالها توی انبار غله عمویش کار می کردند“ سعی کردم به دانشگاه بروم. توی وایت واتر . اما نتوانستم کاری از پیش ببرم مدتی برای خودم چرخیدم و ویولن “ . می زدم ” . موسیقی هم کار می کردی “ ” ویولن ، پولکا ، والس و غیره “ اشناپس رنگی به صورتش رنگ پریده اش آورد . انگار دوباره سرخ شده بود . ارام گرفت و گفت : ” فکر می کردم چیزی غیر معمول “ . درتو باشد . اگر ممکن است چیزی بز ن فکردیگری به ذهن گری رسید تر و فرزند بلند شدو نوار گروهی را که با ان کار می کرد گذاشت . سه ویولن و دو اکاردئون . صدای موسیقی توی خانه پیچید . وقتی پولکا شروع شد دستش را دراز کرد

عینک خود را برداشت و بلند شد . انگار از اول امداده رقص بود : ” اگر بخوایم بدانم کجا می روم عینکم را می گذارم .دست او را گرفت . کوچک و گرم و چسپناک . یادش داد چطور به شانه او بیاویزد : ” دستت را روی شانه ام بگذار “ . پشتش تیر کشید و نگاهش کرد انگار اگر صورتش را بر می گرداند تعادلش را از دست می داد . لی چندان هم ناوارد نبود . گرمی نوشیدنی هم کمکش کرد . بعد از پولکا والس رقصیدند

از پنجره بخار گرفته نور درخت های کریسمس را می دید که از خانه های پایین خیابان می امد خورشید نقش صورتی ای بر بالای دریاچه یخ زده بود . وقتی نوار را خاموش کرد ، زن گفت : ” “ می توانیم باز هم والس برقصیم ؟ ” .انقدر می رقصم که سرت گیج برود “

والس گردشی بود و به جای آن که به شانه های او بیاویزد دست در گردنش داشت . با هر چرخشی پای او به پای گری می خورد و خش خش شورتش بلند می شد . ابریشم از آنهایی بود که همیشه ابریشمی می پوشید . پاهایش روی کف اتاق صدای نرمی می داد . چشمهایش را تنگ کرد بر شقیقه ها و پشت لبش عرق نشسته بود . گری یاد مادیان پدر بزرگش افتاد که با او می دید و چهار نعل می تاخت . سعی کرد او را از روی درختها . پایین بیاورد . لی محکم به او چسبیده بود بعد به او تکیه داد . پاهای نرم و لطیفش هنوز از “ دفعه قبل لای پاهای او بود “ من گیجم نمی توانست کاری کند او را به خود چسباند . می خواست او را روی خود بکشد تا وزن او را حس کند. پستان هایش او به او چسبیده بود. نرمی تن او را روی صورتش می خواست . صورتش را لای موهای خیس او فروبرد و گل و گردنش را نوازش کرد زن خود را از لای دستهای او بیرون کشید . به ساعت خود نگاه کرد . ” اتوبوس چه “ . ساعتی می آید

” چه اتوبوسی “ دخترم “ ” . اها فهمیدم . ساعت هشت و ده دقیقه “ باید برگردم “

او را مرتب کرد و هنوز دست به کمرش داشت . بعد هم خودش را جمع و جور کرد. انگار زیر ابهای تیره شنا می کرد و با فشار ناگهانی به سطح اب امد . سرد بود . سرد و یخ . پشت به او کرد و گفت : ” تاتو حاضرشوی من تلفن می کنم از ایستگاه خبر می گیرم . سه دقیقه طول می کشد “ . به ایستگاه برسی

وقتی درحمام را بست اوتلفن می کرد : ” سلام ” روی اتوبوس میناپولیس کی می رسد ؟ دستش را توی کیف لی برد کیف پول را درآورد و باز کرد . هشت و ده دقیقه . مطمئنی ؟ “ انگشتپایش لای چرم نرم کیف چرخید . “ خوب “ است روی

از اسکناس ها خبری نبود . نفسش بند امد کیف را نگاه کرد . دسته کلید ، کتابچه تلفن ، دستمال ، ” . شانه و روزلب ، همین درحمام را باز کرد گری در کیف را بست و گفت : ” ممنونم روی “ تلفن را قطع کرد کفشهای پاشنه بلندش را پوشید کیف خود را برداشت و گفت ” باید عجله کنم “ دوباره به حمام رفت . اینبار در را بست . تا گری بتواند او راتامشا کند که لب هایش را قرمز می کرد و بعد . موهایش را شانه زد

صحنه جلوی چشمش جان گرفت . دسته اسکناس را با کلید ماشین انداخته . اسکناس ها دم چرخهای ماشین لای برف انتظار او را می کشید . شال را دور گردن خود پیچید و دکمه های کت خود را ” انداخت . ” روز مرا زنده کردی گری حتما ، شاید دختر سرعقل بیاید “ . مثل “ پدر ومادراهایی که بچه های خود را راهی می کنند تا سوار ماشین مدرسه بشوند یقه کت او را . بالا زد و عینکش داد اگر توی دنیا یک دختر باشد که به مادرش نیاز “ داشته باشد ان یکی دختر من است . “ از پله ها که پایین می دوید کیفش به نرده های پله خورد . ” برگشت و داد زد “ عیدت مبارک

اورکت خود را برداشت و از پله های پشت ساختمان دو پله یکی پایین رفت . واز پنجره یخ زده نگاه کرد . هنوز با قفل ماشین ور می رفت . سرش را پایین انداخته بود و بخار تندی از دهانش و بینی اش بیرون می زد . کلید را چرخاند و در را باز کرد . آب را با فشار به پنجره ماشین پاشید . منتظر ماند برف پاک کن ها کارشان راتمام کنند درهمان حال دست کرد و از توی یقه اش دکمه پیراهن را باز کرد . و از لای پستان بندش دسته . اسکناس را بیرون کشید

گری به آپارتمان خود برگشت .اورکت

خز را پرت کرد . پیش از آن که روی رادیاتور

بیفتد تزئینات کریسمس را درهم کوید و همه

چیز را به هم ریخت . شیشه های رنگی قرمز و

سبز خرد شد .طرف پیش از آن که خود او بفهمد

دستش را خوانده بود . چه مصیبتی

بادیدن ظرفهای کثیف ، تفاله قهوه توی کاسه ظرفشویی و بطری نوشابه سرنکون و روی میز آه از نهادش برآمد . از پنجره خم شد و به اتوبوسی چشم دوخت که حین بیچاره را به مادرش می رساند . با صدای بلند گفت ” غصه نخور بچه ! هیچ مشکلی نداری . مادرت فکر همه “ . چیز را کرده



reports@persianweekly.co.uk

Emergency contact details and helplines

If there is an emergency, dial 999 for police, fire or ambulance.

You can also dial 112 to contact the emergency services if you are anywhere in the European Union.

Preparing for emergencies – www.pfe.gov.uk

Crime

Sussex Police non-emergencies 0845 60 70 999 (24hrs)
Crimestoppers 0800 555 111 (24hrs) – your call is anonymous and will not be traced.

To contact Adult Social Care in an emergency outside of office hours.

The line is open 5pm-8.30am weekdays, all weekends and Bank Holidays. Call 07699 391462.

Health and local hospitals

NHS Direct 0845 46 47 (24hr call back service)

Eastbourne District General Hospital 01323 417400

(24hrs, has A&E)

Conquest Hospital, St Leonards-on-Sea 01424 755255

(24hrs, has A&E)

Household

Community fire safety

East Sussex Fire and Rescue Service non-emergencies

0845 130 8855

Electricity

EDF Energy 0800 783 8866 (24hrs)

Gas

National Gas Emergency Service 0800 111 999 (24hrs)

Water and flooding

Drinking water – South East Water 0845 602 1724

Waste water – Southern Water 0800 820 999 (24hrs)

Water leak alert line (to report a leak from a water main)

– South East Water 0800 028 3399

Floodline 0845 988 1188 (24hrs)

Floodline Sussex 01903 215835 (9am-5pm)

Helplines

Samaritans 08457 90 90 90 (24hrs)

Confidential emotional support for people who are experiencing feelings of distress or despair.

Animal welfare

RSPCA 0870 55 55 999 (24hrs)

To report an act of cruelty, neglect or concern about the welfare of an animal.

Alcohol and drugs

Alcoholics Anonymous 0845 769 7555 (24hrs)

Free advice line if you, or someone you know, needs help with a drink problem.

DrinkLine 0800 917 8282 (Mon–Fri 9am–11pm)

Confidential service. Callers can listen to recorded information or talk to an adviser.

National Drugs Helpline 'Talk to Frank' 0800 77 66 00

(24hrs)

Textphone 0800 917 8765 or email frank@talktofrank.com

Free, confidential information and advice about drugs.

Smokers Quitline 0800 00 22 00

Practical help, advice and support to all smokers who want to stop.

Children

Childline 0800 1111 (24hrs)

Children and young people can call about any problem, at any time.

NSPCC Child Protection Helpline 0808 800 5000 (24hrs)

Textphone 0800 056 0566 or email help@nspcc.org.uk

Use this free number if you have any concerns about the welfare of a child.

Still Birth & Neonatal Death Society 020 7436 5881 (Mon-Fri 10am-3pm)

Support for parents and families whose baby is stillborn or dies soon after birth.

Debt and gambling

National Debtline 0808 808 4000

Free, confidential and independent advice on dealing with debt problems.

Gamblers Anonymous 020 7384 3040

Aims to help compulsive gamblers overcome their addiction.

Domestic violence and rape

Refuge 0808 2000 247(24hrs)

Emotional support and advice for victims of domestic violence, particularly on accommodation issues.

Women's Aid Helpline 0808 2000 247 (24hrs)

Provides support, information and a listening ear to women experiencing domestic abuse and to those seeking help on a woman's behalf.

Rape Crisis Centre

Email info@rapecrisis.org.uk

Service for people who have suffered rape or sexual assault.

Broken Rainbow 08452 60 44 60

Email lgbtadv@bopenworld.com

Helpline for victims of domestic violence who are lesbian, gay, bisexual or transgender.

Elderly

Age Concern Information Line 0800 00 99 66 (7am-7pm, 365 days a year)

Service for older people, their relatives and friends, and professionals and carers.

Elder Abuse Response helpline 0808 808 8141 (Mon-Fri 10am-4.30pm)

Freephone helpline for anyone concerned about the abuse of older people.

Seniorline – Help the Aged 0808 800 6565 (Mon-Fri 9am-4pm)

Textphone 0800 26 96 26

Offers advice and information on welfare rights issues.

Homeless

Shelterline 0808 800 4444 (24hrs)

Call freephone to talk in confidence and receive expert housing advice.

Immigration

Immigration Advisory Service 020 7967 1200 (Mon-Fri, 9am-6pm) 020 7378 9191 (Answerphone)

Call back service for urgent advice on detention, deportation or removal.

Lesbian, gay, bisexual and transgender

Local counselling and advice listings from ESCIS

Missing persons

National Missing Persons Helpline 0500 700 700 (24hrs)

If you wish to call home, get information about a missing person, or are concerned about a missing friend or relative.

Family Tracing Service -The Salvation Army 0845 634

4747 (Mon-Fri 8.15am–3.45pm)

Local call rate service for tracing relatives with whom contact has been lost.

Relationships

Relate 08451 30 40 16(Mon-Fri 9am-5pm)

Talk directly to a counsellor about any concerns you have about your relationship.

Terrorism

Home Office Anti-Terrorism hotline 0800 789 321

Call the hotline if you have any tip-offs or confidential information about possible terrorist activity.

Current threat level

Victim support

Victim Supportline 0845 30 30 900 (9am-9pm, Bank holidays 9am-5pm) Email supportline@victim

Free and confidential support to help you deal with your experience of crime, whether you reported it or not

BT	BT Total Broadband	Option 1	8mbps	5Gb	18 months	£8.95	FREE	details order
	£8.95 for the first 6 months then £17.99 a month thereafter - Includes WiFi minutes							
online	UK Online	1MB	1mbps	Unlimited	12 months	£9.99	£25.00	details order
	Ideal for light users. Free email address and 100Mb of personal webspace.							
Virgin	Virgin Media	Size M	2mbps	Unlimited	12 months	£10.00	FREE	details order
	Super-fast, unlimited broadband for just £10 per month for the first 12 months.							
madasafish	Madasafish	MAX Broadband	8mbps	5Gb	12 months	£11.99	FREE	details order
	£11.99 a month for the first 6 months, then £17.99 a month thereafter.							
BT	BT Total Broadband	Option 2	8mbps	8Gb	18 months	£13.99	FREE	details order
	£13.99 for the first 6 months then £22.99 a month thereafter - Free Wireless BT Home Hub.							
be	Be Broadband	Be Lite	24mbps	4Gb	0 months	£14.00	£24.00	details order
	Up to 24 meg download speed, 0.4 meg upload speed, plus 4 gigs usage included.							
NAMES	Namesco	Home	2mbps	5Gb	1 month	£14.95	FREE	details order
	£1 per extra Gb download each month							
tiscali	Tiscali	2mb Unlimited Broadband	2mbps	Unlimited	12 months	£14.99	FREE	details order
	An all round package - fast, affordable service with unlimited usage every month.							
AOL	AOL	Broadband Silver	2mbps	Unlimited	18 months	£14.99	FREE	details order
	1 month free and a wireless router worth £55 when you order online. Monthly cost applies to selected areas only.							
pipex	Pipex	Pipex Mini	8mbps	2Gb	12 months	£14.99	FREE	details order
	6 months FREE broadband when you sign up to their broadband & calls package.							
seriously	Seriously Internet	Pay-As-You-Go	8mbps	1Gb	0 months	£14.99	FREE	details order
	Includes 1Gb per month, any additional Gb used is charged at £1 per Gb.							
online	UK Online	2MB	2mbps	Unlimited	12 months	£14.99	£25.00	details order
	Ideal for frequent users. Free email address and 100Mb of personal webspace.							
orange	Orange	Broadband Starter	2mbps	2Gb	12 months	£14.99	FREE	details order
	Try it risk free for 30 days. If it's not for you, call Orange and get your money back.							
TOUCAN	Toucan	512K Broadband	512kbps	Unlimited	12 months	£16.99	FREE	details order
	Easy installation with modem included, unlimited downloads + free 90 day security trial.							
Virgin	Virgin Media	Size L	4mbps	Unlimited	12 months	£17.00	FREE	details order
	Super-fast, reliable, unlimited broadband for £17 a month for the first 12 months.							
tiscali	Tiscali	8mb Unlimited Broadband	8mbps	Unlimited	12 months	£17.99	FREE	details order
	The fastest Tiscali connection available plus unlimited downloads and usage.							
fasthosts	Fasthosts	Broadband 512	512kbps	Unlimited	0 months	£17.99	£50.00	details order
	Unlimited broadband. No ties, no restrictions, plus free email and web space included.							
TOUCAN	Toucan	8Mb Broadband	8mbps	Unlimited	12 months	£17.99	FREE	details order
	Easy installation with modem included, unlimited downloads + free 90 day security trial.							
BT	BT Total Broadband	Option 3	8mbps	Unlimited	18 months	£18.99	FREE	details order
	£18.99 for the first 6 months then £24.99 a month thereafter - Now with unlimited usage!							
NAMES	Namesco	HomeMax	8mbps	10Gb	1 month	£19.95	FREE	details order
	Free migration from current ISP							

مقایسه قیمت های اینترنت در انگلستان



اگر قصد خرید دوربین عکاسی دیجیتال دارید باید بدانید کار مشکلی را انتخاب کرده اید. در حال حاضر حداقل بیش از ۲۰ نوع دوربین دیجیتال در بازار موجود است. اما نکته قابل توجه در مورد این دوربین ها این است که با توجه به تعداد زیاد مدل های این دوربین ها فقط ۴ تا ۵ مدل از این دوربین ها کیفیت مطلوب و قابل اتکا را دارند.

در گام نخست در مورد

آگهی های شما به کیفیت و استمرار این هفته نامه یاری می رساند



reports@persianweekly.co.uk



آموزش ماساژ پوست

حرکت نرم ماساژ را هر روز یک ربع می توان انجام داد و باید به خاطر داشته باشید که قبل از ماساژ پوست تمیز و با ژل یا کرم آغشته شود زیرا ماساژ روی پوست خشک باعث ایجاد خستگی و چروک می شود. خیلی خوب است که نحوه ماساژ دادن را یک بار توسط افراد مجرب ببینید و سپس آن را اعمال کنید. در اینجا ما به بیان ساده و با استفاده از اشکال مختلف، نحوه ماساژ دادن را آموزش می دهیم. در آغاز ماساژ را با حرکات نر آغاز می کنیم و بعد از آن حرکات فشاری. ۱- حرکات نرم: که به صورت آرام و نرم انگشت ها را روی صورت قرار داده و به خلاف جاذبه زمین به طرف بالا ماساژ می دهیم. ۲- ابتدا از چانه شروع کرده سپس گونه ها و چشمها، دست را روی گونه گذاشته آرام به طرفین می کشیم و بعد دستها را روی چشمها قرار داده و خیلی آرام به طرف گوشخ صورت حرکت می دهیم. ۳- انگشتها را درست مثل هنگامی که پیانو می نوازیم آرام روی صورت و چشم ها حرکت می دهیم. ۴- فشارهای پرتابی درست در همان نقاط مشخص شده دو انگشت را قرار داده و پوست را آرام به طرف بالا پرتاب می کنیم مثل وقتی که زیر لب کودک را می زنید. ۵- در دور لب نیز فشارهای پرتابی را به طرف بالا انجام می دهیم. و همین

عمل را در نقاط زیگوماتیک کوچک و بزرگ تکرار می کنیم. پن سومان ها که شامل ۱- ژاکه ریز ۲- ژاکه درشت ۳- ژاکه ضد چروک ژاکه در واقع حالتی مثل نیشگون است که به طرف بالا انجام می شود. از دور چانه شروع شده و سپس دو طرف صورت انجام می شود. ژاکه باعث می گردد تا چربی های زیر پوست به سطح پوست آمده و در یک جا تجمع نکنند ژاکه را در گردن و پیشانی نیز آرام انجام دهید. که حرکات ریز و نیشگویی که به طرف بالا انجام می دهیم موجب آرامش و رفع خستگی می شود. حرکت نیرومند سر درد انگشت ها را تا وسط پیشانی بلغزانید سپس انگشت ها را با فشار کمی به طرف شقیقه کشیده و حرکات چرخشی بدهید. حرکات ابرو چشم، انگشتان میانی را در پوشه داخلی چشم ها و انگشت های سیاه را روی ابروان بگذارید تا گوشه های خارجی چشم ها زیر چشم ها و باز به گوشه داخلی آنها بلغزانید. حرکت دهان و بینی، حرکت دایره واری از گوشه های دهان تا بالا ماژ دست: ۱- نرمش عمودی ۲- نرمش مایل ۳- حرکت مخصوص با شست و سبابه

حرکات ماساژ بر روی دست تا آرنج
۱- نرمش عمودی ۲- نرمش به حالت دست کردن دستکش بدین نحو که یکی یکی انگشتان را ماساژ می دهیم. ۳- چرخاندن آرام مچ دست به طرفین به نحوی که موجب درد نشود.

ماساژ با دستگاه الکترونیکی:
دستگاه برقی جهت ماساژ صورت به فرم ها و شکل های گوناگون وجود دارد ولی طرز کار با آنها تقریباً یکسان است که به شرح آن می پردازیم. قبل از ماساژ صورت را با ژل یا کرم پودر

ماساژ آغشته کنید.

ورزش صورت

۱- چشم ها را تا حد امکان باز کرده و بالا و پایین را نگاه کنید این عمل را ده بار تکرار کنید. ۲- دهان خود را به طرف چپ و راست حرکت داده سپس آنها را جمع کنید و سعی نمایید که لب ها را به طرف بالا و پایین متمایل سازید. ۳- لبها را مانند اینکه بخواهید سوت بزنید جمع کرده و به حالت اول برگردانید. ۴- دهانتان را تا حد امکان باز کرده ۵ ثانیه مکث کنید ۵- مشتتان را به شقیقه بگذارید و حدود ۳۰ ثانیه صبر کنید اما فشار ندهید. ۶- به کندی نفس بکشید و سپس نفس را بیرون بدهید. ۷- گردنتان را به طرفین حرکت دهید. ۸- دندان هایتان را کلید کنید و به هم فشار دهید البته نه تا حدی که دردآور باشد. این ورزش برای رفع خستگی عضلات صورت و گردن و تسریع جریان حرکت خون در رگها می گردد و همین طور باعث ایجاد شادابی در صورت شده و به پوست آرامش می دهد.

ماساژ بدن

۱- حرکات آرام بخش ۲- حرکات ماساژ به طور کلی جهت زیبای اندام و آرامش بخشیدن است و در این موارد روش متخصصین تقریباً مشابه است ولی مواد مصرفی به هنگام ماساژ ممکن است که متفاوت باشد.

ماساژ دست و بازو

۱- ابتدا ماساژی نرم و نوازش گونه کار را آغاز می کنیم ۲- دست و بازو را به صورت رفت و برگشت ماساژ می دهیم

دروغگو را بهتر بشناسید

افراد دروغگو معمولاً از نظر نوع رفتاری با یکدیگر شباهت بسیاری دارند که دانستن برخی از خصوصیات به ما کمک می کند که تا حدودی انسان دروغگو را بشناسیم برخی از علائم و روشهایی که باعث شناخت دروغگو می شود عبارتند از

۱ چشمان کسانی که دروغ می گویند یا بازتر از حد معمول است یا دائماً چشمهای آنان به نقاط مختلف حرکت می کند. در عین حال آنها معمولاً از نگاه مستقیم به شما احساس ناراحتی می کنند و سعی می کنند مستقیماً به شما نگاه نکنند

۲ گاهی اوقات افراد دروغگویی بخشی از صورت یا دهانشان را هنگام حرف زدن می پوشانند.

۳ وقتی از آنها سوال می شود دماغ یا گوششان را به حالت عصبی می خاراندند.

۴ فرد دروغگو معمولاً هنگام حرف زدن حرکت اضافی زیادی از خود بروز می دهد.

۵ در هنگام حرف زدن زیاد تپق می زنند و اشتباهات فراوان گفتاری را سعی می کنند به گونه ای بپوشانند.

۶ آنها همیشه کلی گویی می کنند و بارها این کلیات را تکرار می کنند و با این کار تلاش می کنند تا خودشان را قانع کنند.

۷ آنها سعی می کنند به گونه ای گیج و مبهم سخن بگویند و با این کار به شما اجازه نمی دهند تا حرفهای آنان را تجزیه کنید.

۸ هنگامی که سعی دارید در مورد موضوع مورد بحث از آنها سوال کنید بلافاصله موضوع بحث را عوض می کنند.

۹ حتی سوال شما را متوجه شوند چنین وانمود می کنند که سوال شما را نشنیده اند و با این کار به بحث خاتمه می دهند.

۱۰ اگر می خواهید مطمئن شوید مه او دروغ گفته است چند روز بعد راجع به موضوعی که در مورد آن دروغ گفته است از او سوال

کنید تا برایتان یک داستان با مطالب متفاوت تعریف کند.

۱۱ اگر قدری به صحبت آنها شک دارید شما را متهم به بی اعتمادی می کند و خیلی سریع با این کار به بحث خاتمه می دهد.

۱۲ آدم های دروغگو معمولاً پر حرف هستند و در مورد هر چیزی اظهار نظر می کنند.

۱۳ افراد دروغگو معمولاً کسانی هستند که در زندگی شخصی یا خانوادگی دچار مشکل هستند. پس در مورد حرفهای چنین افرادی بیشتر دقت نمایید.

۱۴ تن صدای افراد دروغگو در هنگام دروغ گفتن معمولاً بالاتر از حد طبیعی است.

۱۵ خنده های بی دلیل و بی گاه در هنگام صحبت کردن یکی دیگر از علائم افراد دروغگو است

۱۶ آدمهای دروغگو همیشه سعی می کنند حرفهای زیبا و جذاب به زبان بیاورند و با این کار می خواهند امکان کشف حقیقت را از ما سلب کنند.

نکته پایانی این که اگر چه که شاید افراد دروغگو در کوتاه مدت بتوانند حقیقت را از دیگران پنهان کنند اما زمان باعث خواهد شد که همیشه افراد دروغگو رسوا شوند و هیچ گته حقیقت پنهان نخواهد ماند، اگرچه شاید مدت زمان طولانی پنهان بماند

اولین شماره هفته نامه پرشین در تاریخ June 26 منتشر خواهد شد



reports@persianweekly.co.uk

EU Accident Management

www.euaccident.com

Replacement Vehicle, Repair,
Loss of Earnings,
Injury Compensation

P.C.O REGISTERED
MINI CAB DRIVERS



079 8082 3895
078 9153 0392
Fax: 084 5430 0346



License No: CRM3039

تصادف تجربه ناخوشایندی است
با ما این تجربه را
به فراموشی خواهید سپرد.

Car Hire

چنانچه قبلاً تصادف کرده اید و هنوز مشکلاتان حل نشده است با ما مشورت نمائید

084 5430 0347

BT Local Rate

SUIT K TUDOR HOUSE LLANVANOR RD NW2 2AR

Design: PCNOX Ltd. 020 8960 1160



اتو آریا AUTO ARYA

در خدمت تمامی هموطنان مخصوصاً ساکنین
شمال تا غرب لندن



دیگران اتومبیل خود نباشید
ما کلیه مشکلات
اتومبیل شما را در اسرع وقت
با کیفیت عالی حل خواهیم کرد

تعویض خرید و فروش انواع اتومبیل
قیمت مناسب و گارانتی پس از فروش
از نمایندگی و تعمیرگاه
اتو آریا دیدن فرمائید

سرویس تعمیر و تنظیم موتور
گیربکس برق آگروز کلاچ باطری
نقاشی صافکاری
و کارهای خدمات بیمه



شرکت اتو آریا آماده مشاوره رایگان برای حل مشکلات شما
در ارتباط با اتومبیل و بیمه شما در هر زمان می باشد

020 8452 9100

74 Hassop Road, Cricklewood, London NW2 6RX

079 8082 3895 - 087 0890 7579

لطفا اس ام اس های زیباتون رو برای ما بفرستید

077 3311 3137

جدول و سرگرمی

پنج شخصیت سرشناس بدون تحصیلات

دانشگاهی

ارنست همینگوی (نویسنده آمریکایی)
آبراهام لینکلن (رئیس جمهور سابق ایالات متحده)
راکفلر (میلیاردر آمریکایی)
ویرجینیا ولف (نویسنده بریتانیایی)
برنارد شاو (نویسنده و نمایش نامه نویس بریتانیایی)

پنج قهوه خور معروف تاریخ

ناپلئون بناپارت (امپراطور فرانسه)
باخ (آهنگساز آلمانی)
ژان ژاک روسو (فیلسوف و نویسنده فرانسوی)
کانت (نظریه پرداز آلمانی)
بالزاک (داستان نویس فرانسوی)

پنج هنرمند مشهوری که از فقر مطلق شروع

کردند

وان گوگ (نقاش معروف هلندی)
جک لندن (نویسنده مشهور آمریکایی)
مولیر (نمایش نامه نویس فرانسوی)
داستایفسکی (نویسنده روسی)
ماکسیم گورکی (نویسنده روسی)

پنج چپ دست معروف جهان

چارلی چاپلین (بازیگر و کارگردان انگلیسی - آمریکایی)
باخ (آهنگساز آلمانی)
لئوناردو داوینچی (نقاش و مخترع ایتالیایی)
میکل آنژ (نقاش ایتالیایی)
کیم نوداک (بازیگر آمریکایی)

هفته چینی از همه جا

پنج پادشاهی که عمر حکومتشان زیاد بود

لویی پانزدهم (پادشاه فرانسه) ۷۲ سال
ویکتوریا (ملکه انگلستان) ۶۴ سال
جرج دوم (پادشاه فرانسه) ۶۰ سال
لویی شانزدهم (پادشاه فرانسه) ۵۹ سال
هنری سوم (پادشاه انگلستان) ۵۶ سال

بهره هوشی پنج شخصیت سرشناس تاریخ

- توضیح اینکه بهره هوشی افراد معمولی مابین ۸۵ تا ۱۱۵ است
و افرادی که بالاتر از ۱۲۵ بهره هوشی دارند ، نابغه به حساب می
آیند .

گوته (شاعر آلمانی) ۱۸۵
چارلز دیکنز (داستان نویس بریتانیایی) ۱۴۵
ناپلئون (امپراطور فرانسه) ۱۴۰
گالیله (اخترشناس و ریاضیدان ایتالیایی) ۱۴۵
موتزارت (آهنگساز اتریشی) ۱۵۰

پنج نویسنده معروفی که علی رغم لیاقتشان

به آنها جایزه نوبل تعلق نگرفت .

لئون تولستوی - آنتوان چخوف - برتولت برشت
هنریک ایبسن - مارک تواین

پنج فیلم مطرح تاریخ سینما

دزد دوچرخه (ویتوریا دسیکا)
روشنایی های شهر (چارلی چاپلین)
جویندگان طلا (چارلی چاپلین)
رزمناو پوتمکین (سرگئی ایزنشتاین)
تعصب (دیوید دارک گریفیث)

جدول عادی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
افقی:															
۱- بنایی به جا مانده از دوره کریمخان زند در دامنه کوه چهل مقام در شمال حافظیه شیراز -															
خوب می برد															
۴- درها - کتابه از رنجش اندک میان دو دوست - خوری جشن															
۳- درنگ کردن - درد چشم - از مواد آرایشی قدیم															
۴- واحد تیس - سنگ سخت -															
۷- ال - لقب مردان															
۵- دیگ سنگی - لب حضرت علی (ع)															
۶- مادر - قدر و شأن - وابسته سفارت - استغراق															
۷- تشنه فریب - پرتاب کننده - رابرتی و مشورت															
۸- امر به بافتن - ساده لوح - آئین ها و مراسم															
۹- چوب خمیر پهن کنی - قلعه - خبر زرد															
۱۰- یادداشت - مسای و همسنگ - پالان شتر - گرداگرد لب															

۱- با دانه پورش بردن است - مهذ ، نانوَ	پلاس نازکتر است - حق مخالفت - گرمی و حرارت
۱۲- اشاره با گوشه چشم - گلو - محنت و زحمت - خرس آسمانی	۱۱- نافرمانی و گردنکشی - غده فوق کلیه
۱۲- یاقوت - نوعی شیمی - در مثل آمد و نیامد دارد	۱۲- جسم درخت - نوبت - خالص - کلمه درد و افسوس
۱۴- جنگ هایی که پیغمبر (ص) در آن شرکت نداشت - حوض مصنوعی - واحد سنجش مایعات	۱۳- ساختمان ها - گریبان - ده هزار متر مربع
۱۵- شهر مقدس مسلمانان - بوروکراسی	۱۴- ناامید - پوشاک پا - حصار
عمودی:	۱۵- تشریح و سرایت آب - داستان مشهوری از جین وبستر آمریکایی
۱- آزمون کوتاه - ملی گرایی	۱- چیز تازه - کارگردان روسی ده روزی که در جهان شوک ایجاد کرد (ایوان مخوف - خشن)
۲- اتان درس - تلخی - علامت و نشانه تجاری	۲- کسی که خدا را پرستش کند - درها - گورکن
۳- سلول و خرومه - زمان بی پایان - پاکیزه کردن	۳- کشیدگی و طول - هامون - شادباش گفتن
۴- نشانه ماضی استمراری - ماه هفتم از سال هجری قمری - خبر تازی - جواب سربالا	۴- زادگاه خلیل الله - اصل و نسب - ستاره - تصدیق بیگانه
۵- پسر مازنی - تبسم از روی خشم و غضب	۵- برکت یافتن - تفسیر و شرح کتاب اوستا
۶- پال - سرسرا و دالان - پندر آذری - حرف ندا	۶- سایه - چگونگی ها - سوا - مرغ می رود
۷- سخنی را دوباره گفتن - روش های نیکو - اسب بازکش	۷- پرنده ای وحشی و حلال گوشت - مزه دهنده - ضرورت و لزوم امری
۸- دوره تحصیلی - دومین شهر بزرگ آلمان که تیم فوتبال معروفی نیز به همین نام دارد - رودی در روسیه	۸- کله - آتروپلان - سنگ سخت
۹- پشیمان - آماده و مهیا - شیطان	۹- قوت و خوراک - شهر صنعتی - پس و عقب
۱۰- ماهیه حیات - دریوزه گر - معکوس - بنیاد	۱۰- وزغ - روز رستاخیز - خاریشت - قهوه
۱۱- افسر ارتش بالاتر از سرتیپ - نیازمندی	۱۱- کسی که تازه به مال و ثروت رسیده - آگاهی
۱۲- نوعی شیرینی - دهان خودمانی - ران - جمع علت	۱۲- پسوند شباهت - توانگری - مجموعه نیروهای نظامی و انتظامی - جگر
۱۲- حوضی در اطراف لب - بی حال و سست - کادوها	۱۳- جیبوه - گروه سواران - بخت آزمایی
۱۴- زمین و برگ اسب - صفات و شرایط فاضی طبق موازن فقهی به وسیله معین می شود - دارای مزیت و رجحان	۱۴- معرب نرگس - طلب
۱۵- شاخه ای از فلسفه - کلمه تحسین به معنی آفرین	۱۵- شرح حالی که خود شخص بنویسد - هنگام کار و تلاش



سلام !! ببخشید این وقت شب مزاحم میشم یه سوالی خیلی وقته ذهنمو مشغول کرده که چرا کلاغ به جای قار قار نمیگه بع بع !!! اگه منو از این ابهام در بیاری خیلی ممنون میشم.

میگی عاشق بارونی، ولی وقتی بارون میاد چتر میگیری بالای سرت... میگی عاشق برفی ولی طاقک یه گوله برف رو نداری... میگی پرنده ها رو دوست داری ولی میدانزیشون تو قفس... میگی عاشق گلهایی ولی خیلی راحت از شاخه جداشون میکنی... انتظار داری نترسم وقتی میگی عاشقی؟

اگه آدمای میوه بودن به نظرت من چه میوه ای بودم؟ سیب، هلو، پرتقال، خربزه، توت فرنگی، کیوی، گوجه سبز. جواب بده تا بگم هر کدام چیه!! سیب=سر زنده و شاد، هلو=دوست داشتنی، لیمو=جدی، پرتقال=باهوش، خربزه= شیرین و خسته کننده، توت فرنگی = جذاب و مغرور، کیوی =ساکت، گوجه سبز= لج باز!! جوابمو بده.

چشمهای درشت و زیباییات را که به من میدوزی و با لبهای زیبا آواز میخوانی، احساس میکنم که بیش از همیشه عاشقت هستم ، تو زیباترین قورباغه ی این برکه ای.

یادت در ذهنم و عشقت در قلبم و عطر مهربانیت در تمام وجودم است محبت را در پاکی نگاهت و صداقت را در وجود مهربانت معنی کردم وبدان که زیباترین لحظه هایم در کنار تو بودن است.

اولین چیزی که بهش دل بستم تو بودی/ بی تو آروم قرار نداشتم /گریه می کردم و تو رو می خواستم/ می دوستم اگه نباشی خوابم نمی بره(دوست دارم پستونک)

یکی تو راست میگی - یکی پینوکیو یکی تو مهربونی - یکی خرس مهربون یکی تو خونتون قشنگه - یکی خونه مادر بزرگه یکی توسفیدی -ی کی سفید برفی یکی گوشای تو قشنگه -ی کی گوشای زیزی گولو یکی تو خشگی - یکی پلنگ صورتی یکی تو زبلی- یکی ملوان زبل یکی موهای تو قشنگه - یکی هم موهای آن شرلی یکی تو سره کاری یکی هم اوئی که می خوای اینو براش سند کنی.

میدونستی خیلی نازی . کلی . نفسی . عشقی و تمام عمری . خوب دیگه بهتره از جلوی آینه برم کنار .

اگه می خوای همه دوست داشته باشن این SMS و تا اخر بخون

دیدی کمبود محبت داری.

امروز روز جهانی پوکی استخوان است. کله پوک روزت مبارک.

تنها یادگاری ((¥ ¥ ¥ ¥ ¥ ¥ ¥)) این آخرین چیزیه که از تو برام مونده، جای پاهات رو دیوار اطاقم، یادت به خیر، عجب مارمولکی بودی.

برو پایین!!

خوب حالا بده بالا!!!!

====(ورزش اس ام اسی)

میدونی رمز موفقیت چیه؟ بهت میدم ولی قول بده پیش خودت بمونه. رمزش اینه حفظش کن:

۰۴۵۸۴۵۵۸۶۴۵۱۲۱۹۸۶۲۴۵۱۴۵۲۱۴۵۳۹۰۱۲۴۷۸۵۵۶۳۳۸۰۷۴۶۹۳-۲۸۳۲۶۹۵۴-۷۲۳۵۸۱۵۰۶۳۳۳۶۹۸۵۲۱۴۲۱۷۲۸۱۱۱۶۴۳۳۸۱۸۳۳۱۴

زندگی ۳ ایستگاه داره! عشق...جدایی....و مرگ آقا قربونت ایستگاه اول پیاده می شیم !!



reports@persianweekly.co.uk

صفحه شما

بیماری ایرانی گریزی ایرانیان!

چند وقت پیش در وبلاگ «پاتوق لندنی ها» خواندم که یکی از نویسندگاناش . در باره اینکه چرا ایرانی ها از هم فراری هستند نوشته بود تجربه یک ساله من در لندن هم بی شباهت با این موضوع نیست و هر جا که با چند ایرانی و به ویژه خانم ها روبرو شده ام همین اتفاق برایم افتاده است، مهم نیست که پیر باشند یا جوان، روشنفکر و تحصیل کرده یا عامی ! همه یک جور این بیماری را دارند

چند وقت پیش نزدیکی های تیمز، چند دختر خانم بیست و چند ساله ایرانی با صدای بلند مشغول بدگویی از یک دوست دیگری بودند ظاهرا و یک خانم مسن ایرانی دیگر که لابد صدای آنها را شنیده بود و احتمالا کمی گم شده بود، از آنها کمک خواست، باور کردنش حتی برای من هم سخت بود، ناگهان زبان این سه دختر خانم از فارسی تهرانی در مواجهه به انگلیسی با لهجه لندنی تغییر کرد و هر سه شروع کردند به انگلیسی جهت های مختلفی را به او نشان دادند، انگار یک کارتون مسخره را آدم بصورت زنده ببیند ! من نمی دانستم در براب قیافه هاج و واج و حیران آن خانم مسن که ظاهرا انگلیسی اش هم تعریفی نداشت بخندم یا گریه کنم. در فاصله ای که آن خانم دوباره به فارسی سوالش را تکرار کرد و آنها دوباره به انگلیسی جوابش را دادند، من خودم را به خانم ایرانی رساندم و به فارسی به او گفتم که من شما را تا ایستگاه قطار همراهی می کنم و پرسیدم که مقصدش کجاست و نقشه ام را درآوردم چون خودم هم تازه وارد بودم و نمی دانم که نگاهم به آن دخترها چطور بود که بالاخره یکی شان با لهجه غلیظ انگلیسی به فارسی گفت : آها شما ایرانی هستید؟

محل شان نگذاشتیم و در راه که خانم مسن را تا ایستگاه قطار همراهی می کردم کمی از این رفتار ایرانی ها گله و شکایت کرد که تا می آیند خارج لهجه شان عوض می شود و با ایرانی ها هم انگلیسی حرف می زنند و من هم چاره ای جز تایید نداشتم

شاید فکر کنید که این دخترها همسن من بودند و لابد جوان و خام و نرسیده ولی مشابه این اتفاق چند بار دیگر هم برای من افتاده است، چند وقت پیش با خانم ایرانی و بچه خرد سالش به پارک رفته بودیم، در نزدیکی ما یک خانم حدودا سی ساله با مادر حدودا شصت ساله ش هم ناغافل داشتند با بچه هایشان فارسی حرف می زدند، پسر دوست من که صدای بچه ها را که به فارسی داشتند حرف می زدند شنید به طرف آنها رفت و شروع کرد با آنها بازی کردن، اما مادر بزرگ آنها که تازه فهمیده بود همسایه های آنها هم ایرانی هستند، شروع کرد به صدا زدن بچه ها : علی کام و مادرشان هم که تازه دو زاری ش افتاده بود چه دسته گلی به آب داده با لهجه مسخره ای صدا می زد: آلی کام هیر می سان! هر چی علی کوچیکه به فارسی اعتراض می کرد که من میخوام بازی کنم، مادرش می گفت : نو نو آلی، ددی ویتنگ فور اس، کام کام و مادر بزرگش هم همراهی می کرد: علی کام، علی کام . انگار یک خطر واقعی یعنی ایرانی را در همسایگی خودشان حس کرده بودند، من و دوستم فقط توانستیم بخندیم

فکر می کنم از این نظر همه ایرانی ها نیازمند یک درمان گروهی هستند، چون در شهری که هفتاد هزار ایرانی هست چطور می شود خودت را از همدیگر قایم کنی، مگر بقیه ایرانی ها جذام دارند که هموطن هایشان از آنها فراری هستند؟

توی کلاس ۳۰/۴۰ نفری ما یک دختر ایرانی هم هست که بعد از دو ماه از من پرسد چند وقت است اینجام و من گفتم هفت هشت ماه و دیگر یک کلمه هم با من حرف نزده، شاید فکر می کند حرف زدن با تازه واردها گناه دارد . هر وقت هم اتفاقی توی راهرو یا سرکلاس با من روبرو می شود بالبخندی ماسیده می گوید: های! و من برای اینکه لج ش را در بیارم به فارسی می گویم علیک سلام

آزیتا، د- دانشجوی شهرسازی

ستاره های شما

فروردین (برج حمل):

توانایی منحصر به فردتان در ایجاد تعادل در رفتارها و اعمالتان تحسین برانگیز، ذهنتان بطورناخودآگاه در فعالیت و شاهد تغییرات زیادی در اطرافتان خواهید بود. امور کاری، تحصیلی، عاطفی و تفریحی کاملا ارضا کننده پیش خواهند رفت. از رخدادهای درس بگیرد تا اشتباهات گذشته را تکرار نکنید. در هر زمینه ای، صداقت و روراستی از خود نشان خواهید داد و از افراد حقه باز و دروغگو به شدت رویگردان خواهید بود. قبل از امضای هر قراردادی، ابتدا از صحت و سقم تمام مفاد آن مطلع گردید! با متولدین اردیبهشت ماه سازگارتر خواهید بود.

اردیبهشت (برج ثور):

مایلبد در جریان همه کارهای عزیزانتان قرار داشته باشید. هرگونه تغییری در زندگی اقوام و همکاران یا همکلاسی هایتان باعث حیرت شما خواهد شد! از طریق سفر، نه تنها حس ماجراجویی تان ارضامی گردد، بلکه از اطلاعات فرهنگی بالایی برخوردار خواهید شد. اگر شرایط عاطفی سالمی برای خود ایجاد کنید، احساساتتان خدشه دار می شوند. از ورزش و هرگونه فعالیت فیزیکی پرهیزان لذت زیادی خواهید برد. یکی از آرزوهای به ظاهر دست نیافتنی تان به نحو جالبی برآورده خواهد شد. با متولدین آذر و آبان ماه سازگارتر خواهید بود.

خرداد (برج جوزا):

از انرژی زیادی برخوردار خواهید بود و مایلبد از آن در جهت یاری به دیگران استفاده کنید. ازجریانان مثبت اطراف و شانس خوبتان در این زمان نهایت استفاده را کنید. از نظر مالی به جایگاه باثبات و مستحکمی دست خواهید یافت. یک همکار یا دوست، رازی را نزد شما فاش خواهد کرد. زمانی را به حضور در مهمانی های خانوادگی اختصاص دهید. برنامه ریزی های طولانی مدت را به زمان دیگری موکول کنید و بیشتر به جزئیات اهمیت دهید. قادرید در حل معماهای پیچیده با موفقیت های بزرگی مواجه گردید. با متولدین خرداد، دی و آذرماه سازگارتر خواهید بود.

تیر (برج سرطان):

روی جزئیات مهمتر وقت بگذارید و بقیه امور خود به خود سر و سامان خواهند گرفت. راه پیش روی تان را هموار کنید تا به سرعت روی غلنگ بیفتید! رخدادهایی خارج از کنترل را در اطرافتان تجربه خواهید کرد. دقت بیشتری روی وضعیت مالی خود داشته باشید. اگر بتوانید یک بار برای همیشه رک و صریح حرف بزنید تا از نزد عزیزتان به زبان آورید خود را از مخمصه ای ابدی نجات خواهید داد. صداقت و روراستی محض، بهترین راهکار شما در جهت دستیابی به موفقیت محسوب می گردد. با متولدین فروردین، اردیبهشت و دی ماه سازگارتر خواهید بود.

مرداد (برج اسد):

شروع هایی تازه و آشنایی بیشتر با جنبه های دیگری از زندگی تان را تجربه خواهید کرد. اگر به جایگاه فعلی تان در زندگی اطمینان کامل پیدا نکنید، خوشبین بودن برایتان دشوار خواهد بود. موانع و دشواری ها در کار، تحصیل و امور عاطفی به سهولت از سر راهتان کنار خواهند رفت. احساس می کنید که گویی چشمانی تأییدگر مراقب تمام اعمال و اقداماتتان هستند. اطرافیان تان شما را جدی تر در نظر خواهند گرفت. شرکت در امور خیریه را در اولویت قرار دهید. با متولدین اردیبهشت، فروردین، آبان و آذرماه سازگارتر خواهید بود.

شهریور (برج سنبله):

تحت هیچ شرایطی، تسلیم بلا تکلیفی، تزلزل و عدم استقلال رأی نشوید! زمانی که قادرید به سهولت، موانع دشوار را از سر راه آینده تان بردارید، به هیچ وجه نباید تعلل ورزید و امروز و فردا نکنید. فقط به کمی انرژی مثبت نیاز دارید تا اعتماد به نفس و جسارت مضاعفی پیدا کنید. به نقاط مثبتی در وجود خویش توجه کنید که از نظر دیگران جالب هستند. با نگاه تازه ای به پیشرفت ها و موفقیت های خود بنگرید. برای برخورداری از قدرت بیشتر، کافی است از مهارت کلامی تان بهره بگیرید. از اطرافیان تان برای جامه عمل پوشاندن به امیدها و آرزوهای تان کمک بخواهید. با متولدین اردیبهشت ماه سازگارتر خواهید بود.

مهر (برج میزان):

تلاش های تان در جهت متقاعد ساختن دیگران برای پیوستن به شما به ثمر خواهند نشست. تا زمانی که پیرانرژی و فعال باقی بمانید، قادرید به سرعت پله های ترقی را طی کنید. حمایت از عزیزان را ادامه دهید، ولی نه به قیمت چشم پوشی از آرزوها و اهداف بلندپروازانه خود! اوقاتی را فقط به خوداختصاص دهید. عشق، سلامتی و رضایت خاطر را در یکدیگر ادغام کنید تا ترکیبی جالب به دست آورید. اگر به هر اقدامی که انجام می دهید، عشق بورزید، تجربه ای جدید عایدتان خواهد شد. اکنون بهترین زمان برای ترکیب کار با تفریح محسوب می شود. با متولدین خردادماه سازگارتر خواهید بود.

آبان (برج عقرب):

اگر به جای عقب نشینی و موضع گیری، از حس شوخ طبعی خود استفاده کنید، موقعیت فعلی تان بهبود پیدا می کند. هر طور شده، حس نجات و سرسختی را از خود دور سازید. زندگی را آسانتر بگیرید. به گروهی ملحق شوید که می توانند چشم انداز جدیدی از زندگی پیش روی تان قرار دهند. هرگونه تردید و دودلی باعث می شود که مشکلی کوچک تبدیل به مضلی بزرگ گردد. از نظر مالی به خود شک نکنید، در عوض در جهت عوض کردن معیارهای تان تلاش کنید. ظاهربین نباشید. با متولدین اردیبهشت و خردادماه سازگارتر خواهید بود.

آذر (برج قوس):

پیام هایی از دور و نزدیک دریافت خواهید کرد. برنامه های مرتبط با سفر به سهولت صورت نخواهند گرفت. نسبت به امور شخصی، حساس و آسیب پذیر خواهید بود. بر سر گذشته ها خود را با عزیزانتان درگیر نکنید. واقع بینی تنها راه نجات تان از گرفتاری های موجود محسوب می شود. در هنگام صورت دادن اقدامی جدید، فقط به الهامات درونی خود اعتماد کنید. چهره شادی از خود بروز دهید تا بر خوردهای دوستانه ای تحویل بگیرید! با متولدین فروردین ماه، سازگارتر خواهید بود.

دی (برج جدی):

مصالحه، گذشت و حس درک و تفاهم دوجانبه را تجربه خواهید کرد. راه حلی جدید برای مشکلی کهنه و آزار دهنده پیدا خواهید کرد. اعمال و رفتار اخیرتان را از چشم اندازی عاطفی تر مرور کنید. از امور معمول زندگی تان راضی خواهید بود، اگرچه دورنمای تغییر و تحول وسوسه برانگیز خواهد بود! در هنگام تصمیم گیری ها، قسمتی از وجودتان مصمم خواهد بود و قسمتی دیگر مردد. نگذارید عدم آگاهی باعث کجی و سررگمی شما شود. به یاد داشته باشید که اعتراف به اشتباه برای هیچکس، کار آسانی نیست. با متولدین تیرماه سازگارتر خواهید بود.

بهمن (برج دلو):

تا جای ممکن، از اوقات تان به نحو سازنده و مفیدی استفاده کنید. برای جلب اعتماد دیگران، بایدمروری روی رفتار خود با آنان داشته باشید. شک و تردیدها را از خود دور سازید و در عوض به شناسایی استعدادهای نهفته و بالقوه اطرافیان تان بپردازید. قوه ابتکارتان همچنان فعال باقی خواهد ماند. ممکن است اطلاعاتی که در ابتدا بی ارزش به نظر می رسند، بعدا جنبه حیاتی به خود بگیرند! تا زمانی که به نتایج مورد نظر نرسیده اید، دست از تلاش و کوشش برندارید. با متولدین خردادماه سازگارتر خواهید بود.

اسفند (برج حوت):

به سرعت به آرامش و نشاط دست خواهید یافت. حالا که زندگی تا این حد سر سازگاری با شما دارد، فرمول خاص آن را به خاطر بسپارید تا در مواقع ضروری آن را تکرار نمایید! به یاد داشته باشید که خلق و خو و حالات روحی تان به سرعت روی اطرافیان تان اثر می گذارند. زمانی را به بوییدن رایحه خوش و سرمست کننده گل های بهاری اختصاص دهید و شکرگزار خداوند باشید. تسلیم خود محوری نشوید، وگرنه عدم تعادلی منفی را تجربه خواهید کرد. واقع بینانه تر به اهداف خود بنگرید. با متولدین اردیبهشت ماه سازگارتر خواهید بود.

پاتوق

آگهی های شما به کیفیت و استمرار این هفته نامه یاری می رساند

پیام های مهربانی قان رادر این
ستون درج کنیددوست عزیزم سارا و کامران پیوندتان را تبریک می
گوییم

مهناز از لندن

عارف جان تولدت مبارک، ایام به کام و پیروز و شاد باشی
ا.ح*****
درنای عزیزم تولدت که برای من و داتیس طلیعه نیکبختی
بوده است گرامی و مبارک
امید و داتیس

پاتوق لندنی ها

وبلاگ گروهی وبلاگ نویسان لندن و حومه

<http://londoners.blogfa.com/>

میترا عزیز نامزدی ت را تبریک می گویم، همیشه خوشبخت
باشی

الهام

حمید جان لطفا یادی هم از ما بکن

برویچه های فینچلی

آقای ایزدی و خانواده محترم نورسیده مبارک

اسفندیاری و بانو

لیلی جان می شه کلاه منو که خونه تون جا مونده پس بیاری؟
حسن شیرازیتلویزیون فلیپس تخت HD
هفته اینچ نو با یک سال عوارض
پرداخت شده به علت مسافرت به
فروش می رسد
ای میل:
omidh@yahoo.comبرای تولید یک فیلم کوتاه
داستانی به دو دختر ۲۰ تا ۳۵
ساله برای نقش اصلی و فرعی
ترجیحا ایرانی نیازمندیم،
علاقمندان که مشتاق فیلم
های هنری و تجربی یا بازیگری
هستند، لطفا خلاصه ای از
مشخصات و سوابق کاری
احتمالی و چند عکس تازه خود را
ارسال دارند، با برگزیدگان برای
تست بازیگری و جلسه توجیهی
بلافاصله تماس گرفته خواهد شد.
ای میل:
freeirancom@yahoo.comهفته نامه پرشین جهت تکمیل
کادرمطبوعاتی خود به تعدادی همکار
نیازمند است، لطفا علاقمندان با
شماره 02084537351 یا ایمیل:
info@persianweekly.co.uk
تماس بگیریدبه تعدادی Web Designer و گرافیکست بصورت
پاره وقت نیازمند است.
077 3311 3137- 0208 453 7350به تعدادی بسته بند لوازم و
منشی جهت یک شرکت حمل و
نقل نیازمند است.

زبان انگلیسی الزامیست

079 5655 0805

آگهی های دوست یابی و پیام های
مهربانی در این صفحه رایگان استinfo@persianweekly.co.uk
لطفا پیام های خود را ایمیل نمائیدAuthentic "Charcoal Grilled"
AFGHAN CUISINE
with Contemporary Style

Achievements

Within six months of it's opening Masa was voted
as one of the top 50 restaurants in London by
time Out magazine. By August 2006 Masa
secured it self in the top five 'Best cheap eats' in
Time Out eating and drinking awards.The success of Masa has been continuing and in
April 2007 we were recommended by 'The
Guardian' as well as receiving coverage in local
newspapers.We invite you to visit us and experience the true
taste of Afghan cuisine in a versatile and con-
temporary surroundings, you won't be disappointed.NARROW LEADER
TOTAL READER

Private Parties & Outside Catering available

020 8861 6213

24-26 Headstone Drive
Harrow & Wealdstone HA3 5QH

جهت درج آگهی در صفحه پاتوق لطفا با ۰۲۰۸۴۵۳۷۳۵۱ تماس حاصل نمائید

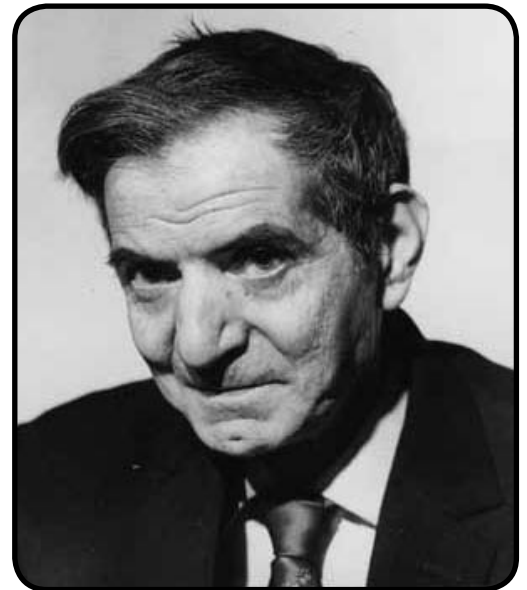


reports@persianweekly.co.uk

لطفا سیزده
مطلب و شعر
لریزی بیزه گوندین

گذری بر فرهنگ و ادبیات آذربایجان

مشاهیر آذربایجان



شهریار

محمد حسین بهجت تبریزی که بعدها نام شهریار را بر خود گزید به سال ۱۲۸۵ در تبریز متولد شد. پدر او میرزا آقا خشکتابی، وکیل عدلیه و از افراد سرشناس تبریز بود.

دوران کودکی او با نهضت انقلاب مشروطه در تبریز مصادف بود. او تحصیلات ابتدایی خود را در تبریز و همزمان با بحبوحه انقلاب آغاز کرد و در مدرسه دارالفنون تهران به انجام رسانید. پس از پایان دوره متوسطه وارد دانشکده پزشکی شد، اما پیش از پایان گرفتن تحصیلاتش در این زمینه به عشقی سخت گرفتار آمد و آواره دنیای بی سرانجام ادبیات شد. عشقی که به گفته ی خود او، او را از خاک به افلاک رساند. عشق بی سرنجام و نافرجام شهریار به کلی او را دگرگون نمود و شوری ژرف در شعرش را موجب شد زین پس شعر و فکر شهریار جلوه ای نو به خود گرفت، اشعار پرسوز او در زبان های پارسی و ترکی آذری گواهی بر این مدعا ست. شهریار بارها با صادق هدایت - رفیق شفیق دوران جوانی اش - عهد به پایان بردن زندگی پوچ خود را کرد - تا با هم به دیدار قیامت شتابند (۱) - اما هر بار شهریار روز موعود غایب بود و عهد شکن و هر بار مانع این کار می شد و هدایت را نیز منصرف می نمود.

شهریار به سال ۱۳۱۰ به ناچار وارد خدمات دولتی شد و تا پایان عمر بر همین سمت باقی بود.

استاد شهریار (استاد دانشگاه آذربایجان) بیشتر اوقات خود را با شعر و ادب سر می کرد و در خانه اش همیشه بر روی دانشجویان ادبیات باز بود.

استاد شهریار در همه نوع شعر از مثنوی و غزل گرفته تا قطعه شیوه ای خاص داشت. اما اشعار نیمایی او چون: ای وای مادرم و پیام به انیشتین شاهکاران اشعار نیمایی است، و احساسات هر انسان آرمان گرا و پاک سیرتی را برمی انگیزد، منظومه ی «ترکی حیدربابایه سلام» که جزو انگشت شمار منظومه های ترکی است، با روح و جان و احساس شاعر پیوند خورده است. در واقع این منظومه را می توان بهترین شاهکارهای زبان ترکی دانست که توسط میهن پرستی آذری سروده شده است. در آن روزها پس از سرایش این منظومه و تیراژ بالای آن در آران (۲) دشمنان خام اندیش ایران زمین چنین پنداشتند که شهریار به آنان پیوسته است و در مدح او اشعار زیادی از باکو و دیگر مناطق برایش سرودند اما شهریار با اشعاری که به ایران و آذربایگان تقدیم نمود، خیالات تمامی اهریمنان را بر هم زد.

شهریار علاوه بر علاقه ای که به استاد توس و پیر قونیه داشت ارادتی خاص به حافظ می ورزید - او تخلص شاعری خود را با تفعلی به دیوان خواجه شیراز برگزیده بود - . اوج احساس شهریار در غزل او نمودار است، گویی او تلفیقی از تجربیات شاعری اساتید غزل پارسی را از این سه به ارث برده بود.

«یادش گرامی و نامش پاینده»

اوزان قیز

گونال آقار

آدینا چکمه دن سنینله دانیساجاغام، یازیشاجاغام اوزان قیز! روحونون درینلیگیندن قاینالانان بیر کوچ سنی صنعته باغلامیشدی. بیر چوخ موسیقی آلتی چالا بیلیردین. آنجاق جمعیتله ایرتیباط قورماق، اونلارا خوش دویغولار یاشاتماق اوچون ساز صنعتینی سئچمیشدین. "ساز هاوالاری نین کؤکو میللتین حیاتیندا و تاریخی خاطیره لرینده دیر، اونا گؤره ده ساز هاواسینی میللت شعور آلتیندان کلن بیر ایستکله قارشیلاییر." - دئییردین. ساز چالماقلا یئتینمه میش، هم ده دنیا موسیقیسی نین تاریخی و فلسفه سی ایله ده ماراقلانیب و عموم دنیا موسیقی نین بیلگیسی ایشیقیندا ساز صنعتینی دیرلندیرمه یه چالیشیردین. اچینده سونسوز بیر صنعت روحو وارکن، اؤنونده ۱۴۰۰ ایلیک قتل تجربه سی اولان، اؤزلیکله قیزلارین بوتون صنعت ایستعدادینی زنجیره میش بیر مذهب، قادینا ایکینجی درجه لی اینسان کیمی باخان بیر کولتور وار ایدی. بونلار سنی اوموتسوز ائتمیردی. "غریبه ده بیر نتجه موباریز قادین چیخب و فئمینست حرکتک تکان وئردیلر. بو گونکو غرب قادینلاری نین آزادلیغی بیر نتجه فداکار قادینن نایلیتیدیر." - دئییردین. اؤزونو قورتولوشچو سانیردین. چونکو ساز صنعتی نین ده اساسیندا بیر قورتولوشچولوق فلسفه سی وار. آیرجی ساز صنعتینی مودرنلشدیرمک ایسته بیردین. سازین قورولوشوندا سس دیشیمی یاراداجاق دیشیکلیک اولماسینی ایسته بیردین. بو قدر دولمشودن صنعت عشقی ایله. احتیاج و یوخسوللوق جاینی سیخدیغیندا توپلارا گئدیب پول قازانماق فیکرینده ایدین. سسین ده چوخ گؤزل ایدی. اؤزلیکله دینله ین قادینلار سسینه و جسارتینه خئیران قالیردیلار. قادینلار سنین اؤزگور داورانیشینی گؤردوکلرینده کؤله کیمی یاشادیقلارینی آنلاییردیلار. بعض کؤله لر اؤز کؤله لیکلری نین فرقینده اولمور، سادجه هانسپا بیر حادثه اونلارین کؤله اولدوقلارینی ایفا ائدیر. سنین وارلیغین، سنین سسین، سنین صیفت قورولوشون، گؤزل گئییمین و گؤزلیگین ایفا ائدیردی قادینلارین کؤله لیگینی. سنه ائدیلن غیبه لر، اصلینده اؤزگورلویه اولان رغبتین تظاهورو ایدی. سازی باغرینا باسیب، یالنیز قادینلاردان اولوشان شنلیک مجلسینده اوخودوغون زامان یاشلی قادینلارین بایاتی دئمه دویغولاری جوشوردو. گنج قیزلارین صیفتلرینه سئوگی دولو گولجوکلر قونوردو. کیچیک بیر ائوده بیر دنیا معنویات هایقیریردین. یاواش-یاواش تانیندان بوتون شهرده. چوخلاری سنی گیزلینجه توپلارا چاغیردیلار. ایشین بؤیودوکه سئوینیردین. "حیاتدا بعضی ایستکلره چاتماق اوچون پول دا لازیمدیر. اینسانین امکینن نتیجه سی اولان پول ماددی اولماقدان چیخیر و اینسانین حلال زحمتی نین محصولو اولدوغو اوچون معنوی ستاتوس قازانیر. اینسانین یوخسوللوق اوزوندن اومودسوزلوغا، اوچوروما دوشمه سی ده انگله نیر." - دئییردین. گون کئچدیکجه هم صنعتده، هم ده ایجتیماعی موناسبتلر بوتونونده تجربه قازانیردین. بو یکی پلانداکی

نایلیتلرین سنی داهایا دا یئتیشدیریر، اولقونلاشدیریردی. فردی حیاتینداکی یوکسلش اینسان نفسینده گورن و اعتبار یارادیر. اؤزونه گورنن اولمادیغی یئرده نه صنعت اولور، نه حیثیتیلی حیات. صنعت سؤزونون لغت آنلامی یارادیجیلیق دئمکدیر. یارادیجیلیق البته کی، اؤزونه گورنن نتیجه سیدیر.

سن گئتدیکین توپلاردا و اوخودوغون قادینلار مجلسینده هئچ بیر زامان سیاستدن دانیشمیردین. سیاستدن دانیشانلار چوخدور، صنعتچی نین سیاستدن دانیشماغا حاققی یوخدور." - دئییردین. حاقلی ایدین. مجلسلردن سونراکی تائراتینی بؤیوک بیر لذتله دانیشیردین. هر بیر توی مجلسی سنین اینانجین، عقیدن و ایدئالین اوچون بیر اوغور آشاماسی ایدی. ذیره لر آشیردین. اوخویاجاغین ماهینلارین، هاوالارین سؤزلرینه چوخ دیقت ائدیردین. سئوگی دولو، هیجان دولو شعرلری، بیرلیکده یاشامانین لذتینی آنلادان سؤزلری دوزگون و تاثیرلندیرجی تلفوزله دینله ییجیلرین روخونا یئرلشدیریردین. "اوزانین سادجه ماهنی اوخوما سسی نین گؤزل اولماسی یئترلی دئییلدیر. دانیشق طرزی ده تاثیرلی اولمالی و سؤزلری دوزگون تلفوظ ائتمه لیدیر. اونا گؤره ده هر اوزان دا بیر آرز دیل بیلگیسی اولمالیدیر." - دئییردین.

داهایا سونرا گؤزلیکین، ائتکیلکین گنج اوغلانلاری دا ائتکیله مه یه باشلادی. سئوگی مکتوبلاری کلدی سنین عنوانینا. بو سئوگی مکتوبلاریندا سنین اوچون یازیلیمش گؤزل شعرلر ده وار ایدی. بو شعرلرین بیر چوخونو دا ماهینلاردا اوخویوردون. اؤز شعری نین ماهینلاشدیغینی دویان گنج آدمالار سئوینیردیلر و سئویردیلر. من ده سنی سئویردیم. منیم ده شعرلیمی ساز هاوالاریندا اوخودون. دویدوغومدا سئوینجیمدن نه ائده جه یممی بیلمه دیم، گؤزلریمین دولدوغونو خاطیرلاییرام. بو، منیم اوچون چوخ بؤیوک دیر ایدی. سنین بو نجیب حرکتین منی تلاطوملو یوللارا سوروکه دی. اچیمده مشعل یاخمیشدین، کؤنلومو آیدینلادار اولموشدین.

بیر گون یاخالاندیغنی ائشیتدیک. سنی ایطیلاعاتا آپارمیشدیلار. "ندن ساز چالیب اوخودوغونو، پیس-پیس غیری شرعی ایشلرله مشغول اولدوغونو!" سوروشموشدولار. عایله نیز چنین دوروما دوشموشدو. نه ائده جکلرینی بیلمیردیلر. نتجه گون کئچدی سندن خبر چیخمادی. داهایا سونرا ائشیتدیک کی، سازینی آلیب بوراخمیشلار سنی. گؤزلیکین سولموش، اوزونده کی سئوینچ یئرینی قورخونج کدره بوراخمیشدی. سنی سئون کنجلر گتجه لر آرتیق فرقلی شعر یازیردیلار. بعضن ده یازماق ایسته دیکلری شعر ییتیره بیلمیردیلر. سادجه سحره قدر گؤز یاشلاری دامیردی بیاض کاغیزدا. سونرا دا ائله او بیاض کاغیزی سنه گؤندریردیلر.

بیر گون صیغینده کی سولغونلوعون یئنه ده گئتمیش و یانقلاریندا قیزیل گولر آچمیشدی. سنه یازیلان سئوگی مکتوبلارینا جاواب وئرمیشدین. بوتون پرستشکارلارینا "صنعت یولو ایله مومکون اولمادیس او زامان سیاسته قاتیلمایلیق. موباریزه بایراغی ائتمه مه لیدیر. سوسقونلوق، دورغونلوق، اومودسوزلوق بیزیم عاقیبتیمیز اولمامالیدیر." - یازمیشدین.

بو مکتوبون بیر چاغربش ایدی. قارانلیغا، جهالته قارشى ساواش چاغربش ایدی. سونرا دویدوق کی، ایطیلاعات سنی یئنه ده یاخالامیش، آپارمیشلار. بو دفعه ده سنه "پانتورکیست" آدی قوموش و بؤلجولوکله مشغول اولدوغونو خاطیرلاتمیشدیلار. سن ایسه "موجود یاسلارین تانیدیغی و تانیملایدیغی حاققیمیزی ایسته بیرک" - دئمیشدین.

ارتیق سنی سادجه سئویرم. دوشونجه مه آچدیغین یولدا یولجو اولموشام. بیر شئی تام آرخاینلیقلا و جسارته سؤیله بیرم: "من اچیمده کشف ائتدیکیم، کشف ائتدیردیکین حقیقتین دؤنمز یولجوسوبام"

تورکون دلی تک، سوگیلی ایستکلی دیل اولماز

اوزگه دیله قاتسان بو اصیل دیل اصیل اولماز



reports@persianweekly.co.uk

Interview

with an Iranian Singer



Nazanin Afshin Jam, Iranian pop singer, who published her debut album; *Someday*, told us about her background and memories on Iran's 1979 revolution.

She is famous as the Miss Canadian 2003 and human rights activist. She will come to London next week. Here is our interview with Nazanin:

Please tell us about your social and political involvement during recent years. Have they influenced you toward music and your first CD?

From a young age, I was interested in global issues and searched for ways how I could make a difference in the lives of the most needy. I started a Global Issues club in my high school, went on to study Political Science and International Relations in University and then worked as a Global Youth Educator with the Red Cross. In order to reach the masses and raise awareness about humanitarian crises and encourage people to get involved, I thought it would be valuable to have a title that would give me a stronger platform. The first platform came by winning the Miss Canada and becoming 1st runner up at the Miss World competition, and the second platform is in music. I am hoping that my music career will be a vehicle for me to promote social change

and justice. Music is a very beautiful and powerful source.

What stories are behind the songs? Could you tell us about your feeling or your memories about the revolution?

My music is a reflection of my life and observations growing up and traveling around the world. Some songs are about love, others about faith and some about my personal experiences growing up in a family that was heavily affected by consequences of the Revolution that took place in Iran. I was only a baby when the Revolution happened but it makes me sad to this day knowing that so many families were uprooted and separated as a consequence. My heart bleeds for those that stayed in Iran and have suffered grave human rights violations. It enrages me that women are being stoned to death and children are being executed under the Islamic Republic of Iran's particular interpretation of Shari'a Law.

In the song "Someday" you wish a progressive revolution for Iran. What is it exactly?

When I sing of a progressive Revolution I am talking about a Revolution of thoughts and ideals. I sing about a revolution based on fundamental principles of free-

dom, equality, capabilities and human rights. "Progressive Revolution" is in other words an "evolution". I absolutely condemn any form of violent or military action towards regime change, but rather a change towards democracy in similar styles as we have seen in historic "velvet" revolutions. With the strength in numbers of the women's movements, youth movements, labor movements combined in Iran, it is only a matter of time that "Someday we will find a way"

Do you condemn the 1979 revolution or just mean it should continue to reach the goals which have not been achieved yet?

I don't think we should dwell on the past, otherwise we get into entangled meshes of debate and conflict between the various opposition groups. Like many youth from my generation, I am an independent unaffiliated with any groups, or political organizations. I simply want to see a free and democratic Iran where the PEOPLE have the right to decide for themselves what they want and how they want to be governed. They have been lied to, suppressed and oppressed for too long, now it is time for the people to be heard.

You are one of few Iranian singers who have presented international songs. What do you feel about it? And why do we have just few international pop singers after 27 years?

There are thousands of talented Iranian artists in and outside of Iran. The ones inside Iran have a very hard time exercising their passions. At best, they may get to perform for their friends behind closed doors.

We are seeing a surge of emerging young popular artists. I think one of the reasons why we do not see as many Iranians in this field, as compared to some other cultures, is because it is not encouraged by Iranian families.

Most Iranian parents I know, encourage their children to become doctors, lawyers or engineers, and discourage them from going into the Arts as a profession. I am lucky to have been brought up in a family that valued the importance of education but also allowed me to flourish as an artist. They encouraged me to follow my passions.

Who is your audience and doesn't it disturb your international audience, having English and Persian songs in one Album? Do you target just Persians?

I am not "targeting" anyone. I have created an album with songs close to my heart and I have released it to share with the citizens of the world. I sing in many languages and about many things, because

this is who I am. I don't think there is any "risk" because there is really nothing to lose.

Your songs and lyrics are quite pretty. How do you choose them?

The lyrics were inspired by the music and how I was feeling in that point in time. The "prettier" lyrics were inspired by love and the "darker" lyrics are reflections of tragic experiences in my own life.

What are you going to do for your future programmes?

For the month of June and July I will be traveling across the US at Borders Bookstores and Europe performing songs and speaking about my human rights endeavors with a particular focus on the "Stop Child Executions Campaign" that we are running out of www.stopchildexecutions.com. On this site we are trying to put pressure on the Iranian government to put a permanent end to executions of minors. We provide a list of 33 minors who are on death row including pictures and profiles about their life. Finally we encourage everyone to click on the "what you can do" section to sign the petition and learn how to help further. Two boys were recently executed and there are many in an imminent situation so I encourage your readers to please help.

What did you expected from your first CD?

I don't have any expectations. I just hope that people will relate to my songs. It will be wonderful if they feel empowered or inspired in any way after listening to my songs.

Who are your favourite singers?

It is so hard to narrow down the list of my favourite artists. I love old classical French music like Jacques Brel, Charles Aznavour or upbeat arab-latin music like Alabina, to 70's Cat Stevens, Carole King or girls that can rock like Heart or Fleetwood Mac.

How do you find the feed backs to your Album till now?

I am receiving thousands of positive and encouraging emails. My single "Someday" has been playing across USA stations and was ranked at #16 this week on the Top 40 AC chart. My song "I dance for you" also came #12 on the UK dance charts. I am very excited about the progress and I can't wait to hear more feedback.

When are you coming to London?

I will be coming to London next week to perform and speak about www.stopchildexecutions.com. Hope to see you all there J

MAGIC OF PERSIA

Magical Nights in Dubai

In benefit of Encyclopædia Iranica
&
Magic of Persia Education Programme

Save the date!

21-25 November 2007

Two day Pro-Am Golf Tournament
(optional)
at Dubai Creek Golf Club
&
Emirates Golf Club - Majlis Course

Bazm, an intimate evening with
Sattar and Mahasti
at the Royal Mirage

Gala Dinner with live auction
at the Jumeirah Bab Al Shams
with surprise star performances



www.magicofpersia.com

For sponsorship opportunities and booking details,
please contact +44 (0) 20 7235 8026 or info@mag.co/persia.com

goldenphone
Digital Communication



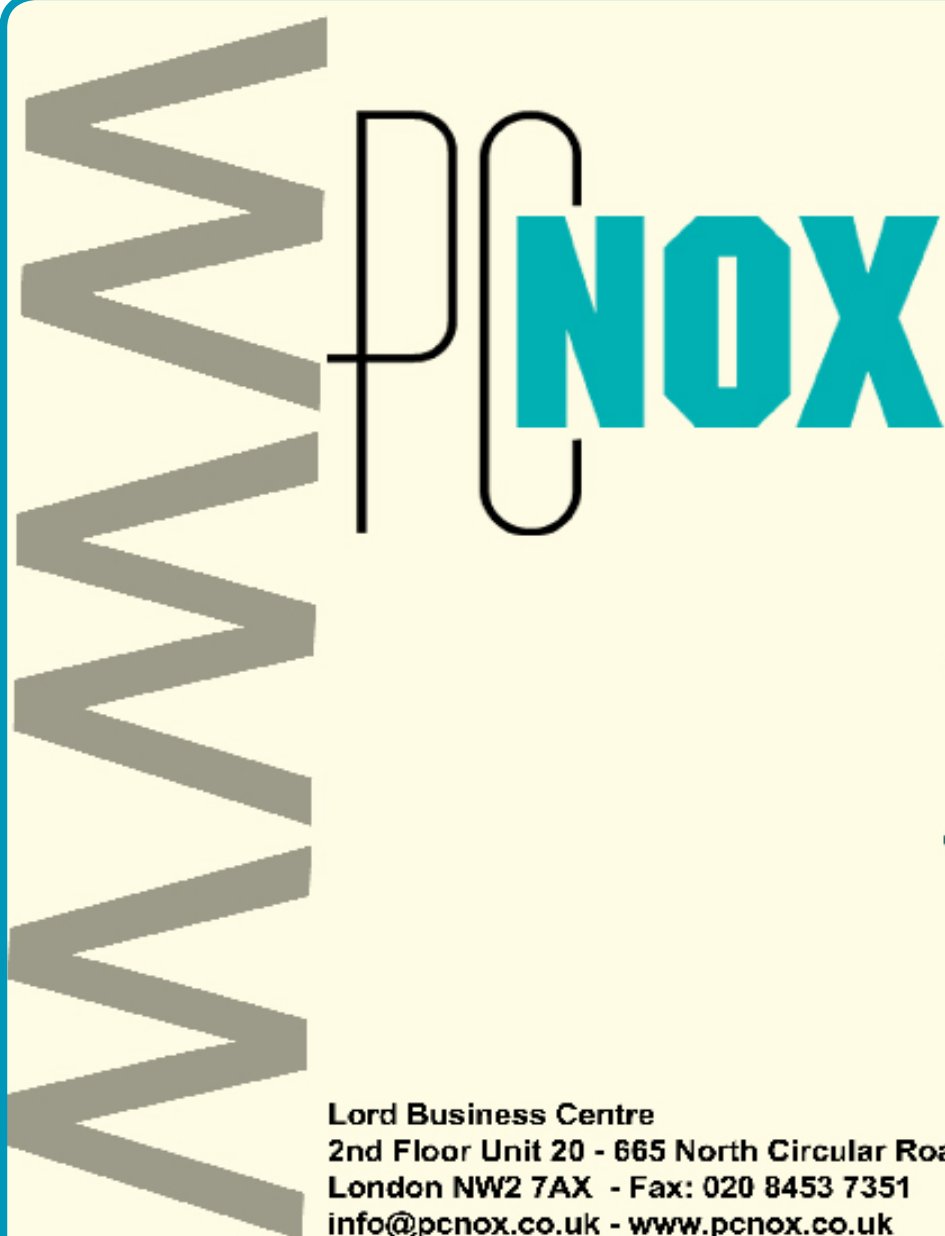
بهترین مشاور در ارائه تلفن های همراه
و خطوط موبایل در انگلستان



برای اطلاعات بیشتر یا همکاری فارسی زبان ما تماس حاصل نمایند
ایمیل: info@goldenphone.co.uk 07958 181 878 - 07950 111 222

1 Olympic Way, Wembley, Middlesex HA9 0NP
tel: 020 7100 0706 - fax: 020 7100 2174

info@goldenphone.co.uk - www.goldenphone.co.uk



print,
publication, interactive,
media, internet &
advertising

طراحی وب سایت

- طراحی وب سایت در سطح مقدماتی و پیشرفته
- طراحی کتاب، مجله، روزنامه، بروشور، لیفلت، کارت ویزیت
- مشاور در امور چاپ و طراحی
- ساخت تیزرهای تلویزیونی و انیمیشن
- امور کامپیوتر و سیستم شبکه های کامپیوتری

Lord Business Centre
2nd Floor Unit 20 - 665 North Circular Road
London NW2 7AX - Fax: 020 8453 7351
info@pcnox.co.uk - www.pcnox.co.uk

Tel: 020 8453 7350